

باسمه تعالی

فهرستبرگه منابع چاپ سنگی - اداره مخطوطات

شماره ثبت: آ ج/ ۳۰۶۷۷

رده‌بندی دیویی: ۲۹۷٫۳۴۲۲ الف ۸۸۵ ص ۱۳۲۴ مرجع ☐

سرشناسه: انصاری، مرتضی بن محمدامین، ۱۲۱۴ - ۱۲۸۱ق.

عنوان قراردادی: صراط النجاة. حاشیه

عنوان: رساله مسئله

شرح پدیدآور:

کاتب: علی اکبر ابن محمدحسین تاریخ کتابت:

محل نشر: تهران ناشر: کتابفروشی طهرانی تاریخ نشر: ۱۳۲۴ق

صفحه شمار: ۱ج. (بدون شماره‌گذاری) مصور ☐ درسی ☐ گراور یا افست ☐

زبان: فارسی ابعاد: ۲۱×۱۶٫۵ نوع خط: نسخ

روش تهیه: وقفی ☐ اهدایی ☑ خریداری ☐ ارسالی ☐

واقف: مرحوم سید احمد کاشف تبریزیان تاریخ ثبت: فروردین ۱۳۶۸

یادداشتها: معلق به حواشی محمدکاظم خراسانی و میرزا محمدحسن شیرازی
گردآوری: مقادا محمدعلی یزدی
عناوین دیگر: صراط النجات، رساله عملیه

موضوع(ها): ۱. فقه جعفری - رساله عملیه.

شناسه(های) افزوده: الف. آخوند خراسانی، محمدکاظم بن حسین، ۱۲۵۵ - ۱۳۲۹ق.، محشی. ب. میرزای شیرازی، محمدحسن بن محمود، ۱۲۳۰ - ۱۳۱۲ق.، محشی. ج. علی‌اکبر ابن محمدحسین، کاتب. د. کاشف تبریزیان، احمد، اهداکننده. هـ. عنوان. و. عنوان: صراط النجاة. ←

فهرستنگار: [illegible] تاریخ فهرستنگاری: دی ۸۷





فهرست مسئلهٔ کتاب مستطاب پنجاه و پنج [illegible]

بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله
رب العالمین والصلوة والسلام علی محمد وآله الطیبین
الطاهرین و بعد فلا یخفی ... عمل ... مسائل ...
... امضا ... و عامل بآن ... انشاء الله تعالی ... مرجع ... والاشکال ...
الاعلم فالاعلم ...
حرره ... حفظه الله تعالی

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله رب العالمین والصلوة والسلام علی محمد وآله الطاهرین ولعنة الله علی اعدائهم اجمعین
الی یوم الدین **اما بعد** چون مرجع احکام اشرف انام در این ایام میمنت فرجام حجة الاسلام
نخبة العلماء العظام والفقهاء الکرام والمجتهدین الفخام مرتضی الانام والخلیفة بالحق علی کافة
الانام فی جمیع احکام الحلال والحرام ومرجع الخواص والعوام کهف الحاج علم التقی الحاج شیخ
مرتضی الانصاری دام ظله العالی بود وجناب مستطاب قدسی القاب عوارف آداب حاج شیخ
محمد علی یزدی بشرف حضور باهر النور ایشان مدتی مشرف بوده از ایشان مسائل
مهم از حلال وحرام در حق مقلدین از عوام از عبادات و عقود و ایقاعات اخذ نموده
ثبت نموده و آنها را بنظر کیمیا اثر ایشان رسانیده و حکم بصحت و جواز عمل بآنها
فرموده و بخط و مهر مبارک خود مزین نموده تا اینکه بآنها عمل نمایند خود را از وادی
هلاکت به منزل نجات رسانند پس جمعی از ارباب تقوی و پرهیزکاری بهمین جهت بکرات
بچاپ در آوردند تا منفعت آن عام و طریق نجات انام از سخط غضب خداوند علام و وسیله شفاعت
آخر الزمان و ائمه کرام گردد و بنظر الکیمیا اثر مشتمل گردید بر مقدمه و چند فصل و خاتمه **اما مقدمه** در بیان آنکه
متعلق بتقلید است چونکه باب نجات از برای ما مفتوح میشود بتقلید مجتهد عادل ...

در تقلید است

غیر محتاط بی تقلید باطل است مگر آنکه معنی تقلید اگرچه عمل نکرده لکن کفایت میکند یاد گرفتن فتوای مجتهد و در
واجب با تعمل نماید مسئله اقوی جایز بودن بقای بر تقلید میت است پس اگر ممکن شود تقلید
اعلم مقدم است تقلید او بر غیر اعلم والا تقلید غیر اعلم کند بادعایة الاعلم فالاعلم
نیست بر مکلف تقلید بلکه جایز است باحتیاط عمل کند و اگر احتیاط را نداند بپرسد از عدلین
یا از عدل واحد که عارف باحتیاط باشد مسئله مراد از اعلم یعنی استادتر بودن در فهمیدن حکم الله و فهمیدن
از ادله شرعیه مسئله در شناختن اعلم و مجتهد رجوع باو کفایت میکند خبر دادن عدلین و احد از اهل خبره
که از قول او ظن حاصل شود مسئله شناختن مجتهد باید بخبر عدلین از اهل خبره باشد یا باجماع
خبره باشد مسئله هرگاه شخصی با عدم تمکن از اعلم تقلید غیر اعلم کرد بعد از تمکن از اعلم واجب است عدول
باعلم مسئله رجوع عدول از حی بحی جایز نیست مگر باعلم مسئله هرگاه دو مجتهد مساوی باشند در فتوی
با علم تفاوت ایشان بهم رساند بعد از فحص مخیر است در تقلید هر یک و اگر اعلم با ...
... تقلید او ... احوط است بلکه خالی از قوه نیست مسئله اگر یکی از آن دو مجتهد مساوی اورع
باشند اورع مقدم است و هم چنین اعلم عادل مقدم است بر عادل عالم مسئله هرگاه شخصی مقلد ... مسئله
بر تقلید میت تقلید مجتهد حی را کرد که بقاء را جایز یا واجب میداند نسبت بعمل از فتوای آن مجتهد در
مسئله نیز رجوع بمجتهد حی اعلم نماید مسئله رجوع بغیر اعلم در مسئله که اعلم فتوی نمیدهد واجب است هرگاه
اعلم فتوی داده باشد و احتیاط ممکن نباشد با امکان احتیاط مخیر است در عمل باحتیاط و رجوع بغیر اعلم
چنانچه گذشت مسئله مراد از نبودن کسیکه مخالف احتیاط مطلق کند بلکه جایز است در اینها رجوع به
مجتهدین احیاء بعد الاعلم فالاعلم اگرچه علم هم کرده باشد مسئله ظاهر کلمات علماء آنچه که تقلید
اعلم واجب مطلق است نه مشروط باین معنی که باید تحصیل اعلم کنند بفهمد که اعلم کیست مسئله
جاهل مقصر هرگاه عملی کند مثل نماز بقصد قربت و صحیح بداند و مطابق هم اتفاق افتاده باشد
یعنی موافق رای مجتهد حی که تکلیفش در آن زمان رجوع باو میشد باشد صحیح است والا
باطل است مسئله جاهل مقصر عبادتش اگر مطابق با واقع باشد هرگاه فرض شود که قصد قربت
کرده باشد صحیح است مسئله هرگاه در بین نماز مسئله رو داد بسبب جهل یا نسیان و مردد

و مردد شد شخص مصلی در صحت و فساد نمازش جایز نیست در این حالت عمل کند بقول میت پس عارف
باحتیاط شد باحتیاط عمل کند و الا اعاده را قطع کند با تمکن از سؤال و وسعت وقت و الا اعمال باطل است خواه نماز
و اگر مطلقاً ممکن نشود باحتمال عمل کند بقصد سؤال و اگر مخالف برآید و وقت باقی باشد اعاده کند
بعد از وقت باشد قضا کند پس مادامی که سؤال نکند اگر موافق برآید عملش صحیح است و الا اعاده
یا قضا کند مسئله اگر پیش از نماز ملتفت بوجهل یا نسیانش خود باشد و بدون عذر تحصیل مسئله نکرد
مشغول نماز شد نمازش باطل است بجهت تردد و متزلزل بودن حتی در مسئله جهر و اخفات در
التفات بجهل در حکم و اخفات که لازم است تحصیل آن و تنبیه غافل و ارشاد جاهل نیز لازم است بر علما
والله العالم مسئله جایز نیست عمل کردن بقول مشهور مگر در وقتی که موافق با احتیاط باشد یا
بلکه فتوی مجتهد بر آن باشد و احتیاط هم ممکن نباشد در این صورت عمل بمشهور جایز است مسئله
تقلید در مسائل اصول دین لازم نیست و اگر کسی قوه تحصیل یقین داشته باشد بطوریکه علما
تحصیل می کنند در این مسئله نیز تقلید بر او لازم نیست و در غیر ضروریات دین بر او واجب است
خلافیات باحتیاط ممکن نیست تقلید لازم است مسئله در مسائل تقلید اخذ بالجمله کفایت نمیکند
بلکه اخذ تفصیلی ضرور است در تحقیق تقلید مسئله تقلید غیر اعلم در مسئله که آرای ایشان موافق
با اعلم جایز است و در صورت عدم علم بمخالفت هم جایز است مگر آنکه علم اجمالی داشته باشد بمخالفت
در بعضی از مسائل پس در این صورت جواز تقلید غیر اعلم مشکل است و ظن بتخصیص تا علم بموافقت
ایشان حاصل شود مسئله اگر دو مجتهد مسلم الاجتهاد باشند شخص یکی را اعلم داند تقلید کرد
و جمعی دیگر ادعای اجتهاد کنند و اجتهاد ایشان محل شک باشد فحص و تشخیص اجتهاد ایشان
لازم نیست بلکه معین است همان تقلید اعلم مسئله هرگاه عارض شود مجتهد را جنون یا فسق یا موت
یا عدول کند از مسئله و مقلد عالم نشود و بهمان فتوی عمل کند عملش صحیح است و احوط الحاق
است بجاهل قاصر یعنی اعاده است در صورت مخالفت با واقع مسئله نیت تقلید شرط صحت عمل
نیست مسئله هرگاه شخص شک کند بعد از عمل که تقلید داشته یا نه عملش صحیح است و اگر قبل از عمل باشد
تقلید کند و اگر در بین عمل مربوطه باشد مثل نماز اقوی اعاده است با تقلید مسئله هرگاه مجتهد

در مسئله از رای سابق برگردد و مقلد بفتوای اول عمل کرده باشد عملش صحیح است و جدید را ارشاد
عدول اما احکام کرده شده ایشان مثل طهارت و نجاست حلیت و حرمت بر هم منجر نشود مثل عقود و
ایقاعات که خلاف و اشکال است و هم چنین است حکم خود مجتهد مسئله هرگاه عدول از احکام فرعیه بعمل
خود عمل نتواند کرد بلکه اخذ از مجتهد جامع الشرائط اعلم کند مسئله هرگاه شخص باقی بر تقلید
حی باقی است بر تقلید میت بدون تقلید مجتهد حی اعلم و عبادت کند عبادات وی باطل است مسئله اگر
تقلید کرد غیر اعلم را با علم بمطابق بودن با اعلم یا عدم علم بمخالفت بودن ایشان بعد معلوم شد
مخالفت بودن ایشان واجب است عدول با علم و احوط اعاده عمل کرده شده است مسئله اگر کسی تقلید کرد
اعلم را در رجوع بغیر اعلم جایز نیست علی الاحوط است تقلید او که تقلید او و تقلید اعلم است مسئله اگر فهم
مجتهد که و لا بد طرفین با وقف و غیره دارند مثل حجیت و فسق مجتهد شر معزول میشود مسئله اگر شخص
کرد کسی را که اخذ بکتاب تقلید میت دانست بعد از وفات مجتهد حی اعلم تقلید میت جایز
و اخذ کند کتاب مجتهد حی و تجدید تقلید ضرور نداند و اگر چه این مجتهد اخذ کتاب تقلید
نداند پس این دو حیثیت تقلید حی است و واجب است که مقلد بداند مذهب مجتهد را در معنی
تقلید که بقاء بر تقلید که باید مذهب مجتهد حی اعلم را بداند مسئله هرگاه شخص
تقلید کرد اعلم را و حکم مسئله را بعد فراموش کرد و تقلید بکسی کرد با اعتقاد مجتهد که
مخالف حکم مجتهد اول بوده بعد که فهمید لازم است عدول بمجتهد اول و عملش صحیح است
بیع کرده شد مسئله هرگاه شخص خرید چیزی را بان قسم که مجتهد وی صحیح میدانست و از فروشنده
باطل میدانست از برای مشتری عیب ندارد و از برای فروشنده باطل است مسئله اگر مخالف
باشد تقلید وکیل با اجتهاد وی با موکل با علم بان باید وکیل موافق تکلیف موکل عمل کند
و اگر جاهل باشد بحال موکلش بحال خودش عمل کند و واجب نیست استفسار از حال موکل
بحال اخذ صیغه که عمل میکند بتقلید یا اجتهاد خودش مسئله اگر شخص تقلید کند شخصی
دانسته اگر زید امر بعد معلوم شود که عمر است ضرر ندارد مسئله جایز است تقلید دو
مجتهد با مساوی بودن ایشان بشرط اینکه مسئله که تقلید کرده عدول نکند به یکی و اگر

مثلاً مجتهد چهار فرسخ را سفر نداند و روزه مستحب را در سفر حرام بداند و یکی چهار فرسخ را سفر
بداند و روزه مستحب را در سفر جایز بداند و شخص چهار فرسخ را برود و روزه مستحب
بگیرد ضرر ندارد و در این صورت تقلید هر دو مجتهد شده است م طریق اخذ مسائل
سه قسم اول از مجتهد شنیدن دوم از عدلین یا از عدل واحد شنیدن که راوی باشد از فتوی
مجتهد سیم اخذ از کتاب فتوای مجتهد بشرط سالم و مامون باشد از غلط یقیناً یا بحسب ظن
علی الاقوی و اگر دو عادل بر خلاف یکدیگر خبر بدهند فتوای مجتهد را ولی توقف و عمل کردن
باحتیاط است م بدانکه عدالت ملکه است نه حسن ظاهر بلکه حسن ظاهر کاشف است
ملکه را بشرط حصول ظن بلکه م هر گاه خلاف واقع شود میان کتاب و شنیدن از مجتهد
شنیدن را مقدم بدارد و اما در تعارض ناقل یا کتاب ناقل را مقدم بدارند و اگر از مجتهد
مختلف بشنود یا کتابش را مختلف ببیند عمل بقول ثانی که دو رهم دید از کتاب بمظنه اکتفا میتوان کرد
و شنیدن هم چنین است اکتفا میتوان کرد بمظنه م هر گاه شخص دستش بمجتهد یا کتابش
و یا ناقل عادل نرسد اصل واجب است باحتیاط عمل کند اگر موجب عسر و حرج نشود و اگر احتیاط
نفس نباید دو عمل کردن باحتیاط لازم است برا و اعاده یا قضا و اگر ممکن نباشد
واجب است بجهت زمان محل اگر عسر و حرج نباشد والا اخذ بقول مشهور اصحاب میکند
ثم الاشهر فی الاشهر بلی باید رجوع کند بموثق خبر بموارد شهرت بدون مسائل که محل و اگر
متعدد باشد از جمیع انها رجوع کند با وثق اموات در فتوای والا عمل کند بمظنون
خود و اگر ظن ندارد باحتمال عمل کند و تکلیف ساقط نمیشود در هیچ یک از احوال مرو
م فتوای علما چه حی و چه میت که موافق احتیاط باشد با ضرورت یا اجماع شیعه باشد
عمل کند ضرر ندارد اگر چه مذهب با علم هم داشته باشد م هر گاه مقلد تنقیح مسائل
مجتهد شرائط نداد و یا قطع داد و یا بنگر عملی که میکند اجزاء و شرائطی ان محقق و موجود
و منافیات ان مفقود علی الاقوی صحیح است اگر چه احوط اعاده است م شخص بی تقلید
بقصد قربت عمل کرد و تقلید را نمی دانست و عملش بی عیب اتفاق افتاد صحیح است

بدانکه اعتبار اعلمیت در وقتی است که مجتهد استنباط میکند غیر دو کس که فتوی میدهد
فصل در نجاسات و عدد ان دوازده است بول و غائط حیوان حرام گوشت که خون
جهنده داشته باشد و خون و منی و میته از هر حیوانی که خون جهنده داشته باشد
و سگ و خوک صحرائی و مرده ناپاک و شراب یا انگور که بجوش امده و مسکرات
که ملحق بشراب است و فقاع و عرق جنب از حرام و عرق شتر جلال و اقوی اجتناب از
هر حیوان جلال است فصل مطهرات پانزده چیز است اب و زمین و افتاب و استحاله و انتقال و اسلام
و برطرف شدن نجاست از حیوان با احتمال طهارت بنا بر احتیاط و برطرف شدن نجاست از باطن
مسلمان و کذشتن خون از مذبح حیوان و انفصال غساله و استبراء جلال و سنگ و کلوخ استنجا
و غیر انها از غایب شدن مسلم با احتمال تطهیر با علمش بنجاست و استعمالی که عرفاً یا شرعاً طهارت
طهارت است بنا بر احوط و تبعیت و نقص فصل در نجاسات م چیزی که مشتبه بنجس باشد
اگر چه منحصر باشد اگر چیزی طاهری با رطوبت با ان ملاقات کند ان چیز طاهر بسبب ملاقات نجس
نمیشود م لباس نجس بعد از تطهیرش اگر خورده اشنان و نخوان در ان مانده باشد یا
مگر انکه اب نجس در جوان رفته باشد ظاهرش پاک و جوفش نجس است م لباس نجس هر گاه
و کیل تطهیرش کند و اطمینان با و داشته باشد طاهر است و الاحکم بطهارتش مشکل است م
اب کود یکر صدق چاه نمیکند در حالی جوش بکند از چشمها اش که نجاستی بان برسد نجس نمیشود
والا نجس میشود اگر کر نباشد اما پاک شدنش قسمی کند که از ان جوششها اش بیاید و ممزوج
بان شود پاک است م هر گاه دست نجس مثلاً اب قلیل بر ابنجاری شود همین که اب کذشت از
در دفعه ثانیه پاک است اگر چه غساله اش از موضع دیگر از سر انگشت مثلاً انکذشته باشد
مسئلة اطراف متنجس که صدق محل واحد کند بسرایت غساله نجس نمیشود یعنی پاک شدن
محل پاک میشود اما غیر اطراف ان بغساله ان موضع که نجس میشود احتیاط در مرتبه دیگر شستن با اب
قلیل مسئلة غساله منفصله از محل نجاست نجس است در مرتبه اولی و در مرتبه
ثانیه احوط اجتناب است مگر غساله استنجا با شروطش مسئلة از عرق جنب از وطی

عه خالی از اشکال نیست

حایض و نحو آن احوط اجتناب است م فضلهٔ طیور هرگاه شک داشته باشد که از حلال گو
یا حرام گوشت است پاکست و فضلهٔ شب پره نجس است م ناخن مثلاً اسنان بریده
آن خورده و نخود در برش غرد فوجر هم رسید اگر خون آن استحاله شده است پاکست و اگر
صدق خون میکند نجس است و هم چنین است غیر ناخن م هرگاه غذا پای دندان یا
واز دهان خون بیاید یا آن غذا برسد بادهان پاک نمیشود بنا بر احتیاط بلی اگر خون آن تو
پاکست نجس هم نشده م حناء نجس مثلاً هرگاه بسر ببندند اگر جزئی از حنا بماند بعد
الا بعد از تطهیر و نان پاکست م زمین بازار و غیره تا علم بنجاستش ندارد پاکست
و در صورت مظنه نزدیک بعلم احوط اجتناب است مسئله خون مشتبه نجس پاکست
مسئله کر دانه انگور یا دیگر غوره باشد که آبش را بگیرند و مستهلک شود و بجوش آید
نجس نمیشود با رطوبت سرایت کننده و دیگری بر او وارد شود و بر آنها بنشیند مثلا بر صاحب
لازم نیست که او را اعلام کند مسئله جمعی مثلا طعام میخورند یکی فضلهٔ موش مثلا
در آن دید واجب نیست دیگر را اعلام کند اما خود نخورد ولی اگر بعد معاشرت باشد
دارد اعلام کنند که هر چه نجس است تطهیر کنند مسئله پشه و نحو آن که خون باز
بد میخورند هرگاه او را بکشند اگر خونش عرفا جزء او حساب شود پاکست و الا نجس است م
حرام است نجس کردن مسجد فرش آن و طاهر کردن آن با قدرت واجب است و ظرف بیرون
آن از دیوار مسجد نیز حکم مسجد دارد بنا بر احوط م آب بوریا حکم آب کر دارد در نجس نشدن
بملاقات بنجاست اگر چه کمتر از کر باشد م هرگاه تطهیر کرد شخص لباس متنجس را بعد بدهد
بجا باقی مانده در آن هر جا که علم دارد که غسالهٔ بر آن موضع رسیده است نجس است و باقی
پاکست م غذ و مثل آن هرگاه تطهیر شرعی شده باشد بعد از آن آب از آن بیاید پاکست م
غسالهٔ نجس هرگاه بجای دیگر برسد دو مرتبه با آب قلیل شستن لازم است و با آب کر یا جاری یکمرتبه
تطهیر میکند و هم چنین است غسالهٔ بعد هم اگر بجائی برسد مسئله آب انگور اگر
در آفتاب جوش بیاید و قوام بیاید پاکست اگر بعد در ظرف جوش آید نجس میشود و

و هرگاه

و هرگاه باتش جوش آید و بافتاب ثلثان شود پاکست و احوط اجتناب است مسئله
مس نجس و شبیه آن هرگاه آب کنند و گداخته شود و دیگر قابل تطهیر نیست مگر ظاهر آن بعد
نشستن مسئله شود هرگاه نجس شود با آب قلیل و آنش پاک نمیشود م هیمه نجس هرگاه
بسوزانش آن پیش از زغال شدن اجتناب کنند بنا بر احتیاط و هم چنین از زغالش اما خاکستر
پاکست م رب نجس مثلا سرایت کرد در عبا جماع عنی و امثال آن از برای آنها عسر و حرج باشد
بو شخصی که میداند با آبا غسل شده باشد لازم نیست تطهیر ملاقات آنها مگر اینکه یقین کند و ممکن
باشد تطهیر پس تطهیر کند م آب قلیل که در جلد مرده مثلاً اگر شبیه بشبنم باشد یعنی از بالا
بپاشیدن و بجهیدن نیست بنجاست نفوذ و فش سرایت میکند والا فلا م زمین گل بعضی از آن نجس و بعضی
پاک شخص راه رفت رطوبت کفشش آن سرایت کرد به پایش پاکست مگر علم بنجاست آن رطوبت بهم رسانند
م از دو ظرف یکی سر دیگی شیره مثلا بر داشت و مخلوط کرد پس فضلهٔ موش در آن دید و نمی
داند که از کدام بوده از هر دو واجب است اجتناب کند م هرگاه مو از بدن کنده شود و ریشه آن با
رطوبت باشد یا پوست کوچک ببرو از بدن کنده شود اگر چه الحال هم از کندن آن ببدن برسد نجس
نیست م هرگاه شخص چیزی برای عاریه گرفت و نجس کرد بعد که پس میدهد اگر چیزی است که عادةً با ظرو
استعمال میشود مثل ظرف باید اعلام کند الا لازم نیست و هم اعلام کردن است مسئله
دود و دهن نجس و شعلهٔ هیمهٔ نجس نجس نیست م هرگاه مثلا طعام متنجس را جماعتی خوردند
و ممکن نیست تطهیر اوضاع و انسبا این اشیاء و شخص صغیر یا مطلع است لازم نیست اعلام کند
و اگر عالم هم شوند هر جا برا اگر یقین بنجاست دارند و ممکن است باید تطهیر کنند و هم چنین
صغیر آن نسبت با وضاع خویش مسئله هرگاه منقار مرغی مثلا نجس شود
و احتمال تطهیر ندهی بعد از زوال عین بر دو آب قلیل زند احوط اجتناب از این آب قلیل
م خرما هرگاه نجس شود بر نمک یا بو یا بنجاست بکشند تا تغییر برطرف شود پاک
نمیشود اما حاشیه جای اعضای آب کش بالتبع پاک نمیشود اما در غیر صورت
تغییر که احتیاط بعد مذکور در اینجا نباید کشید و آنها بالتبع پاک میشود م

لزوم اعلام معلوم نیست ح

احوط در استبراء حیوان جلال بعد از زوال اسم جلال که شتر اند روز تا چهل روز و گاو بیست روز و گوسفند ده روز و مرغابی پنج روز و مرغ خانگی سه روز است و اولی آن است که مدتی که مشهور است رعایت شود

فصل در بعضی چیزهائی که مستحب است بر آن آب بپاشند

هرگاه چیزی برسد بر اعضا سگ و خنزیر و کافر با عدم رطوبت مستحب است شستن آن عضو و همچنین بپاشد بر آن اگر لباس باشد و همچنین بول اسب و استر و الاغ اگر معلوم باشد مستحب است شستن آن و اگر مشکوک باشد مستحب است پاشیدن آب بر آن و همچنین در مسجد نصارا و مسکن مجوس و لباس ایشان و همچنین آن است که معبد یهود و کنایس که معبد نصارا است و مسکن مجوس

هرگاه بخواهد نماز گذارد در آنها مستحب است که آب بر آنها بپاشد و خشک شود هرگاه بخورد چیزی که با رطوبت بوده بملاقات کند که اثرش ظاهر نباشد آب بپاشد بر آن و اگر اثر ظاهر باشد مستحب است شستن آن هرگاه دست بکلب و خنزیر بی رطوبت یا با اهل کتاب مصافحه کند مستحب است که بخاک بمالد و بعد از آن بشوید

فصل در ازاله نجاسات

هم واجب است ازاله نجاسات از رخت و بدن بجهت نماز و طواف واجب و از مشاهد مشرفه و ضرایح ائمه و اسماء خدا و انبیاء و ائمه و ظروف بجهت خوردن چیزی در آنها با رطوبت و محل سجده نماز و غیره هم هرگاه چیزی طاهری برسد بچیزی نجس یا متنجس با رطوبت سرایت کننده نجس میشود قطعا هم هرگاه شیء نجس بهر چیز برسد نجس می شود هم نجاست ثابت میشود بعلم یا خبر دو عادل بلکه یک عادل علی الاحوط و یا خبر دادن آنکسیکه آن مال در تصرف او باشد اما بشک و مظنه ثابت نمیشود و در مظنه نزدیک بعلم احوط و اولی اجتناب است هم شیء متنجس طاهر نمیشود مگر با علم بتطهیر آن یا خبر عدلین یا خبر کسیکه در دست او است هم هرگاه چیز نجس در میان چند چیز طاهر مشتبه شد باشد با رطوبت هر کدام ملاقات کنند ضرر ندارد اما نماز کردن بهر یک از آنها جایز نیست هرگاه ممکن شود غیر از آنها هرگاه ممکن نشود غیر از آنها در ساتر پس نماز کند با هر یک از آنها بکند بعدد و هرگاه آنهم ممکن نشود عریانا نماز کند و در صورت عدم امکان از هر یک باشد با یکی از آنها نماز کند هم تطهیر متنجس هرگاه مثل لباس باشد دو مرتبه باید فشار دهند علی الاحوط هر دفعه بفشیم بکه غالبا اش بیرون رود و بلی دو کوچانده نه دوم بلکه در دفعه اول هم از باب احتیاط

است که بول کرده و آب جاری یکدفعه فشار یکفایت میکند در زیر آب هم هرگاه فشار دهند کفایت میکند هم هرگاه در زیر آب یا بیرون آب چیزهای بزرگ مثل فرش مثلا لگد کنند بکفشتا حساب میشود هم بگذر در زیر آب کر یا جاری بیک دفعه سنگ بر و گرفتن بگذارد و بر دارد دو شستن میشود اما با آب قلیل در هر دفعه باید صبر کند تا قطرات آن که مشرف بر بچکیدن است بریزد هم غساله نجس است در غسله اولی اما در غسله ثانیه احتیاط است که غساله مخرج غایط که تعدی نکرده و نجاست دیگر بمخرج نرسیده و تغییر رنگ و بو و مزه نجاست هم نرسانده و خود نجاست داخل و معلوم نشود پاک است و مخرج هم پاک است بتمام پاک شدن اول و مخرج بول را دو مرتبه باید شست و همچنین مخرج غایط بقسمیکه غساله اش نجس باشد دو مرتبه باید شست هم ظرف را هرگاه سگ بطرف زبان خود نجس کند یکمرتبه باید خاک پاک بر آن مالید و دو دفعه دیگر باید شست و اگر ظرفی باشد که نتوان بر او خاک مالید پاک نمیشود اگر بطرف زبان ظرفی را خنزیر نجس کند از هفت مرتبه اگر نشوید پاک نمیشود و در سگ هم هفت مرتبه احوط و اولی است و نجاست های دیگر سه مرتبه با آب قلیل اگرچه هر دفعه آب بر آن بریزند و بگردانند و بریزند غساله اش را و هم چنین حب یعنی خم و ظرفهای بزرگ یا حوض آب را اطراف آن جاری کنند و در غساله آن جمع شده بظرف پاکی هر دفعه بیرون آورند و آخر آنرا بکهنه پاکی بگیرند و در دفعه دوم و سیم هم چنین کنند و اگر ته آن سوراخ باشد که هر دفعه غساله آن بیرون رود تمام یا بتوان ظرفی را کج کرد و غساله اش را بریزند هر دفعه پاک میشود هم هرگاه ظرفی آب نجس داخل باشد آب جاری یا باران ممزوج شود بعد دفعه پاک می شود اگرچه آب جاری هنوز بحد کر نرسیده قطع شود تعدد هم نمیخواهد و لکن احوط است و هم چنین هرگاه باران باز ممزوج شود تعدد بکر زمین صلب جریان حاصل شده باشد علی الاحوط هم ظرف نجس و هر چیز فشار احتیاج ندارد بجز با باران بر او بیاید پاک میشود هم آنچه تعدد و فشار می خواهد بناء بدی باران بر آن بی فشار و بی تعدد پاک نمیشود علی الاحوط هم ظرفیکه گود نداری مثل بشقاب و سینی و پشت هر ظرفی با آب قلیل دو مرتبه شستن کفایت میکند هم زمین نجس بجرد فرو کردن آب کر یا جاری یا باران بقسم مذکور پاک

مسئله هرگاه صلب باشد زمین مثل سنگ واجب نیست که هر دفعه غسالة آن بر طرف شود اما با آب قلیل هرگاه زمین نرم باشد مثل گل پاک نمیشود مگر گوشت و دنبه
با آنکه ... مثلاً بکبر نه پاک می شود و اگر زمین نرم باشد مثل گل پاک نمیشود مگر گوشت
و پیه هرگاه نجس شوند بعد شستن پاک می شوند اگر چه با آب قلیل باشد مسئله هرگاه ظرف با دست
چربی شده باشد بچربی غلیظی که مانع باشد از رسیدن آب بآن باید چربی را بر طرف کرد تا آب
بآن برسد پاک می شود و الا مشکل است اگر چربی نجاست شده باشد مسئله چربی مایع نجس اگر خوردی
کرو بزند پاک نمیشود مسئله بعد غسالة اش مضایقه ندارد باید پاک نمیشود مگر آنکه آب مطلق
باشد غسالة اش دیگر ندارد و پاک میشود کرد بنجاست باشد مثل خون که با آب
پاک نمیشود مسئله چیزی که آب نجس در آن نفوذ کرده باشد باید خشکانید تا آب بقدری که نفوذ کرده
آب کر ... نفوذ کند بنا بر احتیاط و اگر آب در آن نفوذ نکند با ظاهرش پاک نمیشود
مسئله هرگاه ... آنکه خاکستر شود یا بخار کند
پاک نشود و پاک بودن غسالة اش هم اشکال است مسئله هرگاه شخصی تقلید کند مجتهدی را که
پاک میداند و دیگری مجتهد بر اکبر نجس میداند باید اجتناب کند ... نجس میداند از هر چیز
علم دارد که ملاقی شده با نجس است و با وجود علم معاشرت با آن شخص ضرر ندارد مسئله هرگاه
صورت شخص نجس باشد مثلاً و فراموش کند ازاله آن را و وضو بسازد بعد که بخاطرش رسید
هر جا که علم دارد که از رطوبت موضع نجس بآن رسیده تا موضع وضو نجس شود و وضو باطل
است مسئله گوشت و دنبه مثلاً و غیرش که داخل نشده باشد نجس شود پاک میشود بشستن
با آب قلیل هم باشد مسئله بول پسر شیرخواره که هنوز غذا خور نشده باشد شیر خورده باشد
بکدفعه آب ریختن بر آن پاک می شود لیکن بیک دفعه ریختن مشکل است بلکه اعتبار
نجاست دیگر بآن نرسیده ... تعدد غسل بنا بر احتیاط
... هر دفعه جدا شدن غسالة اش احوط است مسئله خونی که مثلاً ... باشد
... باید شست ... و همچنین است چیزهای سفید و
شیشه مسئله اگر خونی در آب گوشت ... میجوشد بر نجس نمی کند هر چند که قلیل باشد ...
از جائی ازاله کند پاک نمیشود مسئله آب خون پاک که بجوش نجس شده مثل خون عفو نیست با نماز که

مسئله ذرهٔ خون اگر در آب کمتر از کر برسد فعلاً نجس میشود مسئله چیزی که مثلاً نجس شده و کهنه کل بدان ما شد
زیر آب کر باجاری برند که آب در آن نفوذ کند و مرتبه بنا بر احتیاط و مضاف نشود آن آب پاک می
شود مسئله هرگاه زمین صلب باشد مثلاً ظاهر آن نجس شود پاک میشود اگر چه با آب قلیل بشویند
مسئله اما هرگاه بو کرد و بو و مزه نجاست نداشته باشد خورده نجاست در آن نباشد
نجس نیست پس ناقض وضو هم نخواهد بود مسئله غسل دهنده میت بعد از سر غسل میت
بالتبع پاک است مسئله هرگاه چراغ زیر ناخن باشد شخصی از الهٔ نجاست کند دستش پاک شد آنهم پاک می
شود مگر آنکه یقین کند که آب نجس در آن نفوذ کرده در آن چراغ بر این تقدیر پاک نخواهد بود مسئله
هر نجسی را غیر از بول دو مرتبه باید شست علی الاحوط الا اند رون ظرف که با آب قلیل سه مرتبه باید
شست و بول را در آب جاری یک مرتبه کفایت میکند مسئله بول طفلی که روئیده باشد هرگاه نجس شود باید
بر قسمی که ممکن شود فشار داده دو دفعه لوله بکند کردن تا پاک شود مسئله کشمش هرگاه مغز آن
جوش بخورد احتیاط داده مگر آنکه دو دو غن ابش تمام شود یا ثلثان شود دیگر دو هر طبخ
کشمش ضرر ندارد و همچنین خرما مسئله آب خرما اگر جوش آید بنا بر احتیاط ثلثان که بجوشد
پاک میشود و همچنین آب انگور بنا بر اقوی مسئله غذای لای دندان هرگاه نجس
شود دو دفعه دهان از زیر آب کر یا جاری کنند یا دو دفعه مضمضه کنند پاک میشود
مسئله اگر هرگاه ممزوج شود با آب نجس و کم علو داشته باشد و آب نجس هم بقدر کر نرسید
قطع شود پاک میشود مسئله زمین نجس که آب کر انداخته و کبر پاکست بعد هم نخواهد مسئله
بخون دو دهان باید دهان مستهلک شود فرو بردنش حرام نیست بلکه مفطر روزه هم نیست
احوط فرو نبردن نیست مسئله غذا در دهان هرگاه خون بان برسد فرو بردنش جایز نیست مسئله چیزی
متنجس در ظرفی باشد با آب قلیل بان بریزند اگر فشار بردار هست ظرف را کج کنند مثلاً
بفشارند و غسالة اش را جدا کنند و دیگر آب بر آن بریزند تا سه دفعه هم چنین کنند پاک
میشود حتی برنج در صورت عدم نفوذ آب نجس در آن و گوشت و مثل آن هم چنین است مسئله
هرگاه فشار ندهد آنچه را که فشار میخواهد بجوید خود غسالهٔ از او بیرون آید اگر چه خشک هم
نشود

پاك نیست بنابر احتیاط م هر ظرف نجس که باران بر آن بیارد و جاری شود پاك میشود الا
ولوغ کلب بلکه خنزیر هم احوط تعدد غسل و مالیدن خاک است م در آب کر و جاری کر هم اگر
موضع نجس مثل دست در آب فرو برند و یک دفعه بس است پاك میشود م آفتاب بر زمین نجس
با رطوبت سرایت کننده بتابد و خشک کند فقط دیگر زیر آنهم خشک شود که متصل است پاك میشود
و حصیر و بوریا و سبو هم آفتاب پاك میکند اگرچه از خوص خرما باشد م آب نجس در
ظرف باشد یا ظرف نجس آب در آن کنند فرق ندارد که بارش باران بیاید دیگر بود
زمین صاحب جریان آب بارش حاصل شود پاك میشود م هرگاه مثلا طفل دهنش
نجس شده باشد و ولی او هم علم داشته باشد و لیکن دیگری مشغول بخوردن طعام باشند با
رطوبت سر هم محکوم بطهارت است در حق غیر با احتمال تطهیر م خون کمتر از درهم که عفو است
در لباس و بدن نیز عفو است م دلو چاه هرگاه نجس شود مثل ظرفهای دیگر است
آن م هر مایع یا چیزی که آب در بعضی از آن میرود و در تغار بر میدارد هرگاه در رطوبت نجاست
کرده در آب کشیده کنند دو دفعه علی الاحوط و هر دفعه در آب کر یا جاری فرو برند که تا
سرایت کند پاك میشود و اگر ظاهرش نجس شده باشد با آب قلیل هم پاك میشود
با ظرفش م هر چیز بنابر احتیاط م بارش بر هر چیز که فشار لازم دارد بیارد
دو مرتبه فشار نمیخواهد بنابر احتیاط مگر بول که یکفشار کفایت میکند م هرگاه در
دلو نجاست یا آمده و آب دلو با اطراف چاه ریخته شود بطاهر کردن دلو و اطراف چاه پاك
نمیشود و حکم نجاست دارد م چرك پای دندان که نجس شود با کشیدن دهن پاك میشود
غذائی که پای دندان باشد **فصل** در شرایط وضو و مسائل آنست م هرگاه کوششی در
موضع وضو یا غسل روئیده باشد باید شست بجهت غسل یا وضو م چرك زیر ناخن
واجب نیست ازاله آن بخلاف ناخنی که از حد گذشته که از زیر چرك آنجا بلند است باید شسته شود
بجهت وضو یا غسل و همان چرك زیر ناخن که واجب نیست ازاله آن هرگاه ناخن را گرفت
البته باید پاك کرد که آب به بشره برسد م هرگاه زن بخصوص مرد نامحرم وضو بسازد

مثلا معصیت کرده است لکن وضوی او باطل نیست م هرگاه هر یک از انگشتها پا را که مسح کند
اگرچه انگشت کوچک باشد تا بلندی کعب پا بکشد در خط مستقیم ضرر ندارد م هرگاه شخصی بید
دست مسح سر و هر دو پا را بکند میتواند احوط مسح سر و پای راست بدست راست و پای
چپ است بلکه هر دو پا را همراه میتوان مسح کرد م هرگاه ممکن نشود کفش پا و نحو آنرا از پا بیرون
آورند روی آنرا مسح کنند اگر نجس نباشد و لازم نیست موضع شستن و مسح خشک باشد
بلی شرط است که موضع مسح زیاده بر تری دست نباشد بلکه تری کف دست که ماسح است غالب
باشد و مسح بآن تری عمل آید م هرگاه شخص مرده یا زخمی در بدن داشته باشد که نتوان آب به آن
رسانید و ممکن نشود او را غسل یا وضو جبیره واجب میشود اگرچه بخور بدن آب یا گرم کرده
با آب حمام یا غیر آنها با معین کرفتن باشد یا وسعت وقت و هرگاه ترك کند غسل یا وضو را
و تیمم تنها کند تیممش باطل است و نماز در وقت آن تیمم باطل است بلکه در بعض صور
کفاره هم بر او واجب میشود بجهت ترك غسل م هرگاه عذر برطرف شد وضو یا غسل جبیره را
یا با تیمم مثلا بجهت عبادت بعد باید اعاده کند م هرگاه در مقام تقیه شخص پنهان شود و
و بعد با ضرری بر آن مترتب نشود صحیح است م شخص نماز قضا بر ذمه دارد و خواهد پیش از
وقت وضو بسازد و بنا بر قضا کردن ندارد نیت قربت بسازد و بقصد بودن بر طهارت
م هرگاه شخص متصل بولش میچکد از برای هر نماز وضو بسازد و بتعجیل مشغول نماز
بشود و واجب است حفظ کند خود را بچیزی مثل کیسه مثلا که بچاوز نکند بول را از آن کیسه
و بجای دیگر و از برای هر نماز بدل کردن آن لازم نیست اگرچه احوط است و هرگاه
در وقت معینی قطع میشود بولش نماز را در آن وقت بجا آورد و اگر اول واجب نماز هم ممکن
شود بکنماز کند با اول واجب و بعد یک نماز دیگر کند احتیاطا و هر جا که بول بخارج
شود وضو بسازد و از نماز بجا آورد و تمام کند اگر موجب عسر و حرج نشود و هم چنین است مبطون
بدانکه حکم م آبی که نمک در آن داخل کنند مثل آب شور است میتوان رفع حدث و خبث هر دو
بان کرد مادامیکه از اطلاق بیرون نرود م غسل جنابت کفایت از غسل جمعه هم میکند

بر سبیل … که با قصد تداخل باشد بلکه همین قدر که بداند که قضایش شده چنین اکتفا
میکند و اگر بداند که کفایت نمیکند هرگاه بجهت … مثل … و امثال کثیرا و بتوان
شخص … باشد چند … و نیز باید باشد در وضو و غسل ترتیب برد و آن
کند تا ابتدا … غسل و وضو از برای نماز بعد و نمازهای
… بعد از وضو یا غسل رطوبت مشتبه ببیند و شک دارد که استبراء از بول نکرده یا
… نجس است و ناقض وضو و غسل است هرگاه … شک دارد که وضو ساخته یا نه … و اگر یا
وضو بوده و شک دارد که حدث سر زده یا نه با وضو است و اگر یقین دارد وضو و حدث هر دو دارد
… است هر وضوئی که از برای دفع حدث … باشد … قران یا بودن بر طهارت
و غیر اینها نماز میتوان کرد با آن وضو … هرگاه در بین غسل حدث اصغر
سر بزند غسل را تمام کند و وضو بسازد از برای عبادت … اعاده غسل … قبل
وضو هر هرگاه شخص قصد … دادن … منافی ندارد و علم به رضا بودن
او هم ندارد و غسل کند غسلش باطل است … کند جبیره در موضع
مسح هم مثل موضع غسل است … مسح کرد بخلاف غسل که لازم نیست …
دست … بلکه … مثل … کشید … جبیره …
بروح و قرحی که نتوان … که پاک است … وضو یا غسل نشوید و چیز پاک
بر آن بگذارد و مسح کند و احتیاطا تیمم … هرگاه … شخص
مثلا … کند … کفایت میکند … غسل …
… پس آن وضو … واجب … نماز واجب …
بآن وضو … کرد هرگاه شخصی … دانسته … باطن دماغ … مقدم باید و
… باطن دماغ … وضو عبادات گذشته اش صحیح است هرگاه …
کفا نکند مسح را از موضع دیگر از مواضع وضو … رطوبت را و مسح کند …
… پیش از وقت وضو … هرگاه بداند که اگر تاخیر کند … اول وقت …

وضو ساختن صحیح است … به آب برد … تعلق بگیرد مسئله استنجا …
باید … باشد هرگاه از سر بر طرف نشده باد کند تا بر طرف شود هر خون … اگر
مشقت در تطهیرش باشد عفو است مثل قروح و جروح هر شخص بعد از وضو یا غسل …
بدن … شک دارد که … بوده یا بعد … باشد … باید غسل یا وضو اکتفا کند
مگر آنکه … حاصل کند که بعد شده هر یقین … وضو و حدث … شک در تقدیم هر یک …
نماز است وضو بسازد و اگر در بین نماز است نماز را قطع کند و وضو بسازد و اگر بعد از نماز است نماز
… صحیح است و از برای نماز بعد وضو بسازد فصل در تیمم هر تیمم بدل از غسل یا وضو
… باید زد بنا بر احتیاط ضربتی … از برای پیشانی و جبین … علی الاحوط …
از برای … هرگاه شخص … عاجز باشد از برای تیمم … بجای
دست … عاجز و اگر ممکن نشود تیمم کند … صحیح … الله و اگر …
عاجز باشد از … هم عاجز باشد … تیمم کند و اگر از آن هم عاجز باشد …
را بر زمین بکشد هر هرگاه اسباب وضو یا تیمم … ممکن نشود …
غسل حاصل شود … وضو … مسح کند موضع … اولی اینست که … تیمم …
… نماز کند و بعد قضا کند نماز را هر هرگاه شخصی را در مکان غصبی حبس کرده
باشند بنا بر تیمم خاصی که … نماز کند و آب و خاک هر دو غصبی باشد که …
بر خاک تیمم کند و نماز کند … نکند و اگر … حبس نباشد …
… نماز کند و اما اگر کسی در مکان غصبی باشد و بتواند بیرون برود و در …
غصبی تیمم … نشود …
نماز کند و بعد قضا کند هر بر شش چیز تیمم میتوان کرد خاک زمین و ریگ و سنگ و غبار و گل
اما تا خاک ممکن شود باید بر خاک تیمم کند و بعد زمین و بعد ریگ و بعد سنگ و بعد غبار و آخر
هم گل است اگر نتواند خشک کرد … و اگر … باید … تیمم بر آن … غصبی
… باشد … مثل … باشد … باشد …

۵۱ نیت در حکم طهارت ... ع

غسل یا وضو معین باشد و یا نیت باشد تا آخر و ترتیب و موالات باشد و پیش از وقت نباشد و در سعت
وقت هم باید برطرف شدن عذر نباشد هر دو دست را هم باید و ابتدا با اعلی کند و تیمم متوضع
پاک باشد و مکان عضو بی نباشد م تیمم بغبار مخصوص بغبار ثوب نیست بلکه هر چه غبار خاک در
آن باشد جایز است و باید که غبار را جمع کند اگر ممکن شود و الا به همان چیز تیمم کند م شخص با
تیمم بود که منع نمیشد مثلا هر گاه بداند که تا آخر وقت صبر کند عذرش برطرف میشود باید صبر کند
و بعد از رفع عذر وضو بسازد یا غسل کند م پیشانی تیمم باید تمام ممسوح مسح شود که پیشانی و
و ظاهر کفین از اسباب لطف کف م شخص جنب یا حایض که تکلیفش تیمم است هر گاه تیمم کند از برای نماز
مثلا مکث در مسجد میتواند کرد لکن احوط و اولی ترک است و چیزهائی که بر او حرام بود مباح میشود
و سوره های سجده احوط و اولی ترک خواندن آنها است م سنگ اهک پیش از پختن تیمم بر آن
جایز است بر سنگ و کلوخ و گچ مشکل است م هر گاه شخص در بین تیمم یا وضو مثلا شک در
اجزا کند بداند که این وهم شیطانیست و وسواس است اعتنا نکند فصل در غسل جنابت
م هر گاه مرد که مریض نباشد رطوبتی در خواب ببیند که یکی از آن چهار علامت در آن باشد که جهیدن
و شهوت و سستی بدن و بوی شکوفه خرما است و علم به منی بودن آن داشته باشد غسل کند الی اگر
همین بوی تنها باشد و آن سه علامت نباشد احوط اینست که غسل کند و اگر نشکند وضو بسازد
و اما مریض و زنها کافیست شهوت و سستی در آنچه بیرون بیاید م هر گاه شخصی منی در جامه خود
خود ببیند و نداند کی جنب شده غسل کند و اعاده یا قضا کند نماز را اگر یقین دارد با جنابت
شده وجوبا و آنچه احتمال میدهد که با جنابت بوده احتیاطا اعاده کند یا قضا کند م هر گاه
شخص رطوبتی در جامه خود ببیند و یقین کند که منی است غسل کند و اگر مظنه کند یا علم
حاصل کند و نداند که پیش از غسل بوده یا بعد از غسل شده احتیاطا غسل کند و نشکند بنا بر احوط
و اولی وضو بسازد از برای عبادتش م واطی و موطوئه جوان احتیاطا غسل کند اما واطی و
موطوئه منیت غسل بر او واجب است بنا بر اقوی م در غسل بیرون از آب بودن و عورت

اگر بتواند بدست بر آن زدن ظاهر ... تیمم کند ...

احوط مسح جبین ... میرزا ده

۵۲ محل تامل است ع

سنگ گچ مثل سنگ اهک است میرزا

... بلکه ... علامت ... میرزا ده

بلکه بنا بر اقوی میرزا

۵۵ احوط نقض غسل است و وضو ع

۵۲ اگر غسل ارتماسی باشد ... سر ... میرزا

پوشیدن شرط صحت غسل نیست اگر چه احوط است م هر گاه دندان با گوشت کنده شود مس آن
موجب غسل نمیشود غسل و دفن لازم ندارد بخلاف اعضائی که از آدمی جدا می شود م زخم یا
دوخته شده یا جبیره دارد مسح نتوان کرد غسل یا وضو بسازد و به هر قدر که میتواند اطراف آن را بشوید
بنا بر احتیاط و تیمم هم بکند م موی نازک در بدن احتیاطا بجهت غسل شسته شود و اگر بعد از غسل
معلوم شود که آن مو شسته نشده احتیاطا غسل را اعاده کند م هر گاه غسل یا وضو را شخص
بجنس صید است و بعد از وضو یا غسل شک دارد که ازاله کرده یا نه وضو و غسلش صحیح
است و از برای بعد تطهیر کند آن موضع را یا هر جائی که علم دارد که ملوث شده برطوبت آن موضع و
احوط اینست که همینکه وضو یا غسل را اعاده کند و اگر نماز هم کرده با این طهارت احتیاطا اعاده
کند م هر گاه شخص پیش از وقت غسل کرد به قصد واجب خواه عالم باشد به وقت یا جاهل که
نماند یا مشکوک بود احتیاطا اعاده غسل نماز را نماید اگر بجا آورده باشد نماز را م آب جو ...
کرده را استعمال کنند از غسل استعمال احتیاطا نمیشود م بجو و سر ... دارد مثلا در وضو و غسل
ننشیند هر گاه مانع از وصول آب مطلق شود م آب مشتبه بغصبی یعنی بملاحظه آن غصبیت
مثلا در یکی مباح است نمیداند که کدام مباح است ... وضو و غسل نمیتواند بجا آورد اما
اگر ازاله نجاست کند پاک میشود و گنهکار است و ضامن است قیمت آن را و اگر مشتبه بمضاف شد باید هر دو را
استعمال کند یعنی دو وضو بسازد و اگر مشتبه بنجس باشد در وضو و غسل اصلا آنها را استعمال
نمیتوان کرد اما یکی از آنها در آب ... بریزد بجنس نکند فصل در حال تخلی واجب است
عورت خود را از نامحرم بپوشاند حرام است رو و پشت بقبله نمودن بلکه در حال استنجا و استبرا
هم بر واجب بنا بر اظهر و اقوی قبله و مخرج بول را دو دفعه باید شست و اولی سه دفعه است قطع
چه مرد و چه زن و اگر بعد از بول استبرا کرد و کیفیت استبرا از بول آنست که سه مرتبه از اصل مقعد
تا بیخ حشفه را با انگشت بفشرد و مسح کند و سه مرتبه از آنجا تا سر آن با دو انگشت ... مسح
کند و سه مرتبه سر ذکر را بفشارد و بعد از استبرا طهارت کرد و رطوبتی دید و نداند که بول است یا چه

۵۳ ... بگذاشتن ... بر روی آن میرزا

۵۴ هر گاه نماز قضا ... بر ذمه نداشته باشد ... و الا غسل صحیح است ع

۵۵ این فرض بجست ... بعید است میرزا ده

۵۶ و اگر بگیرد استعمال کرد ضامن معلوم نیست اگر چه خوب است که احتیاطا خود ... الذمه نماید میرزا

۵۷ آب نجس شده خود ... احد المشتبهین است ع

۵۹ بنا بر احوط ع

دیگر پاک است و وضو و غسل را نمی‌شکند زن اگر استبرا بول نکرد و ببیند رطوبتی را پاک است
و شکننده وضوء نیست م زن اگر خواب بیند که منی از او خارج شده بعد چیزی ندید یا منی مرد
از او خارج شود غسل بر او واجب نیست مگر آنکه یقین کند که منی خودش خارج شده اگرچه
با احتلام باشد واجب است غسل کند م بدخول تمام حشفه بدون خروج منی غسل واجب
شود بر هر دو م مردی که از او منی خارج شده بول نکرده و بعد از غسل رطوبتی مشتبه بمنی ببیند باید
غسل کند و اگر نتیجه‌اش آنکه بول کرده قبل از غسل جنبی بر او نیست و اگر قبل از استبرا غسل کرده
بعد از آن بول کرد و شک کند که چیزی از منی با بول خارج شده احوط غسل است **فصل**
در احکام حیض و استحاضه و نفاس است م علامت خون حیض سیاه و گرم و جهنده و با سوزش
خارج شود در غالب اوقات و گاهی خلاف اینها هم می‌شود و در غالب اوقات سرخ و گاهی هم زرد و کم رنگ
می‌شود م هر گاه ضعیفه‌ای هر ماه در اول ماه تا پنج روز مثلا خون ببیند صاحب عادت وقتیه
و عددیه می‌شود و اگر یکدفعه در اول ماه پنج روز و یکدفعه هفت روز مثلا ببیند این صاحب عادت
وقتیه است و بس و اگر یکدفعه در اول ماه پنج روز مثلا و یکدفعه در آخر ماه نیز پنج روز این صاحب
عادت عددیه است و بس م هر گاه عادت قرار گرفت و بعد تغییر یافت غیر عادت اول قرار گیرد
عادت معتبر سابق اول م هر گاه شک کند که خون از او خارج شده یا نه حکم کند که خارج
نشده م هر گاه چیزی از او خارج شد شک دارد که خون است یا نه چیزی بر او نیست و لازم نیست
علم بهم رساند اگر بول است یا منی پاک است م هر گاه خون بجامه خود ببیند و نداند که از رحم آمده یا از
جای دیگر نجس است لکن غسل بر او نیست م اگر خون مشتبه بنفاس شود مثل اینکه چیزی بیرون آید
شک کند که انسان است یا نه حکم بحیض می‌شود در صورت تحقق شرایط حیض خصوصا
اگر در ایام عادتش باشد م خون قبل از نه سالگی حیض نیست استحاضه است که موجب غسل باشد چون
بتکلیف نرسیده غسل بر او واجب نشود برای عبادتش م اگر شک در بلوغ داشته باشد خون بصفت
حیض باشد و شرایط حیض در آن موجود باشد آن خون حیض است و همین علامت بلوغ است و اگر شک
در یائسه شدن داشته باشد محکوم بحیض است با شرایط م اگر خون مشتبه بیرون بیاید

امتحان کند بنحوی که خواهد ذکر شد و اگر امتحان ممکن نباشد به حالت سابقش بوده عمل کند
چه حیض و چه قروح و چه استحاضه و اگر حالت سابقش معلوم نباشد نیز مراعات احتیاط بایدش
نحوی که آنچه بر حایض واجب است ترک آن نماید ترک کند و عمل مستحاضه را نیز بجا آورد و اگر با تمکن
از اختبار تشخیص نکرده نماز کرد نمازش باطل است اگرچه معلوم شود که خون حیض نبوده مگر
آنکه ترک اختبار بجهت نسیان و غفلت و نحو آن باشد در این صورت فریضه که عمل نموده اگر
خون حیض نبوده نماز و روزه‌اش صحیح است م باید که خون حیض سه روز متصل باشد
باین معنی که هر وقت پنبه بر دارد و لحظه صبر کند و بیرون آورد خون آلوده باشد اگر
چه بیرون نیاید خون و اگر پاک باشد بعینه حیض نیست م شب اول و شب چهارم
خارج از سه روز است و هم چنین شب یازدهم م حیض کمتر از سه و زیاده از ده روز نمی‌شود
و نفاس بک لحظه می‌شود و زیاده از ده روز نمی‌شود و استحاضه اقل و اکثری ندارد م
هر گاه زن سه روز متفرق در بین ده روز خون دید حیض نیست م هر گاه زنی ظهر شنبه
خون ببیند تا ظهر روز چهارم کفایت میکند در حایض بودن او و احوط عمل با احتیاط
است مگر آنکه از روز تا شب خون باقی باشد م هر گاه زن سه روز مستمر خون دید قطع
شد پیش از ده روز و روز دهم باز خون ببیند قطع شود تمام حیض است با ایام پاکیش
م هر گاه سه روز متصل خون دید و قطع شد دیگر روز دهم و یازدهم باز خون دید
دومی استحاضه است م هر گاه مابین دو خون که محکوم بحیض باشد ده روز فاصله
شود دوم را حیض دیگر قرار دهد م صاحب عادت وقتیه بمجرد دیدن خون در وقت عادت ترک
عبادت کند اگرچه بصفت حیض نباشد اگرچه یک روز زیاده و روز پیش از عادت هم باشد مگر
آنکه یقین کند که حیض نیست م در ذات العادت عددیه فقط در ترک عبادت بمجرد دیدن خون خلاف
احوط جمع است میان افعال مستحاضه و تروک حایض تا معلوم شود چنانچه سابق اشاره شد خصوصا
هر گاه بصفت حیض نباشد مگر اینکه یقین کند که حیض است **مسئله** م هر گاه خواهد عادت
بگیرد تا ده روز صبر کند تا معلوم شود پاکی نیست و اگر بعد از آن یکروز زیاد و دو روز که

صبر کرده بعد عبادت کند مستحب است م هرگاه معتبره زن معتاده قبل از رؤیت پیش از عادت خون
ببیند و صفت حیض داشته باشد ترک عبادت کنند و اگر بصفت حیض نباشد احوط جمع
میان تروک حایض و افعال مستحاضه تا معلوم شود و همچنین است زنی که عادتش قرار
نگرفته یا مبتدئه است م هرگاه از سه روز کمتر خون قطع شد و بعد دو سه روز
مستمره دید دوم حیض است و اول استحاضه اگر چه اول در زمان عادتش هم بوده
باشد و ثانی در زمان غیر عادتش م هرگاه پیش از عادت خون دید و از عادت گذشت
و بعد هم دید و تمام از ده گذشت طرفین عادت استحاضه است و عادت حیض است م
صاحب عادة ده روز هرگاه پیش از عادت خون دید و از ده گذشت همان قدر پیش را
استحاضه قرار دهد و عادتش را حیض م هرگاه در اول و آخر عادت خون دید و تمام با
طهرش از ده روز تجاوز است هر یک که بصفت و شرایط حیض بوده حیض قرار دهد
و هرگاه هر دو مثل هم بوده اول را حیض قرار دهد و آخر را استحاضه م صاحب عادة عدد
هرگاه خونش از ده بگذرد و تمیزش موافق عدد باشد همان را حیض حساب کند اگر کمتر باشد
عدد را تمام کند بغیر ممیز و اگر زیاد تر باشد زیاد را استحاضه حساب کند و احوط جمع است در زاید
م اگر اصلا تمیز ندارد در اول خون عددش را حیض قرار دهد در هر ماه بنا بر احوط و احوط
دیگر جمع است میان تروک حایض و افعال مستحاضه م هرگاه صاحب عادت وقتیه اند
بگذرد خونش بعادت رجوع زنان خویشانش کند و اگر ممکن نباشد ده روز قرار دهد
مگر آنکه یقین کند که حیضش بده روز نمیرسد و هر قدر ببرد اگر یقین بر خلافش ندارد
قدر را حیض قرار دهد و تتمه را استحاضه م هرگاه عادت وقتی از ده بگذرد اما در زمان عادتش خون
صفت حیض ندارد و بعد صفت دارد عادتش را حیض قرار دهد اگر چه بصفت حیض
نباشد م بر زن واجب است استبراء رحم از خون تا خاطر جمع شود باین طریق که پنبه بردارد
و ندکی صبر کند و بعد ببیند اگر آلوده نیست پاک است اگر چه مظنه عود داشته
باشد و اگر عادت عود دارد پیش از ده روز صبر کند باکی نیست اگر چه احوط غسل و

عبادت نیست م هرگاه در مبادی خون بصفت حیض ده روز تمام بصفات استحاضه
بگذرد هر دو حیض است و آن ده روز استحاضه است مسئله فرق نیست میان
خون حیض سیاه و یا سرخ بودنش بلکه هر دو صفت حیض است م زنی که باید بعادت خویشان
رجوع کند هرگاه مختلف باشند خویشان او غالب را اختیار کند و هرگاه ممکن نشود
اطلاع بحال خویشان احوط آنست که بروایات هفت روز عمل کند م هرگاه عدد و زمانش را
فراموش کند عدد را در اول ماه قرار دهد بنا بر احوط م حرام است برحایض
داخل شدن هر عبادتی که مشروط بطهارت است و صحیح نیست از او م حرام است وطی
در قبل حایض با علم و موجب فسق هر دو است بلکه حلال شمردنش موجب کفر است علی
المشهور و اما در جواز وطی در دبر حایض اشکال است احوط اجتنابست م کفاره
وطی در قبل حایض بر مرد است نه بر زن و در اول حیض غیر امه هیجده نخود و در وسط
نه نخود و در آخر چهار نخود و نیم طلای مسکوک است اما فیمت امه کفایت میکند
بنا بر اقوی م قول زن در حایض بودن و پاک شدن مسموع است م بعد از وطی
هرگاه شخص خلاف اعتقادش ظاهر شد یا اول یا وسط یا آخر حیض مدار بظهر چه مشهور
که بوده است میباشد و همچنین بگمان حره و امه بودن بجهة کفاره م کسی که عاجز از
کفاره باشد انتظار وسعت دیگر کشد بهتر در زمان عجز توبه است تا ما مسقط کفاره
علی الاحوط م زن حایض مدخول بها و لو بدبر شوهرش حاضر یا در حکم حاضر باشد
و حمل نداشته باشد طلاق او صحیح نیست م هرگاه با اعتقاد حایض بودن طلاق داد
و بعد معلوم شد که پاک بوده صحیح است و عکس این باطل است م وضو پیش از غسل
ساختن شرط نیست اما افضل بلکه احوط است غیر از غسل جنابت که با او وضو جایز نیست
م هرگاه زن پاک شد پیش از غسل وطی با او جایز است با کراهت و اگر فرج خود را بشوید
کراهت کمتر میشود م احوط بر حایض که نکو تیم اقوی قضای نماز نیست که بندد و اجب شده
همچنین روزه معین که نبندد باشید نذر بر آن واجب شده باشد م هرگاه از اول وقت بگذرد

بقدر داقل افرا و نماز از طهارت و غیره واقل واجبات نماز و مخیر میباشد فصل و اتمام بقدر قصر از اول
وقت بگذرد و حایض شود قضا براو واجب است م هرگاه باعتقاد آنکه بقدر پنج رکعت
وقت باقی است اول نماز ظهر را کرد بعد معلوم شد که وقت باقی نبوده باطل است نمازش
هر دو را قضا کند اما فورا واجب نیست اگرچه احوط است م هرگاه اعتقاد داشته که وقت بقدر
نماز دوم است و نماز کرد بعد معلوم شد که بقدر نماز اول هم بوده نماز ظهر را در آن وقت بکند
بقصد قربت نه متعرض ادا شود و نه قضا بنا بر احوط م سنت است از برای حایض که در وقت
نماز با وضو در موضع پاکی یا مکان نمازش بنشیند و مشغول شود به تسبیح و تهلیل و
خداوند و صلوات و تسبیحات اربع و تلاوت قرآن اگرچه غیر آن بود کراهت دارد بعضی
کمتر میباشد م مکروه است از برای حایض خضاب کردن و قرآن همراه داشتن فصل در
احکام نفاس است م ضعیفه بعد از وضع یا سقط طفل اگرچه مضغه یا علقه باشد تا ده روز
هر وقت خون به بیند و قطع شود نفاس است اگرچه کم و لحظه هم باشد م اگر شک در ولادت
دارد نفاس نیست و تفحص و تشخیص هم واجب نیست م خون قبل از ولادت حیض میشود
سه روز متوالی و دیگر تا نفاس ده روز فاصله باشد والا حیض نیست م اگر بعد از
خون نفاس ده روز بگذرد بپاکی خون دیگر به شرایط حیض به بیند حیض است م هرگاه در
ابتدا بخروج طفل خون خارج بشود نفاس است تا تمام طفل که متولد شد ابتداء ده روز
نفاس است اگرچه بیرون آمدن طفل بطول انجامیده باشد م هرگاه ضعیفه در وقت
بیرون آمدن طفل خون دید و پاک شد روز دهم باز خون دید و پاک شد تمام ده روز نفاس
بوده و هرگاه اول مثلا خون ندید روز پنجم دید و روز دهم قطع شد پنجم و روز اول پاک
۷ آخر نفاس حساب کند م هرگاه خون نفاس بعد از تولد تمام طفل تا ده روز قطع شد
هرجا که قطع شد نفاسش همانست و هرگاه از ده تجاوز کند غیر صاحب عادت عدد ده روز
بگیرد نفاسش را و صاحب عادت عدد عادتش را بگیرد و احوط تا ده روز است و احوط دیگر
قضا کردن نماز بعد از عادتش است م هرگاه خون نفاس در بین ده روز باز خون دید معتبر است

۳ قطع شد و ضعیفه غسل کرد و روزه گرفت در بین ده روز باز

افطار

اما در حایض که معلوم شود که زنان بقدر ادای عصر را هم نعصر قضا کند مح

در شرط ثانی تامل و اشکال است مرزا

بلکه تا هیجده روز علی الاحوط مظم

اگر قبل از ولادت خصوصا در زمان عادت خون به بیند و متصل شود بنفاس و سه روز باشد حکم بحیض خون قبل خالی از قوت نیست مح

اینجا احتیاط ترک نشود مرزا

قطار خواه صاحب عادت باشد و قبل از انقضاء عادتش باشد یا غیر ذات العاده باشد
و اگر بعد از عادتش باشد احوط اتمام صوم است و بعد قضا کند و همچنین است حکم
نمازش م منتهای نفاس ده روز است اگرچه اولی در غایت احتیاط است تا هیجده روز
میباشد احکام استحاضه و نفاس م هرگاه زن دو طفل بزاید بعد از تولد طفل دوم او
اعتبار ده روز نفاس از طفل است و ممکن میشود که هرگاه زن سه طفل بزاید هر یک
بفاصله ده روز نفاس وی سی روز باشد م اقل ایام طهر میباشد و نفاس معتبر نیست
م هرگاه صاحب عادت هفت روز باشد مثلا و بعد از تولد طفل خون نبیند تا هشتم
روز هشتم خون به بیند تا دهم بگذرد دارد زیرا نفاس نیست بنا بر اقوی اگرچه احوط
آنست که هشتم و نهم و دهم آنچه باید بنفساء ترک کنند ترک کنند و آنچه مستحاضه باید
کرد عمل کند بعد روزه اش را قضا بکند م هرگاه صاحب عادت هفت روز بعد از تولد خون
تا روز چهارم و روز چهارم خون به بیند و از ده بگذرد از اول تا خون هفت روز را
نفاس قرار دهد و باقی را استحاضه و همچنین هرگاه روز هفتم خون به بیند و از ده بگذرد
چهار روز نفاس و باقی استحاضه است م هرگاه روز اول خون دید و قطع شد باز
هشتم دید و از ده گذشت تا هفتم را نفاس قرار دهد و باقی استحاضه م هرگاه روز
اول خون دید و قطع شد ندید تا هفتم عادتش گذشت روز هشتم باز دید تا
گذشت همان روز اول نفاس و هشتم تا ما بعدش استحاضه و احوط آنست که بعد
عادتش تا ده روز احتیاطا عمل کند بترک عمل حایض و عمل مستحاضه تا معلوم شود که از ده
بگذرد یا بده قطع خواهد شد م در جمیع صور لازم است از برای نفساء استبراء تا معلوم
شود قطع شدن خون از باطن رحم و واجب است غسل از برای انقطاع حقیقی نفاس م آنچه بر
حایض حرام است بر نفساء هم حرام است از وطی با او و مس کتابت قرآن و غیره و عبادات و قرائت
سور عزائم و مکث در مساجد و صحیح نبودن طلاق و در خود رستن جمله م مکروه و هست بر
تمتع بردن از ما بین ناف تا زانو و خضاب و تلاوت قرآن م مستحب است که نفساء در وقت

اقوی نفاس قرار دادن سه روز است و تکمیل کردن هفت روز است بعد از ده و اگر هشتم شد تا ده روز از اول دیدن خون تا منقطع شد تمام نفاس است و که تعدی کرده رجوع کنند بعادت و طریق احتیاط واضح است مح

این احتیاط ترک نشود مرزا

بمقدار عادتش نفاس است و بقیه که گذشت مح

احتیاط سابق در اینجا [illegible] مرزا

یعنی بر نفساء مرزا

نماز و ضو بسازد و مشغول گردد مثل حایض **فصل در احکام استحاضه است**
خون استحاضه در غالب اوقات فاسد است و رقیق و زرد و سرد و صاف و بی سوزش
خارج میشود بدون سوزش بخلاف حیض و بر سه قسم است قلیله و کثیره و متوسطه
اما قلیله خون کمی است که بر پنبه برسد و پنبه را سوراخ نکند که فرو رود و متوسطه
آنست که خون پنبه را سوراخ کند و فرو رود اگرچه از یکطرف سوراخ کرده باشد و کثیره آنست که
خون در پنبه فرو رود و بگذرد و مقدار پنبه برداشتن بعادت ایشان است بنا بر اختلاف
خون استحاضه همین که بیاید در باطن که تواند بیرون بیاورد ضعیفه مستحاضه
و همین که بیرون آید بهر قسم هر چند کم باشد ناقض است مسئله هر گاه با خبار دائما
معلوم نشود غیر مستحاضه ان استحاضه است اگر معلوم باشد یا معلوم شود بهمان کثرت
عمل کند مسئله در استحاضه قلیله واجب است از برای هر نمازی خواه واجب باشد خواه مستحب تغییر پنبه و وضو
انتهی از توضیح بلی نماز های احتیاطیه و اجزاء منسیه و سجده سهو بوضوء اصل نماز انها
بجا میتوان آورد مسئله هر گاه بعد از نماز صبح متوسطه شود از برای نماز ظهر و عصر یکغسل بکند
احتیاطا مسئله جایز نیست که مستحاضه کثیره زیاده از دو نماز بیکغسل جمع کند مثل ظهر و عصر
و مثلا مسئله جایز است از برای هر نمازی یکغسل هر گاه فاصله عرفی نشود و الا واجبست غسل هر گاه فاصله
شود بجز بکه در حکم نماز نباشد مسئله هر گاه بعد از شروع در غسل یا وضو دیگر خون
از ضعیفه خارج نشود تا خیر نماز با نغسل یا وضو ضرر ندارد و نماد ا میکند خود بکرتنبا
غسل و وضوئی از برای خون ثانوی لازم نیست مسئله اگر بعد از غسل و پیش از نماز خون استحاضه
در ظاهر و باطن قطع شود غسل مع حدث استحاضه میکند مسئله اگر در ظاهر قطع شود و در
در باطن و نفاس فرصت طهارت و نماز را داشته باشد که خون در ان زمان از باطن
نیز قطع شود لازم نیست اعاده طهارت نماید و اگر وقت تنگ باشد برا و خبر بدهد و نماز کند
و همچنین اگر شک دارد در وسعت وقت و تنگی ان اگر چه احتمال بدهد که در باطن هم قطع
شده است و اگر بعد معلوم شود که در باطن قطع شده بود اعاده طهارت و نماز میکند مسئله

در اثنای نماز خون منقطع شود با علم بوسعت وقت نماز را قطع کند و اعاده طهارت و نماز کند اگرچه
احوط اتمام نماز و اعاده است و همچنین اگر خون آرام بگیرد بقدر اعاده نماز و طهارت مسئله اگر
در اثنای نماز آرام گرفت در ندانست که در باطن قطع شده بعد از نماز معلوم شد که قطع شده
بود اعاده طهارت و نماز نماید مسئله اگر زن یقین کند آرام گرفتن خونرا در زمانی که گنجایش
طهارت و نماز دارد واجبست انتظار از نماز با امکان و عدم تنگی زمان مسئله هر گاه استحاضه قلیله
دیگر شود بعد در شب پیش از نماز مغرب و عشا یا پیش از نماز صبح لزوم از برای نماز صبح بلا اشکال
است و هر گاه بعد از نماز صبح دیگر شد خون و قطع شود از برای نماز ظهر احوط غسل است مسئله
واجبست که ضعیفه حفظ کند خود را بقدر امکان که خون ازو خارج نشود و اگر تقصیر کرد و خون
در بین نماز خارج شد اعاده نماز نماید بلکه غسل هم بنا بر احوط نکو نیست اقوی و اگر بجهت غلبه
خون خارج شود خون ضرر ندارد مسئله هر گاه در بین نماز صبح قلیله متوسطه شود نماز
باطل است باید غسل کند و نماز را اعاده کند و اگر وقت تنگ باشد تیمم کند و هر گاه کثیره
شود لازم است تجدید غسل و وضو کند بجهت کثیره مسئله ضعیفه مستحاضه هر گاه غسل
و وضو بسازد و خود را از خون بشوید بنا بر احتیاط وطی با او ضرر ندارد مسئله هر گاه مستحاضه
کثیره پیش از هر نمازی خون از او قطع شود با زبر بیند شیاف و زیر نیچ غسل برا و واجب
میشود مسئله اگر در بین غسل حدث اصغر از او سر زند غسل را تمام کند صحیح و لکن باید از
جهت عبادات مشروطه بطهارت وضو بسازد و اگر حدث اکبر باشد و همان حدث باشد
که رفع انرا میکند غسل را اعاده کند غیر از استحاضه که آمدن خون ان در اثنای غسل موجب
اعاده ان نیست **فصل در احکام اموات است** مسئله هر گاه غسل داده شود میت یا نماز کرده
شود بجا ذن ولی باطل است و لازم است اعاده انغسل و نماز مسئله جایز نیست غسل و نماز و کفن
و دفن میت مگر باذن ولی میت و ولی او کسی است که اولی باو باشد که اول پدر و بعد مادر و بعد اولاد
بالغ ذکور و بعد اولاد بالغ اناث و بعد جد و جده و بعد برادر و خواهر و بعد اعمام
و بعد اخوال ذکورشان مقدمند بعد ولاء عتق و بعد ضامن جریره و بعد حاکم

خاکم نیز هست و بعد عدول مؤمنین اند تا شوهر بالنسبه بزوجهٔ دائمه اش مقدم است
بر همه انها اما در منقطعه اشکال است و رعایت احتیاط مطلوبست و همچنین مالك بالنسبه
به مملوکش مقدم است بر دیگران م باید غسل دهندهٔ میت مثل میت باشد در ذکورت
و انوثیت مگر محارم و طفل سه ساله م واجب است غسل دادن شیعهٔ اثنا عشری
حکم میت است سینه و جمیع احکام با قطعه که در ان سینه باشد و اما قطعه که با او
استخوان نباشد چه از میت جدا شده چه از زنده باشد غسل ندارد و اگر چه در حکم میت است در
سایر احکام و نیز قطعه جدا شده از زنده که با استخوان باشد احوط است و هم چنین
طفلی که چهار ماهه شده هرگاه سقط شود مگر که نماز ندارد م هرگاه طفل زنده باشد
در شکم زن میت نتوان او را بیرون اورد پهلوی چپ او را بشکافند و او را بیرون اورند و بدوزند
بهتر است و دفن کنند هرگاه شک در حیوتش دارند حرام است شکافتن پهلوی او و واجب است صبر کنند
تا معلوم شود حال طفل م واجب است غسل دادن میت اول باب سدر و بعد باب کافور و بعد باب
قراح و کفایت میکند این غسلها اگر چه جنب یا حایض هم باشد مثلا و میتوان میت را بطریق
ارتماس غسل داد اگر چه احوط ترتیبی است م هرگاه ممکن نشود غسل باب تیمم بدل از هر
غسل کفایت میکند و احوط سه تیمم است م مخلوط کردن سدر و کافور در اب
زیاده بقدری که اب را مضاف نکند و در کمی بقدری که مسمی کافی است م پیش از غسل
شرط است تطهیر بدن میت م هرگاه در بین غسل یا بعد نجس شود بدن او غسل اعاده
نمیخواهد و هم چنین اگر حدثی سر زند از او اگر چه حدث اکبر باشد و واجب است ازاله ان با لکه
اگر در قبر هم گذاشته باشند او را م هرگاه اب کفایت سه غسل نکند با انچه هست غسل
دهند و بجهت باقی دیگر تیمم بدل کنند هرگاه سدر و کافور ممکن نشود باب خالص غسل
دهند بار عایت ترتیب م هرگاه میت محرم باشد واجب است عوض اب کافور
باب خالص او را غسل دهند و ترک کافور در حنوطش کنند هم چنین بوهای خوش دیگر
م هرگاه هم جنس یا محرمی از برای میت نباشد و ممکن نشود بدون لمس و نظر او را غسل

دهند بنا بر احتیاط غسل دادنش و اگر ممکن باشد که غاسل زیر پرده یا بستر در دست کند غسل دهد چنین کند
علی الاحوط م مکروه است چیدن ناخن میت اگر چه بسیار بلند باشد و هم چنین موی او و هرگاه جدا
شود از او واجب است که در کفن او نهاده دفن کنند و احوط است که با او غسل بدهند م کفن سه
پارچه واجب است پیراهن و لنگ و لفافه که سر تا سر بپوشاند پیراهن از شانه تا نصف ساق و لنگ
ناف و زانو را بگیرد و سر تا سر بدن را بگیرد که از طول بتوان بست و از عرض بر روی هم بپیچند اگر سه پارچه
ممکن نشود هر چه ممکن شود بهمان اکتفا کنند اگر چه همان ستر عورت باشد م باید کفن غصبی و
نجس و حریر و پوست نباشد مستحب است که خوش قماش و صاف و قیمتی باشد اما زیاده از قدر واجب
بی اذن وارث کبیر و از مال صغیر برندارند م جایز است در حال تعذر بلکه وجوبش خالی
از قوت نیست تکفین و ستر عورت بمتنجس و چیزهائی که جایز نبود در حال اختیار مگر غصبی م سه
پارچه کفن را از اصل مال میت بر میدارند اگر چه مدیون هم باشد کفن زن بر شوهر است اگر
چه در عدهٔ رجعیه هم باشد مگر شوهر فقیر باشد یا موتشان مقارن باتفاق افتد م کفن
مملوک با مالکست مگر چیزی از او ازاد باشد در این صورت بقدر ملکیت با مولا باشد زاید
بران م اقوی اینست که بدل از سدر و کافور در اب غسل واجب است بر کسیکه واجب است بر او کفن
م اقوی وجوب حنوط نمودنست بعد از غسل و پیش از تکفین مگر محرم را مگر اینکه بعد از
طواف بمیرد جایز است م خاک تربت امام حسین را با حنوط مخلوط کردن مستحب است بشرطیکه
بجائی که هتک حرمت شود نریزند م وضع جریدتین با میت مستحب و باید تر باشد
روایتست که مادامی که تر هست میت را عذاب نمیکنند و از درخت خرما و انار و بید و غیر انها اخو
است و بتربت شهادتین بر او بنویسند م جایز است حمل میت بر دابه خصوصا در جائی که مسافت
بعیده باشد یا در نقلش بدون ان مشقتی باشد بر حاملین او م نماز واجب است بر شیعهٔ اثنی
عشری و واجب کفائی مطهر است طفلیکه شش سال تمام کرده باشد و کمتر از شش سال مستحب است اگر
زنده متولد شده و اگر مرده سقط شده باشد احوط نماز نکردن است بر او م هرگاه یک
زن منفرد بر میت نماز کند از دیگران ساقط میشود و در جماعت اگر حایض باشند بعضی

از ذکر شان مستحب است که صفها جدا ایستند ❊ در نماز میت شرط نیست طهارت از حدث و خبث و ستر عورت اگرچه ستر عورت احوط است بلکه اولی رفع خبث است ❊ مستحب است تیمم بجهت نماز میت کسی که نخواهد غسل کند تا وضو بسازد ❊ شرایط نماز میت استقبال قبله است و قیام با تمکن و نیت و باید سر جنازه جانب راست امام باشد و میت بر پشت خوابانیده شود و اباحه مکان و ترک ماحی صورت صلوة و دبیا دور از جنازه نبودن و بعد از غسل و کفن و حنوط بودن ❊ نماز موافق مشهور و بهتر اینست که بعد از تکبیر اول بگوید اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له و اشهد ان محمدا عبده و رسوله ارسله بالحق بشیرا و نذیرا بین یدی الساعة الله اکبر و بعد بگوید اللهم صل علی محمد و آل محمد و بارک علی محمد و آل محمد کافضل ما صلیت و بارکت و ترحمت علی ابرهیم و آل ابراهیم انک حمید مجید و صل علی جمیع الانبیاء و المرسلین و الشهداء و الصدیقین و جمیع عباد الله الصالحین الله اکبر و بعد بگوید اللهم اغفر للمؤمنین و المؤمنات و المسلمین و المسلمات الاحیاء منهم و الاموات تابع بیننا و بینهم بالخیرات انک مجیب الدعوات و انک علی کل شیء قدیر الله اکبر بعد بگوید اللهم ان هذا عبدک و ابن عبدک و ابن امتک نزل بک و انت خیر منزول به اللهم انا لا نعلم منه الا خیرا و انت اعلم به منا اللهم ان کان محسنا فزد فی احسانه و ان کان مسیئا فتجاوز عنه و اغفر له اللهم اجعله عندک فی اعلی علیین و اخلف علی اهله فی الغابرین و ارحمه برحمتک یا ارحم الراحمین الله اکبر و اما اگر زن باشد ضمیرها را اگر راجع بمیت است مؤنث می آورد و اما اگر طفل مؤمن باشد در دعا آخر بگوید اللهم اجعله لابویه و لنا سلفا و فرطا و اجرا ❊ در نماز میت عدالت امام شرط است یعنی باید مأمومین امام را عادل بدانند ❊ بی اذن ولی بفرادی هم مشکل است ❊ بعد از نماز واجب میت مستحب است اما اقل نماز واجب میت پنج تکبیر است بجا آوردن هم می توان کرد و بعد از نیت و تکبیر می گوید اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له و اشهد ان محمدا رسول الله الله اکبر اللهم اغفر للمؤمنین و المؤمنات الله اکبر اللهم اغفر

لهذه المیت الله اکبر کها ذکر میکند ❊ مأموم هر تکبیری که رسید تکبیر بگوید و تکبیر اول خود قرار دهد و دعا اول را هم بخواند و همچنین دعا دوم و سیم را و اگر بدعا مشغول شود بعد از دعا تا امام تکبیر بگوید ضرر ندارد و هرچه از تکبیرات بماند که میت را بردارند که نرسد دعا بخواند باید فقط بگو تکبیر را ضرر ندارد فصل در احکام نماز است ❊ نماز واجب یازده قسم است نماز یومیه و نماز جمعه و نماز آیات و نماز طواف و نماز عیدین و نماز والدین که بر پسر بزرگ است و نماز نذر و نماز عهد و نماز یمین و نماز میت ❊ مقدمات نماز شش است اول طهارت یعنی وضو و غسل و تیمم دوم ازاله نجاست سیم ستر عورت چهارم وقت شناختن پنجم قبله شناختن ششم مکان نماز غصبی نباشد جای سجده پاک باشد و پست و بلند نباشد مگر بقدر چهار انگشت ❊ وضو و شستن دو و مسح کردن است و شرایط وضو چهار چیز است نیت و ترتیب و موالات و مباشرت یعنی که مباشر باید مکلف باشد خود وضو بسازد و اباحه آب وضو و طهارت و اطلاق آن یعنی که غصبی و نجس هم نباشد و مضاف هم نباشد غساله استنجا نباشد خوف ضرر نباشد مکان غصبی نباشد موضع وضو پاک باشد محل ریختن آب وضو و ظرف آب وضو اگر منحصر است غصبی نباشد ❊ شرایط غسل هم چنین است مگر موالات که ندارد و ترتیب در غسل ارتماسی نیست فصل در ستر عورت ❊ مرد باید عورت پوشیده شود و زن جمیع بدن را الا صورت و کفین و قدمین بلکه کفین را هم علی الاحوط بپوشد ❊ باید لباس مصلی نجس نباشد و اجزاء حرام گوشت و اجزاء میته نباشد و از برای مردان حریر محض و طلاباف نباشد و مشتبه بغصب و مشتبه بنجس هم نباشد یا اجتنابا یعنی که شبهه محصوره نباشد ❊ وقت نماز چهار عنوان دارد وقت مختص و وقت مشترک و وقت فضیلت و وقت اجزاء ❊ مقارنات نماز یازده است قیام و نیت و تکبیرة الاحرام و قرائت و رکوع و سجود و تشهد و سلام و ذکر و ترتیب و موالات ❊ رکن اجزای نماز چهار است قیام و تکبیرة الاحرام و رکوع و دو سجده از یک رکعت فصل در احکام و شرایط نماز است ❊ جاهل بحکم قبله اگر نماز را بجا

همین قسم بنا بر قبله هم واقع شود اعاده کند اگر در وقت باشد نماز را بنا بر احتیاط بلکه تمام کند
و بعد اعاده کند م هرگاه شخصی از نماز شکسته تمام هر دو قضا دارد اما نمیداند که ادا
بود هرگاه ممکن شود بقسمی که یقین به حاصل شود والا مخیر است هر یک را بخواهد مقدم دارد م
هرگاه شخص با چیزی یک سجده بیاید صحیح نیست قرار گرفت و میتواند که هر دو مثل ایشان نزدیک
او در دو شخص را وصل کنند و بکشند برو روی آن و قرار دهند باید چنین کند م در حال
شک کند که شک سابق چه شکی بوده بشک همین حالش عمل کند و اگر در همین حال هم چیزی نشد
نمازش باطل است م اگر شخص در سجده ثانیه باشد و شک در رکعت دو و سه نماید که بعد از
سجده معلوم شود که رکعت چندم است بقصد قربت سجده را بجا آورد و سر بردارد تا معلوم
شود اگر امام است ضرر ندارد و اگر منفرد باشد غیر با همان حالت شکش است در آن سجده تردید
کند و اما منفرد هرگاه سجده کند بقصد قربت احتیاط اعاده نماز است در صورت مفروضه مگر
تابع امام است م شخص در حال رکوع زیادتر از حد رکوع خم شود ضرر ندارد م هرگاه
شخص قصد تسبیح اربع کند سهواً حمد را خواند و ملتفت شد قطع کند و از سر گیرد حمد یا تسبیح
اربع را بخواند بعد از نماز احتیاطاً و سجده سهو کند و اگر وقتیکه برخواست به نماز تسبیح
نظرش و عادتش بود همان حمد را تمام کند ضرر ندارد م اذان و اقامه کردن در مسجد
سقوطش عیب است تا در مسجدیکه چند جماعت نماز بکند یکی مشغول کرده امام را نیت ندارد
کفتنش ضرر ندارد م نماز قضا مثلاً هنوز امام تمام نکرده دیگری از برای غائب بعد اقامه
نکوید ضرر ندارد م هرگاه شخص سهواً نماز عشا را در وقت مشترک شروع کرد پیش از نماز مغرب
و شک سه و چهار کرد در شک بود یقین کرد که نماز مغرب را نکرده اگر به رکوع رسیده است
را تمام کند بقصد عشا و بنا فیشتر بجا آورد و بعضی بحکم شک مذکور عمل کند و بعد نماز مغرب را بکند
و اگر به رکوع نرسیده از او نشسته تمام کند بمغرب و احتیاطاً مغرب را اعاده کند و بعد عشا را
بکند م موی اسب و الاغ و قاطر همراه نماز گذار باشد نمازش صحیح است م رطوبات سرگین
هرگاه در لباس مصلی خشک شده باشد احوط ازاله است م هرگاه آب انگور بجوش آمد

پیش از آنکه دو ثلثان برود در لباس مصلی خشک شده باشد احتیاط در شستن است م
شخص السلام علیکم را واجب قصد داشت و آخر فرا داد و مخیر را نفهمیده بود ضرر ندارد م
هرگاه جاهل مقصر هر سه سلام را بقصد واجب گفت احوط این است که نمازش را اعاده کند
م هرگاه هر سه سلام را داد و تعیین واجب را نکرد ضرر ندارد م هرگاه در حال تشهد یا
ذکر یا قرائت سه یا انگشتهای پا را حرکت بدهد ضرر ندارد و احوط ترک است م نماز میت که
دعا مستحبش غلط خوانده شود جهلاً مثلاً ذکر به کلام آدمیین نرسد یا بعض از آن نخواند
ضرر ندارد یعنی باطل نمیشود م محل بجا است بعد هان هم مثل ظاهر است از روی عمد احتیاط
اعاده نماز است از روی سهو و شبهه اما اگر از جهل یا ظن باشد مثل خود عرضی ندارد م
زن در نماز محاذی مرد یا پیش از مرد باشد که نماز هر دو باطل نمیشود اگرچه محرم هم باشند
و هرگاه محاذی در میان نباشد مگر در هیچ حالت یک دیگر را نه بینند یا ده ذراع از هم دور باشند ضرر
ندارد م هرگاه شخص در بین نماز فهمید که سلام نماز سابق را نداده آن نماز را قطع کند اگر چیزی
بعد از سلام سر نزده و سلام سابق را بدهد احتیاطاً اما سجده سهو بجا بیاورد و احتیاطاً نماز
سابق را اعاده کند م کفش در پا نماز گذار باشد ساق او پوشیده باشد سر انگشت و شست در حال
بر زمین بگیرد ضرر ندارد م هرگاه نماز قضا بر ذمه شخص باشد نماز نافله را بر نحو واجب کند
هرگاه بر خود واجب کرد احتیاطاً بجا بیاورد م موی همراه نماز گذار یا در لباسش باشد ضرر ندارد
م هرگاه چیزی مثل لقطه همراه خود نگاه دارد که صاحبش را پیدا کند از برای نماز ضرر ندارد م
شخص بظن قبله نماز کرد بعد معلوم شد که در بین مشرق تا مغرب بوده اگر بقصور تحصیل علم
نکرده بجهت قبله صحیح است نمازش م شخص مبتلی در حمد مثلاً الصراط المستقیم بکسر گفت و بدون
التفات باعتقاد آنکه مثل الیه است قوی اعاده نماز است یا قضا آن چه نماز خود و چه نماز استیجاری
م بعد از تمام کردن سوره قل هو الله احد مستحب است بگوید کذلک الله ربی که گفتن مستحب است بلکه در
ربنا و یکمرتبه هم وارد شده است م مد در قرائت بقدر دو الف کفایت میکند و زیاد بر
بقدر یکمرتبه از حد قرائت بیرون برود ضرر ندارد م ادغام با غنه یعنی میم و نون صدا در

دیر تشل اللهم صل علی محمد و آل محمد احوط است و اظهار مثو بن محمد را از غیبد هندا عاد
بر جبین هر دیوار با سقف خانه هر گاه غصبی شد با نماز در آن خانه صحیح است اما فرش غصبی بر دو زمین
مباح نماز در آن باطل است اگر چه بواسطه باشد هر نماز وحشت در رکعت اول بجای آیة الکرسی
قل هو الله خواند فورا ملتفت شد آیة الکرسی بخواند و هر گاه رکوع رفت بعد بخواطرش
آمد آن نماز را اعاده کند و آیة الکرسی تا هم فیها خالدون واست بنا بر احتیاط هر اگر نماز و
فراموش کرد پولش را بصاحبش رد کند و اگر ممکن نشود از برای صاحبش تصدق نقیر دهد
هر عدول نماز ثانی بلاحق جایز نیست و از لاحق بسابق جایز است بلکه بعضی جا فقها
حجت اگر سهوا شروع بنماز عشا کرد پیش از ادا کردن مغرب و در رکعت چهارم هنوز رکوع
نرفته متذکر شد منهدم ساز در رکعت او عدول به مغرب کند و اگر وقت مختص بمغرب بوده
بعد از تمام احوط اینکه اعاده کند مغرب را و اگر برکوع رسیده باشد همان نماز عشا را
تمام کند و بعد مغرب را بجا آورد بلی اگر وقت مختص بنماز مغرب بوده احتیاط باعاده
اعاده کند عشا را و همچنین در عدول عصر بظهر در وقت مختص بظهر اعاده کند ظهر را
هر گاه شخص قنوت را فراموش کرد و برکوع رفت بعد از رکوع خواند و بسجده رود و اگر
تمام فراموش کرد نماز احتیاط و بنماز بعد مشغول شد در بین نماز بخواطرش آمد نماز
قطع کند و نماز احتیاط را بجا آورد و اصل نماز را هم اعاده کند بنا بر احتیاط هر
اقوال مستحبی را هر گاه عمدا اختیارا بی طمأنینه و قصد خصوصیت بجا آورد احتیاطا آن
نماز را اعاده کند هر نماز در هر زمین و فرش و لباس غصبی از روی نسیان و جهل
موضوع که غصب بودن باشد صحیح است هر جهت بسبب اختیار بعد شد اگر میتواند نگاه دارد
و سجدهٔ اول حساب کند و راست بنشیند و بعد بسجدهٔ دوم برود و اگر دوباره بر نهر نخست
فرو رفت ذکر سجده نمیتواند الی الله مکوید سجدهٔ اول حساب کند هر الله اکبر را هر گاه وصل نمود
در اذکار و همزه اش ساقط و هر گاه بوقف بخوانند ثابت بگذارند و همچنین الحمد لله را اما
تکبیرة الاحرام را پس بهتر با قبل وصل نکنند تا همزه اش ساقط نشود هر نا مطالبه و قدرت بر اداء

دین واجب فوریست اداء آن و اگر ندارد در واضح نکو و طلبکار را مهر ابن مهلت بعد از وسعت طلب
کار با اداء آن انچه نماز در وسعت وقت کرده قضا کند بنا بر احتیاط و همچنین است اداء نکرد
خمس و زکوة هر اسم پیغمبر صلعم بشنید فورا صلوات فرستادن مستحب است اگر چه در نماز هم
باشد هر جواب سلام طفل ممیز در نماز واجب است هر سلام کنندهٔ بسلام تنها اگر کسی اینکه
خبر را تقدیر کرفته واجب است جوابش و کفایت میکند سلام علیک هر دعا بفارسی کردن
در نماز احتیاط ترک کنند هر زن در نماز جهریه قرائت را آهسته بخواند بنا بر احتیاط اگر
چه نامحرم هم نشنود صدایش را هر هر گاه حرف از قرائت را غلط گفته باشد کلمه را اعاده کند اگر
الف و لام ندارد و اگر دارد کلمهٔ پیش از آن را یکبرد و مراد از ابن عباس اینست که آن کلمه را با الف و
لام اعاده کند هر هر گاه در بین نماز مهر بصحیح السجود علیه کم شد و اگر وسعت وقت دارد قطع
کند نماز را و الا سجده کند بر ثوب یا پنبه یا کتان و اگر نباشد بر معادن مثل عقیق و فیروزه
و غیر آنها و اگر نباشد بر پشت دست سجده کند هر حمل نجس در نماز احوط اجتناب است اما
اجزاء حرام گوشت خوردنی بر اجتناب است و حمل آن بجهل یا بسهو یا فراموشی ضرر ندارد بلی
اگر در بین نماز متذکر شود از خود دور کند و نماز را تمام کند هر نجاست در لباس اگر
فراموش شده باشد تا نماز تمام شود اعاده یا قضا کند و اگر در بین نماز بخواطرش آمد
قطع کند نماز را در وسعت وقت و اگر وقت تنگ باشد از خود دور کند و الا بهمان حال نماز را
تمام کند احوط و اولی قضاء آنست هر اگر در بین نماز عالم شود که نجاست پیش از نماز بوده
با وسعت وقت قطع کند و اگر در بین نماز نشده باشد و میتواند بی منافی نماز از خود دور
کند و تمام کند و اگر نتواند قطع کند نماز را و در ضیق وقت بقسم مذکور تمام کند و
اگر بعد از نماز عالم شود بنجاست نمازش صحیح است اولی اعاده است در وسعت وقت هر باید سر
انگشت بزرگ پا در سجده بر زمین برسد و گوشت اگر زیاده از ناخن باشد ضرر ندارد و سر
انگشت بر زمین گذارد و اگر ناخن زیاده از گوشت باشد بگیرد آنرا و از بر ابهام بلند ناخن
ضرر ندارد اما از برای بعضی اگر چیزی در بیان زیادی باشد ضرر دارد هر از گوشت سر

مسح کند و بجا انکشت تا لابری ضرر ندارد و احوط دوباره دست و انکشت مسح کشیدن

هر سوی تسبیح پخته سجده ... هرکاه پیشانی بر مهر تربت سید الشهدا عظم کرد که

طمانینه بعد از رکوع را بجا نیاورده بر کرد و بجا اورد و بعد بجا دو دوم

چنین هرکاه شک داشته باشد احتیاط بر کرد هر شخص نماز قضاء یقینی بر ذمه

دارد نماز مستحب را تواند کند بنا بر احتیاط اکرچه با خبر باشد در حالت دادن فتوی با نشستن

با سواره باشد هر اکر روزه واجب شخص بر ذمه دارد روزه مستحب انکه روزه

اکرچه در سفر باشد یا انکه بعد از زوال نیت کند **فصل در عدولات**

هر عدل نماز ظهر بعصر و مغرب بعشاء و مختص عصر بظهر و مختص عشا بر

مغرب و قضا با داء قضا بکه ترتیب تو اصلا نمی داند بر قضا و مستحب بواجب

مستحب بر مستحب و واجب مستحب جایز نیست مکر انکه خواهد در ک جماعت یا در نماز

ظهر جمعه یا نماز جمعه که می خواند سوره جمعه یا منافقین بخواند سهوا

دیکو بنا کرده میتواند عدول کند بر مستحبی واجبی را هر نماز فرادا را بجماعت عدول

نه میتواند کرد هر نماز عصر بظهر و عشا بر مغرب و ادا بقضائی قضائی که ترتیبش را بداند بر

سابق و جماعت بفرادی عدول میتوان کرد هر هرکاه نماز کرده بود و سهوا دیکر نیت ظهر کرده باطل

و عدول نمیتوانکرد هر هرکاه شخص ابتدا بر قصد نماز معینی خواه واجبی خواه مستحبی و سهوا

دلش کذشت یا بر زبانش جاری شد نماز دیکر چون ملتفت شد تا که نیت همان نماز داشتکه قصد

داشت در اول عدول نه میخواهد هر اکر اول قصد نمازی کرده و تکبیر کفت و بعد نماز دیکر تمام

کرد همان نماز که اول قصد داشت حساب است اکر در عدد رکعات موافق باشند هر انکشتر

در دست غیر و شیر ان ممنوع است بنا بر احتیاط و اولی از برای نماز کذاردن فرو خنش جا

واحوط اعلام هر هرکاه شخص در نماز قهرا حرکت کرد اما بقسمی که از صورت نماز کذار نیفتاد

بعد که قرار کرفت ذکر یا قرائت که در ان حالت خوانده و تبارک الله اعاده کند ضرر ندارد هر

قرائت جهر که اخر قرائت کلمه بعضی جاها اهسته خوانده میشود که صدا در خشوع می افتد

ضرر ندارد هر فرش زیر مریض حاجت لحاف ندارد که باید پاک باشد جهت نماز هر معفو نیست

تربیه طفل یا قدرت بر شستن جامه اش یا عادیه و اجاره کرفتن بدن مشقت هر

خون انسان یا حیوان حلال کوشت در جامه و بدن مصلی کمتر از درهم معفو است هر چند

غلظت هم داشته باشد اما اکر از جامه سرایت کرده هر طرف بر استقلالا برآورد کند و از خون

غیر که همراه مصلی باشد در لباس یا در جامه احوط اجتناب است هر ذکر کبیر در رکوع

هرکاه سه مرتبه بکوید نعیین یک مرتبه لازم نیست قصد و نیز کفایت میکند هر هرکاه

شخص نماز از عین مال لباس بخرند بپوشند و نماز کنند غصب است و نمازشان باطل

هر هرکاه نماز مستحبی باشد در موضع بر ذمه شخص باشد نماز مستحب را نمی توان کرد هر در نماز

مستحبی شخص بداند که رکعت سیم است یا انکه سلام داده و بر خواسته و ابتر کشته او

بعد است فرو نشیند و سلام نماز پیش را بدهد هر هرکاه شخص بداند که ...

در جامه اش هست و نماز کرده نمازش باطل است هر هرکاه شخص محمول غصبی داشته باشد

یا بافعال نماز متحرک شود اکر یکسوزنی هم باشد نمازش باطل است هر هرکاه شخص بسجده

رفت و بخواطرش امد که از رکعت پیش یک سجده نکرده و در رکوع این رکعت هم فراموش کرده این

سجده را از رکعت پیش قرار دهد و اکر هنوز بسجده نرسیده راست بنشیند اکر بعد از ان

سجده راست ننشسته و قرار نکیرد و برود بسجده بعد از نماز سجده سهو بجهت زیادتی

احتیاطا بجا اورد هر جورابی که ساق پا را بپوشاند چه مرد و چه زن نماز نکند علی الاحوط اکرچه

چیز دیکری بان بپوشاند و همچنین غیر جوراب هم همین حکم دارد هر نماز مستحبی هرکاه طمانینه

و شرایطش را دارد و مسامحه یا عمدا بجا نیاورد باطل است هر هرکاه ببیند که شخص طمانینه نماز

درست بجا نمی اورد اکر جاهل است واجب است او را ارشاد کند و اکر عالم است باید او را امر بمعروف کند

هر وطن فعلی زیاده از دو وطن مشکل است هر کاه هجرت کند شخص از وطن و دیکر قصد شش ماه

ماندن در انجا نداشته باشد و ملک داشته باشد در عود با بجا احتیاطا نمازش را جمع کند

مکر انکه قصد اقامت کند هر نماز غفیله بعد از نماز مغرب بقصد دو رکعت نافله مغرب میتوانکرد

هرگاه شخص نماز کرد بقصد ادا بعد معلوم شد که قضا بوده صحیح است احوط انست که دو
دفعه بنیت قضا انرا بعمل آورد و هم چنین است عکس هم هرگاه مقام تقیه باشد شخص
مثلا نتواند بر بوریا سجده کند یا امن از ضرر نباید سجده کند بران و همچنین وضوی بی تقیه
ساختن در تقیه هم هرگاه شخص نافله صبح انکرده نماز صبح اکرد و هنوز وقت نافله
باقیست نافله را بقصد قربت مطلق بجا آورد ضرر ندارد و هم چنین نافله ظهر و عصر
هم هرگاه در قرائت حرفی را مثلا غلط گفت سهوا بعد تا رکوع نرفته ملتفت شد اگر الف
ولام دارد از کلمه پیشترش بگیرد مراد از کلمه پیشتر انکلمه میباشد که وصل شده باشد
کلمه که الف ولام دارد مثل المغضوب پس در صورت اعاده باید غیر را هم اعاده کند
وبگوید غیر المغضوب و اکتفا نکند باعاده المغضوب و اگر ندارد همان را با ما بعدش بخواند
بعد سجده سهو از برای زیادتی احتیاطا بجا آورد هم هرگاه شک دارد که پنج رکعت بعد
مانده یا کمتر اول نماز ظهر را بجا آورد اما در وقت غیر مختص بعصر اگر در نماز شک کند که
ظهر است یا عصر نماز ظهر قرار دهد هم در سجده بعض کف دست ولو بعض انگشت بر زمین بند
کفایت میکند احوط تمام کف دست گذاشتن است هم حروف قرائت و غیره را بمخرج گفتن
کفایت میکند و نحو کامل گفتن احوط است هم هرگاه شخص نماز مغرب را در دو رکعت سلام داد و بعد
و بنماز عشا مشغول شد در دو رکعت اول بخواطرش آمد احتیاطا همان را رکعت سیم مغرب قرار دهد
و اگر در سوم باشد قطع کند و بهمان نیت اکتفا کند و تمام کند و اگر در رکعت دوم باشد تا رکوع
نرسیده فرو نشیند تمام کند و اگر برکوع رسیده باطل است این نماز و ان رکعتیکه ترک کرده
بجا آورد و بعد از آن در همه صورتها اعاده نماز است بعد از آنکه یک رکعت نماز قصر بنیت تمام
اربع را بجا آورد و دو سجده سهو را بجهت سلامها بموقع بکند و هم چنین ظهر و عصر هم
هرگاه شخص نشسته نماز میخواند بعد از فراموشی آمد که رکوع را بجا آورده یا نه برخیزد و راست بایستد
و برود برکوع بعد احتیاطا نماز را اعاده کند و اگر در اثناء حمد شد رکوع را فراموش کرده
هرگاه بقدر چهار رکعت یا بسوی وقت مانده باشد یا آخر وقت و پنج رکعت بسوره انوقت

۲ والحمد ... بعد فراموشی ... کند نماز ...

مختص عصر است که بعد ظهر را قضا کند و بعد احتیاطا عصر را هم قضا کند هم شخص نماز
شب را بر خود واجب کرده پیش از نصف شب نمی تواند کرد اگر چه خوف بیدار نشدن هم داشته
باشد اگر چنان میدانسته که وقت تنگ است تیمم کرد و نماز کرد و بعد معلوم شد که وقت باقی
است احوط انست که اعاده کند و اگر چهار رکعت کرده بود مثلا صبح شد باقی دیگر را تمام
کند که نیت شده هم هرگاه ضعیف جز لباس نجس پوشیدنی چاره ندارد و دو نماز حاضر است با همان
لباس نماز کند هم قطع نماز بجهت دفع غیبت یا غنا یا سخن دیگر با قدرت جایز است و بجهت
ضرر کلی مالی واجب است و بجهت ضرر جزئی جایز است هم هرگاه شخص شک کند که این نماز
مغرب است یا عشا اگر در رکعت چهارم است برکوع نرفته منهدم شده و مغرب را تمام کند
الا هما انتشار اتمام کند و احتیاطا مغرب را اعاده کند هم هرگاه کلمه الحمد یا از سوره غلط
خوانده شود و بتکرارش منجر بوسواس شود و انقدر تکرار کند که تا بیشتر برسد در انوقت
دیگر تکرار نکند و اگر تکرارش وسواس باشد بهمان قسم اکتفا کند و بگذرد هم شخص ذکر
در سجده گفت بخیال رکوع بودن پس بخواطرش آمد که در سجده است ذکر سجود را
بگوید و بعد دو سجده سهو احتیاطا بجا آورد و هم چنین است در رکوع ذکر سجود گفتن
و اگر بشیعو بر زبان ش جاری شد سجده سهو نمی خواهد هم مسافر مثلا هفت فرسخ رفت
در یک روز و یکفرسخ برگشت و شب را در انجا ماند نماز شرا شکسته کند واما اگر یکفرسخ برود
و هفت فرسخ برگردد تمام کند هم هرگاه شخص اهمال کند در طمانینه و شرایط نماز عمدا و
مثل تارک الصلوة است اقلا در حکم تارک الصلوة نیست هم هرگاه شخص بعد از نماز شک داد
که نجاستی که در بدنش بوده شسته یا نه نمازش صحیح است و از برای نماز بعد از آن کند و احوط اولی
انست که ان نماز را هم اعاده کند هم شخص عقب که بجز رفت مثلا بی قصد مسافت و تمام کرد نماز را
در جائیکه قصد شروع مسافت است تا انجا است تمام کند نماز را و قتی که رد و انجا شد و مراجعت کرد
کند در مراجعت گذشتن هم از حد ترخص هم شرط نیست هم جائیکه شخص احتیاطا باید نماز
اعاده کند اگر وقت نماز بعد تنگ باشد اول نماز بعد را بجا آورد و احتیاطا را قضا کند

والر

هر شخص واکر بعد نیت شک کند در رکعت ... باشد هر دو را ادا کند هم چنین است نماز احتیاط از برای شک
جائی که نماز شرا اعاده کند باحتیاط مکه فتوی هر گاه عمدا اعاده نکند باوسعت وقت و بما
بعد را بجا آورد هر دو را اعاده کند بنا بر احتیاط هر دو نماز ایات ماموم فهمید امام
بعد از سوره که بنا داشت بخواند فراموش کرده در رکوع رفت ماموم قصد فرادی کند
و خود حمد و سوره را بخواند و تمام کند هر ماموم در رکوع اول هر رکعتی از دو رکعت
نماز ایات با امام اگر برسد درک جماعت کرده والا فلا هر در نماز ایات پیش از هر رکوع
و بعد از هر رکوع تکبیر مستحب است مگر بعد از رکوع پنجم که سمع الله لمن حمده با تکبیر مستحب است
هر در نماز کر به بر حضرت امام حسین علیه السلام احتیاط ضرر ندارد اما با احتیاط در ان
بنا مل است هر لباس غیر ماکول هر گاه بجا خوش باشد و نجس باشد بنجاست غیر
حرام گوشت نماز بان صحیح است هر هر گاه شخص رفت بسجده هنوز پیشانیش به مهر نرسید که شک
کرد که تکبیر بعد از رکوع را بجا اورده ام یا نه احتیاطا بر گردد و بجا اورد هر هر گاه
بعد از نماز دوم یقین کرد که یک رکعت از این دو نماز کم شده و نمیداند از کدام نمازش
اگر بعد از نماز دوم منافی بجا نیاورده باشد احتیاطا یک رکعت بکرد اما به قصد ما فی
الذمه بجا بیاورد و نماز اول را اعاده کند هر بعد از نماز احتیاط یقین کرد نقص نمازش را و
اتفاق افتاده است احتیاط ان نقص را بجا اورده و نماز شرا اعاده کند هر اقامت بیاورد
که ساقط است در صورت علم فاصله او تا قبله کردن فاصله او ساقط نیست هر در اخر وقت
اگر شخص وضو با غسل کند یک رکعت را درک میکند و اگر تیمم کند چهار رکعت باید وضو
و یک رکعت را درک کند هر در سجده دوم نماز یقین کرد که یک سجده از رکعت پیش در رکوع
رکعت ام نکرده است سر بردارد و یک سجده را از سجده رکعت پیش قضا کند و بعد از
نماز احتیاطا نماز را هم اتمام کند و سجده سهو از برای زیادتی بجا اورد هر هر گاه شخص
شود نماز را بر او تمام است بشرط انکه اذان و اقامه بگوید و از برای هر نمازی و بعضی ها هم بجماعت
ماذون باشد بجا اورد و از این شرط اعتبار ندارد هر هر گاه شخص در رکعت چهارم در شک

یعنی در صورتیکه نماز را بجماعت بجا اورده

بجا آورد رکعت اول نماز دوم مثلا حمد شروع کرد در بین حمد ملتفت شد قطع کند حمد و تسبیح یا
دیگر بخواند و بعد دو سجده از برای زیادتی حمد بجا احتیاطا بجا اورد هر هر گاه شخص بسم الله را
بقصد سوره کهف سهوا سوره دیگر شروع کرده در بین ملتفت شد رجوع کند بهمان سوره و اگر سوره
هم خورده بسم الله را دوباره بگوید هر بدانکه موالات هر فعلی بالنسبه بجزودان فعل است
مثل تکبیر و حمد و سوره و تشهد و سلام و تسبیح هر گاه نسیانا موالات ان فوت شود ضرر
ندارد بشرط تدارک ان بخلاف موالات اصل نماز که اگر بهر قسم فوت شود عمدا و سهوا نماز باطل
اگر یک کلمه را مثلا عمدا منفرد بدارد بر دیگری نمازش باطل میشود هر نماز جمعه واجب تخییری است
نه عینی و احوط جمع است فصل در نیت است هر هر گاه شخص بداند که چه نماز بجا اراده دارد
بجا اورد بقصد قربت کفایت میکند و لازم نیست که تفصیل اجزاء نماز را بداند و تصور کند
بلکه کفایت میکند تصور اجمالی هر اگر شخص اصل نماز را قصد واجب کند و اجزاء انرا اگر نمی
داند واجب است یا مستحب انرا بر قصد قربت بجا اورد ضرر ندارد هر اگر خوب هم نداند بعضی از
افعال صلوة را و کسی او را تعلیم کند و او متابعت کند صحیح است نمازش و نیت بلفظ اوردن
جایز نیست و احوط ترک است هر با قصد ریا چه قبل از نماز و چه در بین نماز و چه در اجزاء ان و
در واجبات و چه در اقوال مستحبه ان باطل است نماز اگر چه تابع قربت هم باشد ریا و اگر چه در اوصاف
صلوة هم باشد مثل در مسجد یا بجماعت بودن هر هر گاه اصل قصد قربت باشد و در ذکر
یا در قرائت مثلا صدا را بلند کند به قصد تنبیه و اعلام غیر خصوص در چیزی که در جای اشتباه
باشد ضرر ندارد هر اگر در نماز مثلا برخیزد یا بنشیند بجهة تعظیم غیر بقصد اجزاء نماز یا
هر عجب بعد از نماز مبطل نماز نیست لکن حرام است هر هر گاه شخص قصد کند قطع نماز را و پیش از
بجا اوردن فعلی از صلوة یا منافی ان قصد شو برگشت یا مردد شد یا معلق کرد خروج از نماز را بامر
مثل انکه اگر فلان امد یا در فلان بعد منافی بجا می اورم و عود کرد پیش از فعل منافی و بجا اورد
فعلی از نماز احتیاطا بعد از اتمام ان نماز را اعاده کند فصل در قیام است هر قیام واجب
رکنی در دو جا میباشد یکی در حال تکبیرة الاحرام و دیگری متصل برکوع و قیام واجب غیر رکن در دو جا

میباشد در حال قرائت و بعد از رکوع و در تسبیحات اربع هم بلکه از اقوال مستحبه نماز
کرد در حال قیام باید بجا بیاورد و در قیام مستحب است و باید وقف کلمات و آیات را باید برقرار دارد و واجب
قیام مباح است هم مراد از قیام راست ایستادن است بر دو پا و قرار داشتن بدن
اختیار را در حال اضطرار تکیه کند بچوب و غیره بنحوی که قیام صدق کند و الا اقرب مقدم داشتن
نشستن حال اینست بقیام بر نشستن و اگر نمیتواند بنشیند و اگر درست نتواند بنشیند تکیه کند
و اگر نتواند بر پهلو بخوابد رو بقبله و اگر نتواند بدست چپ بخوابد رو بقبله و اگر
نتواند بر پشت بخوابد پا بقبله هم اگر مردد شود میان ایستادن بدون قرار و نشستن
با قرار باید ایستادن را مقدم بدارد هم هرگاه قیام براه رفتن را میتواند و نشستن بقرار
نشستن را اختیار کند هم اگر بعضی نمازش را ایستاده میتواند بکند ایستادن را مقدم بدارد
هر جا که عاجز شد بنشیند و اگر در بین قرائت باشد ساکت شود وقتی که نشست و قرائت اگر
از آنجا شروع کند بخواند و هم چنین اگر نشسته باشد و بتواند برخیزد برخیزد و اگر
قرائت را هم تمام کرده باشد قیام را بجا آورد و برکوع رود هم از ایستادن بنشستن مرتبه اعلی است
اگر عجز حاصل شود تنزل کند بمرتبه ادنی بالترتیب تا بر پشت خوابیدن و از آخر مرتبه
ادنی که بر پشت خوابیدن است هرگاه قدرت بهم رساند باعلی باید تا بایستادن و اگر در هر مقام
بتکلیف خود عمل نکند نمازش باطل است **فصل در تکبیرة الاحرام است** و آن رکن است که اگر
ترک یا زیاد شود نیز همچنین که بقصد تکبیرة الاحرام گفته شود نماز باطل است و اگر بقصد نماز
گفته شود سهواً احتیاطاً اعاده نماز است بعد از اتمام هم باید با قدرت الله اکبر را بگوید و اشباع
بگوید و حروفش را بمخرج و اعرابش را درست بگوید و با ترتیب و موالات باشد و همزه اکبر را
ثابت و الله را مشدد کند و احوط تفخیم کردن لام و راء و مد ندادن لام الله است اگر چه جایز است
بقانون معتبر نزد عرب باشد و واجب است قیام تام در او بلکه پیش از او هم از باب مقدمه و کسی که
درست نمیداند واجب است یاد گیرد و جایز نیست نماز کند پیش از ضیق وقت باید ذکر فتق الله اکبر
فصل در قرائت است هم واجب است در دو رکعت اول فرایض حمد و یک سوره تمام غیر از چهار

جلوس

او سوره طولانی که نماز بان سبب وقت خارج شود هم که واجب باشد سوره مثل تنگی وقت
و خوف هم جایز است خواندن سوره سجده در نماز مستحبی و بعد از آیه سجده سجده کند نماز را
تمام کند اما در نماز فریضه اگر فراموش کند آیه سجده واجب بعد از نماز سجده کند اما احوط آنست که
در نماز ایما کند و بعد نماز را اعاده کند بعد از سجده کردن هم سوره والضحی و الم نشرح یک سوره
است و همچنین الم تر و لایلاف و بسم الله جزو سوره است مگر سوره براءة و باید در حال بسم الله
معین باشد سوره و اگر سوره متعدد منظورش باشد با غیر سوره معینه بخواند نمازش
باطل است مگر سوره دیگر شروع کند چون منظورش بر گردد و اگر موالات با فیت همان سوره را
بخواند و الا بسم الله را دوباره بگوید بقصد این سوره که میخواهد بلی اگر در بین سوره ملتفت شود
بتعیین نکردن سوره را در حال بسم الله بجهت غفلت ضرر ندارد همان نماز تمام کند هم جایز است
عدول از سوره بسوره تا از نصف نگذشته مگر سوره جحد و توحید بلی در حال اضطرار مثل
آنکه کلمه یا آیه را فراموش کند میتواند عدول کند قطعاً و عدول بسوره جمعه و منافقین هم
میتواند کرد و بنابر تفصیلی که دارد در محل خود هم واجب است بر مرد جهر خواندن حمد و سوره
در نماز صبح و در دو رکعت نماز مغرب و عشا و در غیر اینها باید آهسته خواند چه مرد و چه زن
بلکه زنها را هم در نماز جهریه احوط اخفات خواندن است اگر چه نا محرم هم صوتشان را نشنود و
تسبیحات اربع را مطلقاً باید آهسته خواند هم مرد در نماز جماعت که باید بخواند قرائت را احوط
اخفات بخواند اگر چه نماز جهریه باشد هم جهر ظاهر شدن صوت است و اخفات ظاهر نشدن صوت است
اگر چه دیگران بشنوند یعنی صوت را و اگر شخص نسیاناً جهر را باخفات یا خلاف خواند هر جا که
بخاطرش آمد بحال خود بخواند گذشته اش ضرر ندارد و اگر عمداً جهر را اخفات بخواند یا
عکس نماز را اعاده نماید مگر کسیکه جاهل بحکم باشد موضوع و مسئله بسؤال هم بنا بر
عفو است از برای او هم مستحب است جهر خواندن قرائت نماز جمعه را و بسم الله حمد و سوره در دو
اول نماز ظهر و عصر را هم در دو رکعت آخر شخص مخیر است در بین خواندن
تسبیحات اربع و حمد تنها اما تسبیحات افضل است و سر حمد را باید خواند بنا بر احتیاط و عدول

۲ بطلان نماز محل نظر است
۲ بنابر احوط
۳ اگر قصد شروع نموده باشد اگر چه نقصان داشته باشد ابتداء عبارت
۴ عرفا
۵ احتیاط ظهر جمعه
۶ ... است
۷ اگر چه ... اکتفا نمود ... بکند

نکردن از فرس باید که شروع کرده باید بکوید بحول الله وقوته اقوم واقعد [illegible] اول مثل آنست
بجد کرده باشد با بحمد الله سبحانه وحمد بر زبان جاری شد عمدا لکن سبیح با بحمد بکو و احتیاطا
بعد از نماز دو سجده سهو بجا بیاورد فصل در شرایط قرائت و سایر اذکار نماز است هرگاه
شخص اخلال کند در نماز بچیزی از حرکت بنائی یا اعرابی عمدا باطل است باید که در حروف مثل آنکه ذال را
زا بکوید یا آنکه حا را سین بکوید یا حرفی از حروف را [illegible] بکوید یا همزه وصل را ثابت بکذارد
و همزه قطع را ساقط کند یا [illegible] مثبت کلمات و حروف باطل میشود
نماز بلکه اقوی و احوط اجتناب از وقف [illegible] کند و وصل بسکون نیست و واجب نیست مراعات
که از محسنات قرائت است مثل تفخیم و ترقیق و مد مستحب مثل اینها هم ادغام کردن تنوین و نون
ساکنه در حروف یرملون احوط است [illegible] قرائت در بسته باشد
اشتباه دکر برند اهل [illegible] ممکن نشود اورا
مثل لا اما اکر نمیتواند درست کند [illegible] باشد در صورت احوط آنست که
و اگر ممکن نشود بدل بجا آورد [illegible] ذکری بخواند [illegible]
تا ثابت است فصل در رکوع [illegible] رکوع خم شدن است بقسمی که [illegible]
برسد و هرکاه شخص نتواند خم شود [illegible] بعض هم باشد
برسد تکیه بچیزی کند اگر اینهم نتواند بسر اشاره کند اگر اینهم نتواند بچشم اشاره کند هر ذکر
رکوع بکمتر سبحان ربی العظیم و بحمده یا سه مرتبه سبحان الله با طمانینه کفایت میکند مکرر
و منکه سبحان الله کفایت میکند هرکاه رکوع نشسته خم شود تا محاذی شود برابر زانو
وافضل تا برابر شدن موضع سجده است واگر شخص از برای مرض بکمتر خم شود رکوع نخواهد باشد
خم کند نمیشود واگر شخص منحنی باشد تا بحد رکوع باید بجهت رکوع زیاد کند [illegible]
رکوع هرکاه شروع کرد ذکر را سهوا پیش از رسیدن برکوع با طمانینه باید بعد از فارغ کردن
دوباره بخواند واگر نتواند رسیدن [illegible] نکند بعد از راست شدن از رکوع
بعد از رکوع بجا بیاید عمدا نمازش باطل است فصل در سجودات هر باید پیشانی اگر ما [illegible]

و بنابر مو و ابرو و حنا [illegible] کذاشتن در حال اختیار بر زمین غیر از معدنیها و رویدنی از
زمین غیر از خوردنی آدمی اگر چه در حال مرض بخورند اگر چه پوست بغیر میوه تا میوه نارس
و غیر از پوشیدنی چه پنبه و کتان لکن بر پنبه که پوشیدنی نیست کند احتیاطا دارد با
که اصلش از چیز بنا شد و چوب و دیوان بنا شد که سجده بر آن صحیح بنا شد اگر چه رنگین هم باشد
نمیتوان سجده کرد بر او واگر اینها میسر نشود بر کل موضع جبهه نمیتوان کرد اگر کل برهم [illegible]
هر دو غیر پاک باید کرد واگر اینهم ممکن نشود بر لباس معمول از پنبه ممکن نشود بر معادن مثل فیروزه
و عنبر واگر اینهم ممکن نشود بر پشت دست سجده کند هر اگر پیشانی بر چیزی که سجده بر آن صحیح نیست
رسید نتوانست بر آنچه سجده بر آن صحیح است علیه قرارده هذا احتیاطا همان نماز را تمام کند و اعاده کند هر
باید موضع سجده که موضع پیشانی است پاک باشد بلکه مشتبه بنجس نباشد با انحصار و سایر مواضع
دیگر بر زمین قرار داشته باشد با جهت از اول ذکر واجب تا تمام شود ذکر هر موضع سجده شرط است که
کلفه بکنند بلند تر احتیاطا و پستتر از موضع ایستادن باشد اما مواضع دیگر که در سجده بر زانو و دو
کف دست باشد پست و بلند بودن ضرر ندارد هر ذکر سجده مثل ذکر رکوع است مکرر ذکر کبیره
که سبحان ربی الاعلی و بحمده است هر اگر پیشانی را بقدر مسمی نتوان کذاشت بجهت جراحت و غیره کود
بکند تا اطراف پیشانی بر زمین برسد اگر اینهم ممکن نشود جبین را بر زمین بگذارد اگر اینهم ممکن نشود زنخ را
بگذارد واگر اینهم ممکن نشود خم شود بقدر امکان واگر اینهم ممکن نشود جای سجده را بلند کند و
اگر ممکن نشود خم شدن اشاره کند بسر واگر ممکن نشود اشاره کند بچشم و احوط آنست که مهر را مثلا
بر پیشانی بر ساند تا امکان بلکه سایر مواضع دیگر را هم هر یک که بتواند بر زمین برساند احوط است
و در نشستن بعد از سجده اول و قرار کرفتن واجب است فصل در تشهد است هر باید
شهادتین را تمام بخواند با صلوات و شرایطش در قرائت کذشت بلی باید با طمانینه باشد از
ول تا آخرش و ترک کند انشاء کند بنا بر احتیاط فصل در سلام است هر بعد از السلام
علیک که مستحب است اگر السلام علینا را میگوئی تمام بگو که واجب است میشود و بعد از آن
السلام علیکم مستحب است واگر السلام علیکم را میگوئی تمام بگو احتیاطا اگر واجب میشود دیگر

بلکه فتوی بر آنست که برزا

بعد از آن السلام علینا مستحب نیست هر صحیح است نماز زن در لباسی که زیّ
زنانست اگرچه پوشیدنش معصیت است و احوط اجتناب است از نماز در محمل اختیاراً گو
با نماز گذارد اشکالست در پوشیدن سلاحی که تندس اگر در عرف نجس نامیده نشود اشکال است
در سجاجامه انچه انگشت بین تر اشکالست اینها هم اشکالش از برای مردانست هر باکی
نیست مجهول بودن حریر یا ملصق بودن آن مثل کلاه فرس و کمربند حریر چسبیده باشد هر
شخص عریان که گیاه یا برگ درخت و مثل آن بیابد عورتش بپوشاند نماز کند و اگر نیابد چیزی که
گل را بر عورت بمالد و نماز کند با رکوع و سجود با امن از ناظر محترم و اگر نیابد گل دست
بر عورت گذارد و با ایما نماز کند اگر نگاه کننده نامحرم نباشد اما اگر باشد نشسته نماز کند و از
برای رکوع و سجود ایما کند از برای سجود زیادتر ایما کند مستحب است که عورتش ظاهر نشود و
موضع ایما قدرت بر زمین رساند و جای سجود را بلند کند باقدرت که پیشانی بر او بوضع سجود
ملبس کنار دم اگر ایمن نیست از ناظر محترم و نیابد گودالی پنهان شود در آن و مثل آن
از ناظر نماز کند بلکه اگر نیابد بلا ... با قدرت عورت خود را در آن پنهان کند با رکوع
و سجود اگر بتواند نماز کند و اگر نتواند با ایما برای رکوع و سجود نماز کند **فصل در اوقات نماز**
هر وقت مختص نماز ظهر اول زوالست و زوال شناخته میشود بنصب کردن سیخی بر زمین مثلا
اگر سایه آن کم میشود ظهر نشده و اگر زیاد میشود ظهر شده ازو وقت بقدر یکه نماز ظهر بشود مختص
ظهر است بقدر یکه نماز عصر بشود تا مغرب مانده ازو وقت مختص نماز عصر است و در ما بین مشترک
ظهر و عصر هر اول وقت فضیلت نماز ظهر اول زوالست و آخرش سایه اگر زیاد میشود از شاخص
بقدر شاخص شود و افضل است بجا آوردن نماز ظهر در وقتیکه سایه شاخص که مقدار قامت آدمی
زیاد شود مقدار دو قدم که دو سبع شاخص است که یکذراع میشود هر اول وقت فضیلت عصر
اینست که سایه بمقدار شاخص مثل شاخص شود بنابر احوط و آخرش سایه بر زاید دو مثل شاخص شود
اگرچه قول ثبت بفضل نماز عصر دو وقتی که سایه شاخص از چهار قدم زیاد شود هر وقت
عصر دو وقت است یکی پیش از فضیلتش و یکی بعد از فضیلتش تا آخر وقتش و وقت اجزای ظهر

یکوقت است

یکوقت است بعد از فضیلتش تا آخر وقتش هر وقت مختص مغرب اول مغرب است تا بقدر
که نماز مغرب بشود و بعد مشترک میشوند با عشا تا بقدر نماز عشا مانده بنصف شب
شود ازو وقت مختص نماز عشا است بنابر این و وقت اضطرار بیست هر وقت اضطرار برای آن
که بجهت عذر باشد بقدر نماز عشا است تا طلوع صبح صادق و ازو وقت مختص نماز عشا
شود هر وقت فضیلت مغرب اول مغربست تا سرخی مغربی بر طرف شود و ازو وقت
فضیلت عشا انتهاست ثلث شب هر و وقت اجزای عشا دو وقت است یکی پیش از فضیلتش و
یکی بعد از فضیلتش تا آخر وقتش و وقت اجزای مغرب یک وقتست بعد از فضیلتش تا آخر
وقتش هر وقت فضیلت نماز صبح اول صبح صادقست تا سرخی مشرقیه ظاهر شود و بعد وقت
اجزائش است تا طلوع آفتاب هر اگر از برای نماز مقدار یک رکعت از وقتش باقی باشد
باید مشغول شوند بقصد ادا نافریضه مطلقه هر باید کسانیکه علت ندارند علم بوقت
داشته باشند مشغول نماز شوند و اقوی است که بشهادة عدلین اکتفا میتوان کرد و با
موذن اکتفا نمیتوان کرد اگرچه عادل و عارف بوقت هم باشد هر صاحبان عذر مثل کور
یا غیر آن یا آنکه مانع در هوا باشد مثل ابر بظن میتوانند اکتفا کرد اگرچه احوط و افضل
تاخیر است تا علم حاصل شود و اگر ظاهر شود خطا شخص تمام نمازش در غیر وقت شده اعاده کند
و اگر چیزی از نمازش در وقت شده اگرچه همین سلام واجب باشد صحیح است هر باشد
بلکه ظن غیر معتبر و نسیان بوقت نماز باطلست اگرچه بعضی نمازهم در وقت شده باشد غافل
بر اعاده وقت که بعد از نماز ملتفت شود پس اگر تمام نمازش در وقت واقع شده صحیح است و چنین
جاهل بحکم اگر بقصد قربت نماز را بجا آورده باشد هر اگر در بین نماز به ... و وقت داخل
نباشد باید اعاده کند هر افضل است که هر فریضه را در اول وقت آن بجا آورند مگر نماز
عصر روز جمعه و روز عرفه که مستحب است بعد از نماز ظهر بجا بیاورند مستحب است تاخیر نماز
مغرب و عشا تا حاج بمشعر برسند یا بجهت کسی که علت دیگر تا حضور قلب حاصل شود و
که منتظر جماعت باشد یا صائمی که نفسش با او در منازعه باشد یا کسیکه دیگران منتظر او باشند

باشند کثیره که بیند عمل خواهد و نیا کنند در وقت ضیق بلکه بر بیر طرف که جهت است نزد او
مر مبر جاهل شد در شبها در کوری یا کسیکه دفع بول و غایط کند نتواند یا کسیکه نماز قضا نکرده تا آخر
وقت یا کسیکه نماز کند است پس تاخیر ایشان مستحب است هر کسیکه عادت داشته باشد در وقتی
شد عذر است واجب است بر او تاخیر نماز از اول وقت تا آن فصل در قبله است هر اراده بر صدد
استقبال قبله است و هیچ عذر ندارد ابتدا از آن بیرون نباشد قبله که متحد باشد و هر اول المعقول
بنا شد انبیاء را بعیدا و از برای بعید لجز اراده علم کند با استقبال کفایت میکند مثل محرابی که معصوم
در آن نماز کرده باشد علاماتی که در شرع قرار داده شده است مثل که آنرا اهل اواسط عراق
کوفه و بغداد و مانند آنها در پشت منکب که میان کتف و گردن است بر پشت گوش راست قرار دهند
و شرقی عراق مثل بصره در گوش راست غربی عراق مثل موصل در میان دو کتف و اهل شام
پشت کتف چپ نزد منکب و اهل عدن میان دو چشم و اهل صنعا بر گوش راست و اهل حبشه که نوبه
باشند بجدی چپ و بلاد مغرب بر گوش چپ و اهل هند سهیل بر عکس جدی بمیان دو بگوش
بر آن اهل عراق که میل میکنند در وقت زوال بطرف دماغ از برای کسانیکه جدی میان کتفین پشت
باشد هر تا علم ممکن شود علم حاصل کنند و اعتماد بر امارات نکنند هر هرگاه ممکن نشود علم
و امارات شرعیه تا جائیکه جهد تمام عمل بظن میکنند اگرچه بقول کافری هم حاصل شود و اگر
عمل کند مجتهد اجتهاد خودش خلاف باشد جویای نماز کردن خالی از قوه نیست
اعتماد کرده بشود بر قبله بلاد مسلمین در صلوة ایشان و قبور و محرابهای ایشان مادامی که
ندانی بنای قبله ایشان بر غلط هر هرگاه شخص نماز کرد بان جهتی که مامور بان
بود باعتبار مظنه تا بنکی وقت پس ظاهر شد خطای او بعد از نماز اگر نمازش ما
بین یمین و یسار واقع شده صحیح است و اگر در بین نماز بفهمد میگردد بسمت قبله
در حال سکوت تمام میکند نماز را و هم چنین است حکم ناسی و جاهل بحکم که قا
باشد اما اگر مقصر باشد احوط بلکه اقوی لزوم اعاده است هر اگر بعد از فراغ معلوم شد
که پشت بقبله بوده اعاده یا قضا کند و اگر تجاوز از مغرب یا مشرق بوده احتیاطا قضا کند یا اعاده

همچنین است حکم هرگاه شخص خطا کند در اثنای نماز هر هرگاه شخص لباس
استقبال را عمدا واجب است اعاده نماز در صلوة در وقت و در خارج وقت چه فاحش باشد
اگر ممکن است اگر قصد کند بان نحو از استقبال هر هرگاه فاکد گردد زمین شما
در وقت تنگ باشد پس در حال بیرون رفتن از آنجا بطرف نماز کند و اگر با وسعت مشغول
نماز شود و بعد کفته برود و در وقت بیرون رفتن واجب است بر او در حال خروج نماز
اتمام کند و اگر در وسعت وقت باشد استیناف نماز کن و اگر هم چون مبدا است که داخل و مشغول
نماز شد بعد نهی کرد بود اگر وقت وسعت دارد نماز را قطع کن و برو و اگر در حال رفتن تمام کند
و بعد استیناف کند احوط است و اگر وقت تنگ در حال بیرون رفتن تمام کن نماز را فصل
در منافیات نماز است و آن دوازده چیز است حدث و تکفیر و استدبار و کلام و قهقهه و بکا و منافی
الصلوة و اکل و شرب مابین و شک در رکعات و زیاده و نقصان رکن مطلقا و غیر رکن
عمدا مسئله حدث هر چند نا قض طهارت است هر تکفیر دست بر روی هم انداختن
عمدا اختیارا است هر استدبار عمدا و سهوا اگرچه مابین یمین و یسار باشد و همچنین
چنین است بالنسبه باستدبار اما اگر جبرا و سهوا مابین مشرق و مغرب منحرف شد باطل
نماز هر کلام عمدا حرف منها در بیشتر که ادا می کند هر قهقهه خنده با صدا است هر صدا هم
گریه کنند در دل که بغیر بیابد حال الش عمدا هر بکا گریه است غیر از گریه که از خوف نار
شود و جنت باشد عمدا و گریه بر سید الشهدا علیه السلام احتیاطا ضرر ندارد و یا اختیار در
باطل است هر ماحی الصلوة عمدا و سهوا عملیست که از صورت نماز کند بیرون برود هر
اکل و شرب خوردن و آشامیدن است هر امین بعد از ولا الضالین گفتن حرام است عمدا
مقابل در نماز ترک کند علی الاحوط هر شک در رکعات که ذکر خواهد شد و زیاده و نقصان
چیزهای نماز کم کردن و زیاد کردن است اما زیاد رکن عمدا و سهوا و واجب غیر رکن عمدا نه
سهوا فصل در افعال نماز است هر اما فعل نماز ایات بست نیت کنند و تکبیر بگوید
و حمد و سوره بخواند و رکوع رود و بعد از ذکر رکوع راست شود با زحمد و سوره

بخواند و مستحب است قنوت بخواند و در رکوع رود بعد از رکوع راست شود حمد و سوره بخواند
و در رکوع رود و چون راست شود باز حمد و سوره بخواند تا پنج مرتبه که پنج رکوع رود و پیش از راست شود
باز حمد و سوره بخواند و در رکوع رود بعد از راست شدن از رکوع پنجم سمع الله لمن حمده بگوید
پس برود به سجده و بعد از دو سجده راست شود به قیام و رکعت دوم هم مثل رکعت اول است
مگر قنوت که پیش از رکوع اول و سیم و پنجم مستحب است و همچنین سمع الله بعد از رکوع
پنجم و جهر خواندن قرائت و بجماعت کردن مستحب است **فصل** در جماعت کردن است
هرگاه شخص قضاء یقینی نداشته باشد و بخواهد احتیاطاً بجا آورد مأموماً بجماعت میتواند
اقتدا نماید احوط است **هرگاه** مأموم تسبیحات اربعه را سه مرتبه باید بخواند و امام
یک مرتبه بخواند اقتدا باو نکنند و اگر امام سه مرتبه بخواند و تکبیر الی الله اکو چه یک مرتبه قائم
بداند اگر اقتدا باو بکنند ضرر ندارد **هرگاه** مأموم در رکعت چهارم بفهمد که در رکعت سیم
فرادی شده بجهت فاصله شدن نمازش صحیح است احوط و اولی اعاده است **هرگاه** شخص
نماز ظهر را مثلاً بعصر امام الی آخر اقتدا کند بقصد اینکه در دو رکعت آخر فرادی شود
و نماز عصر هم با امام اقتدا کند ضرر ندارد **هرگاه** شخص شک دارد که قضا از
گردن باشد اگر ظاهر است بر او حال اقتدا مثل یکوف و غیره احتیاطاً اینست که با قصد
قربت کند و با عدل مستحبی کند اگر قضاء یقینی ندارد و تمام کند یا قطع کند مستحب
پس از آن اقتدا کند **هرگاه** مأموم عمداً پیش از امام سر از رکوع یا سجود بردارد و عمداً
برگردد بجهت متابعت نمازش باطل است بلکه در دو نیت باطل است اگر برگردد سهواً و در قیام باید
رکن شود **هرگاه** اقتدا استیناف نماز است در صورتیکه رکوع میکند مأموم عمداً پیش از امام
در حالتیکه امام مشغول قرائت باشد و همچنین اگر مأموم پیش از خواندن ذکر رکوع عمداً
سر از رکوع بردارد استیناف کند نماز را **هرگاه** سر او را اینستکه از برای مأموم در نماز جهری
که صوت یا همهمه امام را بشنود سکوت در قرائت کند بلکه احوط از برای او اینستکه تا
طمأنینه باشد در حال قرائت امام **هرگاه** شخص بداند که اگر اقتدا کند حمد را تمام نمی

تواند کرد احوط اینست که صبر کند تا امام برکوع برود و آخر رکوع امام تکبیر بگوید
و برکوع رود **هرگاه** شخص در نماز نافله باشد که جماعت برپا شود و بترسد از فوت یک
رکعت اول جماعت مستحب است از برای او قطع نافله هر چند پیش از تکبیر گفتن امام باشد
هرگاه در دو بودن مأموم از صفی که میخواهد بعد از اقتدا بآن ملحق شود زیاده از یک ذرع
تقریباً نباشد **هرگاه** مأموم در بین قرائت امام بخواهد قصد فرادی کند مرخص است اما حمد
از سر بگیرد بقصد قربت بنا بر احوط اگر چه امام در سوره باشد **هرگاه** امام تسبیحات اربعه
سه مرتبه میخواند اما مأموم میداند که نمیتواند سه مرتبه بخواند اقتدا کند ضرر ندارد و
زیاد تر از یک مرتبه تسبیح هر چه صبر کند بخواند بنا بر احوط **هرگاه** امام مشغول نافله نشده با
اذان و اقامه نماز شروع کنند ضرر ندارد **هرگاه** شخص نداند که رکعت چندم است اقتدا کرد
و حمد و سوره را قربة الی الله خواند و رکعت ثانیه هم چنین نفهمید حمد و سوره را نخواند ضرر
ندارد و اگر حمد تمام نشده برکوع رفت بعد معلوم شد که رکعت چهارم بود احتیاطاً نماز را
اعاده کند بعد از اتمام **هرگاه** بخبر عدل واحد یا غیره هر گاه علم بعدالت شخصی حاصل شود
خوبست و بخبر عدلین اقتدا کردن جمعی از مسلمین که از احوال ایشان با خبر باشند و عمل ایشان
باشد با ایشان که ظن بعدالت امام نیز حاصل شود خوبست **هرگاه** فهمید شود از برای امام
که باید بعد نمازش را احتیاطاً اعاده کند از برای مأمومین باکی نیست و اعلام کردن امام ایشان را
هم لازم نیست **هرگاه** امام رکوع رفت و مأموم در تسبیحات اربعه است زیاده از یک مرتبه
بخواند که امام برکوع است برسد بنا بر احتیاط **هرگاه** مأموم مسبوق فراموش کرد حمد و سوره را
امام که برکوع ملتفت شد متابعت کند و احتیاطاً نماز را اعاده کند اما سجده سهو نمیخواهد **هرگاه**
مأموم یا غیره در رکعت سیم یا چهارم بجای رکعت اول یا دوم حمد خواند و در بین رکعت یا بعد
بخاطرش آمد تسبیح بخواند و بعد از نماز دو سجده سهو احتیاطاً بجا بیاورد **هرگاه**
هرگاه مأموم در رکعت سیم یا چهارم فراموش کرد تسبیحات اربعه را و وقتی بخاطرش آمد
که امام برکوع رفت اگر می تواند یک مرتبه بخواند و برکوع امام برسد و اگر نمیرسد با قصد

فرادی کند یا اگر نه بخواند در رکوع و در هر دو سجده با امام برسد واحتیاطاً نماز را تمام
کند یا تسبیح بخواند و متابعت کند و بعد احتیاطاً اعاده کند مسأله اگر ساهی است در دو رکعت
اولین نماز قرائت حمد و سوره از ماموم ساقط است هرگاه ماموم با حمد و سوره نخواند اخفاتاً بخواند
اگر چه جهریه باشد مسأله باید اهل جماعت غیر تکبیرة الاحرام بگویند خواه صف اول باشند خواه
غیر آن بقسمیکه در دراز ماموم پیش با امام زیاده از برگشته نباشد احتیاطاً و اگر سابق
مشغول تکبیرات افتتاحیه باشد یا مشغول نیت کردن باشد چنانکه در نوافل نیست
صبر کند به نیت کردن لاحق ضرر ندارد مسأله هرگاه ماموم نماز ... صوت امام را نشنود در
خود بخواند بقصد قربت مطلقه نه بقصد جزئیت و اگر تمام نکرده امام برکوع برود
برود و اگر فراموش کرد هرجا که بخاطرش آمد بخواند هر چه میرسد و اگر در بین خو
بکیا صوت امام را بشنود بخواند ضرر ندارد و اگر عمداً هم نخواند ضرر ندارد و اگر بشنود
صوت امام را گوش کند و اگر اخفاتی باشد ذکری بگوید اولی گفتن سبحان الله است
خواندن مکروه است مسأله نماز نافله را میخواند قطع کرده و ... را بجماعت
اگر فضاء ... ضرر نداشته باشد مسأله ماموم در غیر رکعت اول هم چنان ... است اگر
برکوع میرسد که امام داشت خود رکوع و دو سجده با امام برسد اگر چه در سجده دوم
هم باشد و هم چنین است در رکعت اول اگر چه در حال قیام امام تکبیر بگوید و احوط در این صورت
قصد فرادی یا بعد از تمام اعاده است مسأله اگر پیش از امام سهواً سلام و اخیر را گفت احوط
اینست که بعد از امام باز بگوید و دو سجده سهو قربة الی الله بجا بیاورد و اگر عمداً گفته بقصد
قصد انفراد احتیاطاً نماز را اعاده کند مسأله هرگاه در مسجد وارد شوی که اهل امام را ببینی
... و در نماز باشند یا فارغ شده باشند و در تعقیبات باشند و تو خواهی فرادی
کنی و نماز تو مطابق باشد با نماز ایشان و لو بعضاً بلکه مخالف هم باشد چه دور باشی
چه نزدیک که با مجلس باشد عرفاً چه پیش باشی از ایشان چه عقب ...
ایشان اذان و اقامه مگو که جایز نیست اگر چه امام جماعت هم نشناسی مسأله شخصی که نماز ...

... ضرر داشته باشد ... ترک کند بنا بر احوط و اگر در نماز واجب باشد خواسته باشد
عدول بر ... کند که درک جماعت کند نمی تواند بنا بر احتیاط بلی عدول بقضا میتوان
کرد که زود درک جماعت کند مسأله شک میان امام و ماموم اعتبار ندارد مگر آنکه ماموم شک بخود
خود کند که من یک سجده کرده ام یا دو سجده اعتبار دارد یک سجده دیگر بجا بیاورد و هم چنین
در هر موضعی از نماز جزئی از رکعات مسأله امام در رکعت سیم مثلاً حمد بخواند و ماموم در رکعت
دوم پیش باشد باید او هم حمد و سوره بخواند یا قدر ... و اگر درست نتواند بخواند باید بناء
یا تکرار کند یا ذکر بخواند بقاعده محل خود مسأله ماموم سر از سجده برداشت دید امام در
سجده است متابعت کرد بعد معلوم شد که سجده دوم امام بوده سجده دیگر بجا آورد
بعد از تمام احتیاطاً آن نماز را اعاده کند مسأله ماموم پیش تکبیر افتتاحی پیش از تکبیر امام
نتوان گفت مسأله هرگاه شخص وارد بر جماعت شود و نداند که چه نماز است ...
یا اداء جهریه است یا اخفاتیه اقتدا کند ضرر ندارد مسأله هرگاه شخص نماز مغرب را ...
اقتدا کرده و در قیام شک کرد که این رکعت سیم است یا چهارم صبر کند تا امام برکوع و دو
سجده تن را بجا بیاورد و دیگر معلوم شود ضرر ندارد مسأله نماز آیات هر یک با یک دیگر می
اقتدا کرد ولازم نیست که امام اعلام کند ماموم را که چه نماز است و اما اگر برکوع
اول نرسیده در رکعت دیگر ... صبر کند تا رکعت دیگر مسأله هرگاه امام بعض سوره را که
بنا داشت فراموش کرده نخواند برکوع رفت ماموم قصد فرادی کند و حمد و سوره بخواند
و اما بعد از رکوع ... سمع الله و تکبیر مستحب است و هر نماز بکر فوت ... مثل زمین لرزه
ما دام العمر فوریتش باقیست و همه اداء است و از برای میت اگر بجا بیاورد ... نماز زلزله
... کفایت میکند مسأله شخص ... کرد رکوع است شک میکند که امام در رکوع بود که رسید
یا نه اعتبار ندارد شکش و ... جماعت است مسأله حایل از برای اهل جماعت میان مردان و زنان
ضرر ندارد مسأله شخص عادل دشنام ... فاسق میشود و اما اگر توبه کند باز
عادل است مسأله ماموم پیش از امام تکبیر گفت بعد ملتفت شد یا ... بفرادی کند یا عدول به ...

کند اگر قضا بر ذمه خود میداند قطع کند و تکبیرة الاحرام را بعد از امام بگوید و الا نمازش
باطل است مه نماز جماعت مستحب موکد است در تمام نمازهای واجبه خصوص نماز
و جماعت در هیچ نمازی واجب نیست مگر در نماز جمعه و عیدین با شرایط
که قوانینش صحیح نیست باشد در برپا کردن آن مه یا که نیست جماعت کردن نمازها شکر
اصل شرع واجب بوده باشد و بعد مستحب شده مثل نماز عیدین در این زمان و نماز
که فرادی کرده باشد و شخص مستحبا خواهد بجماعت اعاده کند مه نماز ... هر که
اقتدا میتوان کرد یا نماز مستحبی بجماعت نمیتوان کرد مگر نماز طلب باران مه نماز مستحبی که
واجب شده باشد و نماز احتیاط در شکها نمیتوان کرد بجماعت بنا بر احتیاط و اگر امام و ماموم
شریک باشند در شک در عدد رکعات نماز احتیاط آن شک را بجماعت میتوان کرد مه
نفر مکلف جماعت منعقد میشود و زن بمرد و زن میتواند اقتدا کند و مرد بزن نمیتواند
اقتدا کند مه هرگاه امام در رکوع ذکر رکوع را تمام کرده باشد که ماموم برسد
در رکوع با امام نرسد یا شک یا مظنه دارد که نرسیده نمازش باطل است بلی در شک احتیاط
متابعت کند و در رکعت دیگر مبطلی بعمل آورد و تکبیر بگوید و مظنه هم چنین است مگر آنکه
مطمئن شود که در حال رکوع امام رسیده است برکوع مه اگر شک داشته باشد برکوع
باین قصد تکبیر بگوید که اگر نرسیدم یا قصد فرادی میکنم یا در قیام صبر میکنم تا امام
از سجده فارغ شده برخیزد رکعت اول خود قرار میدهم خوبست مه باید صف اول ماموم
امام را ببینند و اگر مامومین حایل باشند ضرر ندارد و صفهای بعد باید صف پیش خود را ببینند
بنا بر احتیاط و اگر نصف خود را ببینند کفایت نمیکند بنا بر احتیاط و باید در همه حالات
تا امام را ببینند مگر زن که امامش مرد باشد حایل برایش ضرر ندارد مه اگر حایل که پنجره
باشد دیده شود ضرر ندارد و اما مثل پشه باشد احوط اجتناب است مه اگر در بین
نماز حایل بهم رسد و بماند نماز بجماعت باطل است و اگر بکند در مثل حیوانی یا آدمی
ضرر ندارد مه باید جای ایستادن امام زیاده از یکشبر متعارف بلندتر از جای ماموم

نباشد علی الاحوط اما بمقدار شیبی که پستی و بلندی نیست و بلندتر بودن جای ماموم از
جای امام ضرر ندارد مه جایز نیست جماعت با بعد و دوری ... از امام تا ماموم
زیاده که دوری بسیاری باشد لکن احوط اینست که از جای ایستادن امام تا جای سجده
ماموم بیشتر از یک ذرع شاه تخمینا فاصله نباشد و همچنین بین صفوف مامومین و اگر در
بین نماز فاصله حاصل شود زیاده از قسم مذکور قصد فرادی کند علی الاحوط مه و همچنین اگر
شد نیت ... عدول بجماعت نمیتواند کرد مه جایز نیست که ماموم پیشتر از امام بایستد بلی
در هر حالت ماموم قدری از امام پستتر باشد خصوص در سجود هم کفایت میکند مه شخص در جماعت
اگر قصد اقتدا نکند و حمد و سوره نخواند یا سکوت طویل شود باطل است نمازش اگرچه شرط
نماز هم بجماعت کردن نباشد مثل مه باید بشخص عادل واحد اقتدا کرد و اگر فاسق بود
تا پیشنماز ... را اقتدا کند لکن کار و نمازش باطل است مه اگر علم حاصل کنند امام عادل است که
گناه کبیره را نمیکند و اصرار بر صغیره ندارد و بی اعتنائی در دین ندارد یا بحسن ظاهر مظنه
حاصل میکند که حالتی دارد است که منع میکند او را از مرتکب شدن گناه کبیره و
اعتنائی در دین ندارد یا اینکه دو عادل خبر بحال او بدهند و مظنه حاصل کند یا جمعی
در دین اقتدا کنند باو و مظنه یا علم حاصل کنی بعد الفتش اقتدا کن مه اگر اقتدا با امام
کردی که عادل میدانستی و بعد معلوم شد که آنکه منظور تو بود غیر او است اما اینهم عادل
است نمازش صحیح است و اگر بشخص معین باسم اقتدا کردی بگمان آنکه حاضر است و بعد معلوم
شد که غیر او است اگرچه او هم عادل بدانی نمازت باطل است اگرچه در بین نماز هم باشد
مه اگر در بین نماز عدول از برای امام بهم رسد ماموم باقی نمازش را عدول با امام دیگر میتواند
کرد بنا بر قوی مه جایز است برای ماموم در حال اختیار عدول بفرادی کند اگرچه در اول
هم قصدش نباشد که در دو رکعت آخر عدول بفرادی کند مه از مامومین ساقط است
حمد و سوره در دو رکعت اول و دوم خصوص در صلوة جهریه که صوت امام را بشنود بلی اگر
نشنود اصلا ... مطلقه بخوانند حمد و سوره را و اگر نخوانند هم ضرر ندارد و اگر

صلوة احتیاطا باشد مستحب است که مشغول شود بمثل سبحان الله والحمد لله و سائر
اوراد و تسبیح است مسئله اگر امام در قنوت باشد که ماموم تکبیر بگوید مستحب است متابعت
کند بخواندن قنوت لکن بقصد جزئیت هم چنین در تشهد هم متابعت کند اما
نشستن بجای احوط است که در رکعت دوم خودش قرائت را اخفاتا بخواند اگرچه
هم باشد در رکعت اخر امام اختیار دارد میخواهد متابعت کند تا سلام و اجب بعد العمل
میخواهد سر از سجده که برداشت برخیزد و نمازش را تمام کند مسئله جایز نیست عمدا تقدیم
نماز خود را بر افعال نماز امام چنانچه تکبیرة الاحرام را افعال نماز خود را از افعال نماز امام عمدا
تاخیر فاحش و اگر عمدا چنین کرد گنه کار است و نماز جماعتش صحیح است و احوط نیت
انفراد است و احوط اعاده نماز است اگر سهوا چنین کند مثل اینکه پیش از امام برکوع
رود مثلا اگر ممکن باشد یکمرتبه ذکر واجب رکوع را بگوید یا سبحان الله بگوید احتیاطا
و راست شود و با امام رکوع رود و ذکر واجب رکوع را بگوید نمازش صحیح است مسئله چنانچه
اعاده نماز است در صورتیکه پیش از امام از رکوع سهوا راست شد و متابعت کرد و هرگاه
تا وقت برگردد و متابعت کند امام باو برسد ضرر ندارد و اما اگر عمدا بماند متابعت نکند
گنه کار است و اقوی صحت و احوط اعاده نماز است و اگر تا رفت برگردد امام باو رسید ضرر
ندارد و بهمان حال باشد مسئله متابعت در اقوال واجب نیست مگر اینکه بشنود صوت امام را که
خطا متابعت کرده است اما اگر سهوا چیزی از تشهد پیش افتاد همان را بقصد قربت اعاده کند
مسئله واجب است تکبیرة الاحرام را بعد از امام بگوید و هم چنین است سلام واجب اما هرگاه
سلام را عمدا پیش از امام بگوید احتیاطا نماز را اعاده کند مگر اینکه قصد فرادی کند و بگوید
و اگر سهوا پیشتر بگوید احتیاطا بعد از امام باز بگوید و دو سجده سهو نیست بجا آورد
مسئله هرگاه امام بعضی از حروف قرائت را از درست خواندن نداشته باشد ماموم درست
بخواند اقتدا نکند اما حروف غیر قرائت اگر چنین باشد ماموم اقتدا کند ضرر ندارد مسئله
هرگاه ماموم نتواند تسبیح اربعه را سه مرتبه بخواند زیاده از یکمرتبه هر چه ممکن است بخواند

متابعت بکند برکوع برسد بنا بر احتیاط مسئله اگر بعد از نماز معلوم شود که امام فاسق یا کافر یا بی
وضو بوده باشد مثلا نماز گذشته اش صحیح است و اگر در بین نماز بفهمد قصد انفراد کند و نماز را تمام
مسئله هرگاه ماموم عالم باشد بنجاست غیر معفو در بدن و لباس امام در صورتیکه امام
جاهل باشد بنجاست اقتدا نکند بنا بر احتیاط و در صورتیکه فراموش کرده باشد امام بطهارت اقتدا
نکند که خالی از اشکال است مسئله جایز است اقتدا کردن بامامی که متیمم یا صاحب جبیره یا صاحب جبیره
باشد مسئله ماموم ایستاده بامام نشسته نمیتواند اقتدا کند و هم چنین اعلی بادنی
هرگاه امام چیزی از نمازش فراموش کرد و متنبه نشد قصد فرادی کردن ماموم احوط است در
صورتیکه ترک رکن باشد و الا قصد فرادی لازم است مسئله هرگاه شخص نماز عصر را ذکر و قضا
بودن ظهر خود نمیداند میتواند اقتدا کند برای کسیکه نماز نکرده اند مسئله مستحب است که صف
جماعت درست باشند به محاذی بودن کتفها با ماموین و طولانی تر بودن صف اول که
متصل باشد بصف پیش ضرر ندارد مسئله مستحب است که با امام قد قامت الصلوة گفت ماموین
برخیزند و اهل فضل را در صف اول قرار دهند مسئله مکروه است تنها ایستادن در صف
کرمیان صف خالی باشد بلکه میباید در آنجائی که خالی میباشد بایستد و مکروه است مشغول نافله
شدن وقتیکه امام قد قامت الصلوة گفت و شنوانیدن امام اذکار خود را و مستحب است که
امام بشنواند بماموین اذکار خود را فصل در احکام مسافر است مسئله مسافر باید قصد
کردن هشت فرسخ متصل داشته باشد یا چهار فرسخ رفتن و چهار فرسخ برگشتن در یک روز
یا در یکشب یا بقسمی که شب فاصله نشود و هرگاه در بین چهار فرسخ شب فاصله بشود احتیاطا
جمع کند مگر اینکه قصد ماندن ده روز کند پس اتمام متعین است مسئله هر فرسخ سه میل
است هر میلی چهار هزار ذراع است هر ذراعی بیست و چهار انگشت و هر انگشتی به
کلفتی هفت جو و هر جوی بکلفتی هفت موی از موی یا بوست هرگاه چیزی از این مسئله
باشد یا شک باشد یا ظن داشته باشد که مسافت باشد نمازش تمام است بلی در صورت ظن احوط جمع است
و اگر ممکن شود تحصیل علم بکند احوط وجوب تحصیل است مسئله اگر در اثناء راه بفهمد

هر گاه شخص در بلد اقامه پیش از ده روز یا بعد از ده روز از حد ترخص بیرون آید در اکر بر کشتن باز قصد ده روز ماندن تازه دارد نمازش تمام است والاجمع استاحتیاطا و بقصد قربت و تقدیم هر یک ضرر ندارد اما اگر بعد از امدن شد بنا قصد ده روز ماندن دارد تمام کند و در رفتن و بر کشتن فرق ندارد قر اگر از ترخص بیرون میرود تا هفت فرسخ مثلا و قصد ده روز ماندن دارد در انجا تمام میکند و در راه اولی جمع است و اگر هشت فرسخ میرود شکسته میکند قر خارج شدن از حد ترخص مراد انست که صدا در بلند بها متوسط بلد مثل کربلا و نجف در انجا نرسد و بعبارة اخری صدای اذان اخر بلد با انجا نرسد و شکل دیوارها و خانهای اخر بلد دیده نشود اما بچشم و گوش و صدا و هوا معتدل و احوط اعتبار هر دو است قر بلدهای عظیمه اعتبار ترخص ان بمحله مسافر است و اعتبار قصر یا اتمام بداخل شدن یا خارج شدن حد ترخص است و بعد از ماندن در تردد سی روز حکم اقامه دارد قر هر گاه شخص به قصد سفر از ترخص بیرون رفت و منتظر رفقاست که مطمئن است با مدن رفقا و رفتن سفر نماز را شکسته کند و اما هر گاه سفرش موقوف با مدن رفقا و مطمئن نیست با مدن شان و بمسافت شرعی نرسیده تمام کند و احوط جمع است اگر به چهار فرسخ رسیده است و همچنین تمام کند اگر قصد برگشتن از سفر یا مردد شد پیش از رسیدن بچهار فرسخ والا تا پیش از رسیدن هشت فرسخ تمام کند و احوط جمع است قر هر گاه شخص عقب گریخته برود و هیچ وقت مسافت نداشته باشد ضرر در رفتن و رفتن ضرر در مراجعت هر چه راه را طی کند نمازش تمام است در رفتن و بر کشتن و اگر در بر کشتن قصد مسافت دارد قصر میکند قر هر گاه شخص سفرش سفر معصیت باشد مثل صید کردن و لهو یا ظلم کردن یا قطع طریق کردن یا اعانت ظالم یا بجهت اطاعت کردن ظالم سفر نماید وغیره تمام است نمازش قر نماز را تمام کند دائم السفر بشرط انکه در ده روز در وطن نماند یا در غیر وطن بقصد اقامه ده روز نماند یا ده روز بی قصد اقامه بعد از تردد سی روز در غیر بلد بماند والا نمازش قصر میشود در سفر اولش در سفر دوم تمام احوط جمع است

گر مسافت هشت اگر چه باقی مانده راه بقدر مسافت نباشد قصر کند و ابتدای مسافت از بلدهای کوچک یا متوسط از قلعه است که قلعه ندارد و اخر خانهای است و بلدهای بزرگ اخر محله است اگر قصد مسافت در رفتن باشد و چند روز طول بکشد طی کردن مسافت ضرر ندارد مگر بجهت انکه تفرج باشد مثلا و روزهای بسیار طی کند مسافت را در انصورت احوط جمع است قر اگر کمتر از چهار فرسخ در یکروز رفت و روز دیگر برگشت یا زیاده از هشت فرسخ هم نشود مسافت نیست قر اگر راه رفتن کمتر از چهار فرسخ نشود و برگشتن از راه دیگر زیاده از چهار فرسخ بر کردد اگر چه راه بر کشتن هم هفت فرسخ هم باشد سفر نیست احوط جمع است قر هر گاه در بین مسافت مردد شد در رفتن یا از قصدش برگشت اگر در حال تردد چیزی از راه را رفته مسافت است شکسته کند و احوط جمع است اما هر گاه باقی مانده بقدر مسافت نباشد و هر گاه باشد شکسته کند قر هر گاه شخص در بین مسافت قصد ماندن ده روز کند یا بوطن برسد تمام کند و هم چنین اگر مردد باشد تا سی روز تمام شود تمام کند قر هر گاه ما بین دو وطن هشت فرسخ نباشد تمام کند بلی اگر چهار فرسخ باشد یا زیاده که کمتر از هشت فرسخ باشد اولی جمع است استحبابا قر مراد بوطن جائیست که شخص قرار گرفته باشد بقصد همیشه ماندن و انقدر بماند که عرفا صدق کند وطن او و شرط نیست شش ماه ماندن اگر چه احوط است و ملک داشتن و متحد بودن وطن شرط نیست قر هر گاه قطع وطن کند و بر وطن دیگر مراجعت کند اگر ملکی ندارد شکسته کند نماز را و اگر ملکی دارد احوط جمع است هر گاه شش ماه مانده باشد احوط جمع است قر هر گاه مسافر در بلد واحد عالم بود روز ماندن دارد یا قصد ده روز ماندن کند که از ترخص بیرون نرود و در خارج و شک هم نباشد و در ماندن نماز را تمام کند و اگر یک نماز تمام کرد بعد فسخ شد که برود تا انجاست تمام کند اگر چه از ده روز هم بگذرد و هر وقت کوچ رفت شکسته کند قر ولایات کاظمین و بغداد دو بلد است و نجف و مسجد کوفه هم دو بلد است اما باید قصد ماندن ده روز در یک بلد داشته باشد قر اما بلدهای بزرگ که خلاف عادت است قصد اقامه در یک محله آن باید داشت و غیر از قسم مذکور نماز شکسته است

پیش تمام ابتر باید اکر بار قصد کند سفر باشد صورت تمامیت احتیاط است در حضر تمام هم بنا
در مسجد الحرام و مسجد رسول صلی الله علیه و آله و حایر جناب سید الشهدا و مسجد کوفه مخیر است میان
اتمام بلی احوط قصر است و افضل تمام اما در غیر این اماکن هم اکر شخصی نداند که در سفر نماز را باید
شکسته کرد و از جهت جهل در سفر تمام کند صحیح است نمازش بخلاف انکه بداند در سفر نمازش قصر است
و نداند غیر مکلف و جاهل تمام کند باید شکسته اعاده یا قضا کند هم هرگاه مسافر عالم باشد که باید
شکسته کند و تمام کند باطل است نمازش هم هرگاه فراموش کند سفر خود را و تمام کند اکر وقت هست
اعاده کند و اکر وقت گذشته قضا ندارد هم هرگاه شخص در اول وقت حاضر بوده و نماز نکرد
و در آخر وقت مسافر است نماز را شکسته کند و اولی جمع است و اکر در اول وقت مسافر است
در آخر وقت حاضر است تمام کند و اکر قضا شود اعتبار بحال وقت فوت است نسبت به قضا
نه اول وقت که بر ذمه ان تعلق گرفته است هم هرگاه شخص تابع غیر سفر رود و بداند که
بقدر مسافت میبرد او را شکسته کند نماز او را و اکر نداند که بقدر مسافت میبرد و یا نه
داشته باشد و در رفتن مسافت تمام کند و واجب نیست بر او که از متبوع سوال کند و بر
متبوع نیز واجب نیست که او را اعلام کند

فصل در نماز قضا است

هم واجب است قضا نمازهای یومیه غیر از نماز جمعه در خارج وقت بر کسیکه نکرده باشد یا باطل کرده باشد مگر
وقت بیهوشی و غیره مگر کسانیکه مستثنی است در محل خود مثل دیوانه و طفل و کافر که
مسلمان شود و غیره هم قضا بعینه مثل ادا است در رکعات و در جهر و اخفات در قضا
واتمام و قضای حضر در سفر باید تمام کرد و از سفر را در حضر شکسته باید کرد مثل حالی که
در ان حال فوت شده هم هرگاه مرد قضا از زن یا غیره در قرائت جهریه را جهر بخواند هرگاه
زن قضا برد مرد اجیر شود جهریه را احوط اخفات خواندنست هم اکر قضا یقینی خود دارد قضا
غیر را احتیاطا اجیر نشود و نماز مستحبی را ترک کند بنا بر احتیاط هم کسیکه قضا یقینی خود دارد
واجب است که عزم قضا کردن داشته باشد هم اکر ترتیب نماز قضا شده را بداند
واجب است که بر ترتیب عمل کند هرگاه نداند و ممکن شود که بر ترتیب عمل کند چنین کند مثل

انکه

انکه نماز ظهر و عصری از او فوت شده و نمیداند ترتیب را بنابر این نماز ظهر را قضا کند
بعد عصر را بعد یک ظهر دیگر یا انکه پنج نماز از یک شبانه روز فوت شده و ترتیب را نمیداند
پنج شبانه روز نماز کند هر شبانه روزی ابتدا بیک نمازی تا ترتیب حاصل شود اکر ممکن
نشود ترتیب ابتدا بهر نمازی که خواهد بکند هم هرگاه مثلا ده نماز صبح از او فوت شده و ده نماز
صبح کند باین قصد که نماز قضای اول انکه اول فوت شده و دوم انکه دوم فوت شده الا آخر
بلکه بقصد ما فی الذمه کفایت میکند هم هرگاه نداند چند نماز یا چند شبانه روز قضا دارد
بقدر نماز کند تا مطمئن شود برائت ذمه را هم اکر بداند نماز در چند شبانه روز فوت شده
کذا مسئله اکر حضری است یکدو رکعت و سفری دو رکعتی و یک رکعتی بقصد ما فی الذمه
خواهد جهر بخواند یا اخفات اختیار دارد و اکر سفری باشد یک رکعتی بکند و یک دو رکعتی بقصد
ما فی الذمه هم هرگاه چند نفر نماز یک میت را اجیر شوند اکر بدانند ترتیب را باید بترتیب بکنند و
ترتیب نیست بقدر هم قضا خود را بر اداء مقدم لکن اکر بر او قضا بر ذمه داشته باشد قضا از روز یا
شب بر ذمه باشد و دیگر قضا بر ذمه نباشد بعینها احوط مقدم داشتن است بر ادا هم
در غیر قضای یومیه ترتیب نیست هم اجرای بر ای صوم و صلوة میت بعد از عادل بودن است و هم نماز قضا
کردن ترتیب شرایط نماز اکر چند ظهر مثلا در پی بکند پس چند عصر یا چند مغرب یا چند عشا
یا چند صبح ضرر ندارد و اکر یک شبانه روز تمام نشده که یک شبانه روز دیگر هم شروع کند ضرر ندارد
بشرط انکه ناقص شبانه روز اول هم فوت شده و الا شبانه روز را تمام کند بعد شروع
کند به شبانه روز دیگر هم و اکر ترتیب را نمیداند میتواند نماز ظهر را مثلا مشغول شود و شروع
به ترتیب عدول نکند و اکر بداند ترتیب را عدول کند بسا بق هم نماز قضا یقینی بر ذمه شخص
احوط ترک نماز مستحبی است مستحب است یک دو صرف ندارد بجا اورد هم هرگاه شخص شک دارد که
اگر سوره بخواند نمازش قضا میشود یا نه باید سوره را نخواند هم هرگاه شخص احتمال عقلی که قضا
بر ذمه اش هست میتواند که بنیت ترتیب با ورد قضا را و ترتیب بعضی قضاها هست بجا
اورد این عمل هم چنین هر عبادتی بقصد قربت که احتمال مطلوبیت باید بدهد بجا میتوان است

که ذکر شد هر هرگاه شخص احتمال بدهد عیبی نقصی در نماز خودش باید در نماز غیر و بفصلهای
الذ نماز برای خود یا از برای غیر که متبرع باشد بجا آورد مستحب است و هم چنین در دعا
دیگر هر شخص که نماز قضا دارد باید قصد و عزم قضا کردن داشته باشد اگر عزم نداشته باشد
معصیت کار است و نماز قضا بعضی اگر بر ذمه دارد اجیر غیر نشود بنا بر احتیاط هر شخص نماز قضا
فصل در شکیات است هر
خود و والدین هر دو و غیر نماز دارد هر یک را مقدم دارد مخیر است
شکیات بنابر تقسیم پنج قسم ان اعتبا ندارد شک بعد از سلام و شک بعد از وقت و شک
بعد از محل و شک کثیر الشک و شک هر یک از امام و ماموم با حفظ دیگری و هشت صورت باطل است
در این هشت صورت احوط آن است که تروی کند یعنی فکر کند که سکوت طویل مثل نماز بعمل ابد کار اگر پیشتر
از ان شروع طرف را عمل کند اگر چه بطور مظنه هم باشد اول شک در نماز دو رکعتی واجب غیر از
نماز احتیاط دویم شک در رکعات نماز سه رکعتی سیم شک در نماز چهار رکعتی که پای یک در میان باشد
پیش از کمال سجدتین پنجم شک در میان دو و پنج ششم شک در میان سه و شش هفتم شک در میان
چهار و شش هشتم آنکه نداند چند رکعت کرده است و هشت صورت دیگر باطل نیست و در این هشت
صورت مسئله از روی کتاب بعد از آن اگر علم یا مظنه اش بطرفی رفت عمل به شکوک بعمل آورد بتفصیل
که خواهد آمد اول شک میان دو و سه بعد از اکمال سجدتین بعد از فکر بنا را بر سه میکند و تمام میکند
و بعد یک رکعت ایستاده یا دو رکعت نشسته نماز احتیاط کفایت میکند دویم شک در میان
دو و سه و چهار بعد از اکمال سجدتین بنا را بر چهار میکذارد و تمام میکند و بعد دو رکعت ایستاده
و دو رکعت هم نشسته بجای او سیم شک در میان دو و چهار بعد از اکمال سجدتین بنا را بر چهار
میکذارد و تمام میکند و بعد دو رکعت ایستاده بجای او چهارم شک در میان سه و چهار هر جا که باشد
بنا را بر چهار میکذارد و تمام میکند و بعد یک رکعت ایستاده یا دو رکعت نشسته کفایت میکند
دو رکعت نشسته افضل پنجم شک در میان چهار و پنج بعد از سجدتین بنا را بر چهار میکذارد
و تمام میکند بعد دو سجده سهو واجب بجای آورد اما در حال قیام فرو بنشیند و بنا را بر چهار بکذارد
کن و یک رکعت ایستاده یا دو رکعت نشسته بجا آورد کفایت میکند ششم شک میان سه و پنج در حال قیام

فرو مینشینی و بنا را بر چهار میکذاری و تمام میکنی و بعد دو رکعت ایستاده بجای او هفتم
شک در میان سه و چهار و پنج در حال قیام فرو مینشینی و بنا را بر چهار میکذاری و تمام میکنی
و بعد دو رکعت نشسته و دو رکعت ایستاده بجای او بیاور اما اول ایستاده را بجای آورد هشتم
شک در میان پنج و شش در حال قیام فرو مینشینی و بنا را بر چهار میکذاری و تمام میکنی
و بعد دو سجده سهو واجب بجای آور در این شک ها اگر در حال قیام فرو مینشینی بعد
از نشستن و بنا را از برای بحول الله بجا و از برای قیام بجا و تسبیحات اربع بجا اگر کفته بودی از برای
هر یک دو سجده سهو احتیاطا بجای آور هر در هر یک از این شکها اول فکر کن بقسمی که مذکور شد
اگر علم یا مظنه ات بجائی یعنی بطرفی رفت انوقت بطریق مذکور عمل کن والا بعلم یا مظنه عمل کن
هر نماز احتیاط چه نشسته و چه ایستاده بعد از نیت و تکبیر حمد تنها بخواند آهسته و قنوت ندارد
و باقی اجزاء دیگرش را مثل نماز تمام کن هر هرگاه بعد از محل شک شک کند مثل آنکه در تشهد
شک کند که شک بعد از سجده یتم شک سه و چهار بود یا آنکه شک سه و چهار و پنج بود مثلا بنا
بر شک حالا بکذارد و نماز احتیاط بجا آورد هر هرگاه در رکعت چهارم شک کند که شک یا دویم دو
و سه بود بعد از سجدتین بود یا پیش از سجدتین بعد از سجدتین فرا بدهد هر هرگاه نسیان کرد
بعد از نماز که شکش موجب یک رکعت نماز احتیاط بود یا دو رکعت ایستاده احوط اینست که هر دو را
بجا بیاورد و نماز را هم اعاده کند هر هرگاه بعد از سلام شک کند که شکش چه شکی بوده دو
رکعت ایستاده نماز احتیاط و دو رکعت هم نشسته و دو سجده سهو بجا بیاورد و نماز را اعاده کند
بنا بر احتیاط هر معنی مقصود از شک متساوی بودن طرفین است اگر یک طرف ظن حاصل شود حکم یقین
دارد در نماز بنا بر اقوی و واجب است عمل بان خواه متعلق بفعل باشد یا برکعات یا متعلق
باغیر آن هر هرگاه عمل بظن کرد بعد از ان شک در یکی عارض شد عمل بشک کند هر هرگاه
چند شک عقب یکدیگر عارض شود شک آخر را بگیرد مثل آنکه ایستاده شک کرد میان سه و چهار
بنا گذاشت بر چهار بعد از سجدتین از شک میان دو و چهار کرد بنا را بر چهار گذاشت بعد از آن
شروع بتشهد شک میان دو و سه و چهار کرد باید بنا را با آخر بگذارد هر هرگاه شک کند

نماز بکند عادت هست که آیتی باطل شد ترا در دهد ۴ اگر شک کند که آیه چیزی را در حال بود دیگر شک فرا دهد ۵ در بیجا هائی که ملتزم باز دیدیم شک کند موجب باطل نشود اقل را فرض کند میکند و در غیر اینها تردید کنند از صوت نماز بیرون رود بنا بر احتیاط فصل در سهویات

۱ سهو بر دو قسم است یا چیزی از نماز کم میشود یا زیاد و بعد که خواهد گفت اگر رکن باشد داخل در رکن دیگر نشده بر گردد و آن را بجا بیاورد و اگر داخل رکن شده باطل است نماز و همچنین اگر غیر رکن باشد و محلش باقی است بجا آورد والا نمازش صحیح است بلی سجده سهو لازم است برای هر سهو کم شده است یا زیاد بجا آورد و احتیاطاً مکرر سجده و تشهد که اول قضایش را بخواند و شو و بعد سجده سهو بکند ۲ سجده سهو در پنج موضع واجب میشود کلام بیجا و سلام بیجا و تشهد فراموش شده و شک چهار و پنج بعد از اکمال سجدتین ۳ سجده سهو بعد از سلام فوراً بکند از برای هر کدام که هست و سر به سجده میگوید ابتدا و میگوید بسم الله و بالله وصلی الله علی محمد وآل محمد سر بر میدارد و باز میگذارد به سجده و میگوید همین را و سر بر میدارد و مینشیند و میگوید اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له احتیاطاً و اشهد ان محمداً عبده ورسوله اللهم صل علی محمد وآل محمد السلام علیکم ورحمة الله وبرکاته احتیاطاً ۴ مظنه در رکعات حکم علم دارد و مظنه بعد از نماز حکم شک دارد اما احتیاطاً ترک نشود ۵ هر گاه شخص بعد از سجده سهو را فراموش کرد هر وقت بخاطرش آمد بجا آورد و اگر در نماز باشد بعد از نماز بجا آورد و اگر وضو ندارد وضو بسازد ۶ هر گاه شخص در بین نماز شک کند که نماز ظهر است یا عصر حساب کند ۷ غیر از پنج موضع که سجده سهو واجب است دیگر هر زیاده و کمی که سهواً در نماز اتفاق افتد سجده سهو احتیاطاً است حتی سلام یا گفتن بی هم چنین نباید شد تا ذکار مستحبی سهواً ۸ هر گاه در حال برخواستن یا بعد از سجده دوم مثل بحال القعود سجده اول گفت احتیاطاً بعد از نماز دو سجده سهو احتیاطاً بجا آورد و همچنین هر ذکر مستحبی از افعال نماز که سهواً بجا آورد و کفته شود اما از این معنی که سجده سهو بجا خواهد احتیاطاً از روی سهو است ۹ عمداً اگر از بعد بیجا سر بر نهم یکم تشهد سجده سهو بخواهد اما سلام هر جا یکم تشهد و حد بیجا

مرتبه در سهو در هم یکم تشهد و یکم تشهد اس بیجا آورم بلی عمر بیشتر نمیخواهد و هم چنین است افعال نماز ۱۰ هر گاه شخص شکیات و سهویات و سجده سهو و ظنیات و منافیات را نداند و بسجده در نمازش اتفاق نیفتد نمازش صحیح است اما تحصیل اینها بر او واجب است و اگر ترک کند عمداً فاسق است ۱۱ شک مبادرو و سر بعد از اکمال سجدتین بنا را بر سه بگذارد و برخیزد در تسبیح بود که ملتفت شد که دو رکعت فرو نشیند تشهد را بخواند و برخیزد و تمام نماز کند و از برای هر یک از بحول الله و قیام و تسبیح اربع یا سجده سهو احتیاطاً بجا آورد ۱۲ هر گاه شخص در رکوع رکعت دوم نماز احتیاط ایستاده یا در دو رکعت نشسته بخواطرش آمد که اصل نمازش سه رکعت بوده دست از این نماز بر دارد و در است شود و مشغول رکعت چهارم شود و نماز را تمام کند بعد احتیاطاً نماز را اعاده کند و تشهد و سلام بیجا را اگر در قیام باشد بنشیند و رکعت اول را بیاورد رکعت چهارم سلام نمیدهد و هم چنین اگر در رکعت اول در سجده باشد احتیاطاً کتفا کند و احتیاطاً نماز را اعاده کند بعد از سجده ها سهو ۱۳ اگر ملتفت شود که اصل نمازش تمام بوده در بین نماز احتیاط خواهد قطع کند یا عدول بر مستحبی کند و به رکعت سلام دهد اگر قضا بر ذمه خود نمیداند ۱۴ مقدمه فعل مثل سر از بر شدن به سجده و برخواستن هر گاه زیاد شود سجده سهو نمی خواهد و اگر به قصد قربت بجا آورد ضرر ندارد ۱۵ هر گاه شخص بعد از سلام فراموش کرد تشهد یا سجده فراموش شده را که قضا کند و منافی مثل سر داد و بعد فهمید احتیاطاً آنرا بجا آورد و با سجده سهو نمازش را اعاده کند ۱۶ هر گاه شخص رکعت احتیاط را فراموش کرد و بنا بر نماز بعد مشغول در بین نماز بخواطرش آمد اگر محل عدول باقیست عدول میکند بنماز احتیاط و الا آن نماز را قطع کند احتیاطاً و نماز احتیاط را بجا آورد و احتیاطاً نمازش را هم اعاده کند ۱۷ هر گاه شخص در سجده شک کرد دو و سه کرد بی التفات سر از سجده برداشت ملتفت شد فکر بکند اگر ظن مطابق دو شک بجا عمل کند و الا پس از اکمال سجدتین حساب کند ۱۸ هر گاه شخص شک کند میان سه و چهار در حال قیام و یقین کند که یک سجده در همین رکعت نکرده نمازش باطل است ۱۹ هر گاه

شکی کرد که باطل است نماز و در یک طرف شک احتمال صحیح بودن نباشد مثل شک چهار و شش
تمام کردن نمیخواهد قطع کند نماز را هر هرگاه در حال شک منافی نماز بجا بیاورد عمداً
و نماز را اعاده کند نمازش صحیح است اما گناه کار است و اگر سهوا بشود منافی نمیشود که باطل باشد
نمازش احتیاطاً نماز احتیاط را بجا آورد و نمازش را اعاده کند هر اگر در اجزا نماز احتیاط شک
بهم رسد مثل اصل نماز است در بطلان و موجب سجده سهو بودن مگر در شک که بنا را بر زیاد
نمیگذارد اگر زیادی مبطل نمازش نشود و الا بنا را بر کمتر میگذارد هر باید نماز احتیاط را بعد از
تکبیر بحمد تنها اهسته بخواند و قنوت و اذان و اقامه ندارد و رکوع و سجود و تشهد و سلامش مثل نماز است
هر هرگاه بعد از بنا بر شک سلام داد و بعد از سلام فهمید تمامی نمازش را بدون منافی تمامی
تمام کند و سجده سهو را بجا آورد و اگر بفهمد تمام بوده نمازش ملاقی نمیخواهد هر اگر بفهمد بعد
از دو رکعت نماز احتیاط که اصل نمازش سه رکعت بوده احتیاطاً یک رکعت تمام را بجا آورد با سجده
سهو و احتیاطاً نماز را اعاده کند هر اگر بعد از نماز بفهمد مطابق بودن نماز احتیاط را با اصل
نمازش احوط و اولی اعاده نماز است هر تشهد سجده فراموش شده مثل تشهد سجده نماز است
هرگاه در بین تشهد جزئی از آن فراموش شود بعد ملتفت شود اگر عمداً و سهواً سر نزده بجا بیاورد
آن جزء را بعد شرط اگر منافی سر زده احتیاطاً تشهد بخواند و نمازش را اعاده کند هر اگر تمام
تشهد و سجده سهو هر سه را باید بجا بیاورد سجده سهو را مؤخر دارد از انها را احوط تقدیم نماز
احتیاط است بر تشهد هر اگر سجده و تشهد بر ذمه باشد هر یک را که مقدم بوده مقدم دارد
بنا بر احتیاط شاید و اگر نداند تقدیم و تاخیر هر یک را احوط اینست که تقدیم دارد هر یک را
با تاخیر دیگری یعنی تکرار کند و نماز را اعاده کند هر اگر هیچ معلوم نیست که تشهد مقدم بوده
ابتدا با آن کرده بعد معلوم شد خلاف بوده احوط اینست که اعاده کند نمیشود که
شود و نماز را هم اعاده کند هر اگر موجب سجده سهو متعدد باشد باید سجده سهو را متعدد
بجا بیاورد و ترتیب در سجده سهو واجب نیست یعنی که موجبات سر زده و تعیین هم واجب
نیست که تعیین کند مقصد را برای شک چهار و پنج با سلام بیجا مثلا بلی اگر تعیین کند برای

سلام

سلام و بعد معلوم شود که از برای کلام مثل ایر دمه او بوده اعاده کردن آن خالی از قوه نیست
و جایز نیست بعد از سلام تا بعد از اجزا منسیه عمداً تاخیر کند سجده سهو را واجب است که
بدون فاصله بعمل بیاورد و ساقط نمیشود وجوب سجده سهو اگر انها را هم بجا نیاورد
یعنی رکعت احتیاط و اجزاء منسیه را هر و اگر فراموش کرد سجده سهو را هر وقت که بخاطرش
میاید باید بجا بیاورد و اگر تا خاطرش نیاید گناه کار است لکن نماز او صحیح است هر و اگر اجزا منسیه با
تاخیر بیندازد و بدون فاصله بجا نیاورد بر طرف نمیشود وجوب فوریت انها پس هر وقت
بجا آید بعمل بیاورد و اگر منافی بعمل نیاورده باشد هر کرد سجده سهو بعد از نیت تکبیر گفتن
واجب نیست و احوط مراعات کردن جمیع چیزها یست که واجب است در سجده نماز مگر ذکرها
از جمله شرط نیست قطع وجود ذکر ما بود خالی از قوه نیست که بگوید بسم الله و بالله و صلی
الله علی محمد و آل محمد در سجده و بعد از دو سجده گفتن شهادتین تمام و صلوات السلام
علیکم و رحمة الله و برکاته کفایت میکند فصل در روزه است هر تکرار مفطر حرام
غیر جماع در یک روز یعنی اگر در یک روز افطار کند بچند مفطر حرام مثل انکه اول بخورد
شراب بخورد بعد از ان ناکرد بعد از ان مثل الواطه کرد موجب تکرار کفاره جمع نیست
بلکه کفاره جمع کفایت میکند از برای اول و جمع از برای ثانی و ثالث لازم نیست لکن اگر
هر یک از این دو یک کفاره افراد کفایت میکند لکن احوط جمع است قضا روزه که مضیق
نباشد هرگاه بجنابت عمداً تا صبح کند روزه بگیرد روز دیگر احتیاطاً عوض
هم بگیرد هر در قضا مضیق پیش از ظهر افطار نمیتوان کرد هر کسانی که معذورند
روزه گرفتن مثل مریض و ضعیف روزه بگیرد حرام است هر شخصی که
... بقصد ... است
ضرر ندارد هر فطره ... هرگاه نداد شخص بعد از ... مطلق ...
هر روزه استحبابی ترتیب لازم ندارد اما اجیر ... روزه ... باید عادل باشد
هرگاه شخص در اول تکلیفش مثلاً روزه را خورد از راه تقصیر قضا و کفاره بر او

واجب نیست هر هرگاه زنی مثلا هشت ماه خون ببیند بعد بدو روز اول خون ببیند دو روز اودرون دو بیم و سیم پاک بود و خون ببیند بخیال آنکه حیض است اگر جاهله قاصره بود همین قضا روزه را بگیرد و اگر مقصره بوده کفاره آن روز روزه را بگیرد و کفاره انفل کرعلم اراده بدهد هر هرگاه شخص بکند بنا بادی مثلا روزه گرفت و تقلید اعلم است اگر روزه اش مطابق افتاده صحیح است هر هرگاه شخص در روزه واجب معین داعیه اراده بعض داشته باشد در شب پس اگر در روز تا از حد ترخص بیرون برود افطار کند کفاره بر او واجب نیست هر روزه واجب غیر معین هرگاه پیش از ظهر قصد افطار کند تا افطار نکرده میتواند باز قصد روزه کند بخلاف روزه معین هر اگر روزه قضا داده باشد هر روزه واجب خواست بجا آرد روزه مستحب نگیرد اگرچه در زمانی باشد که روزه واجب را نتواند بگیرد مثل سفر هر هرگاه نماز خفتن را فراموش کرد تا خواب رفت تا نصف شب روزه اش درست است واگرچه عمدا یا فراموشی نکرد احتیاطا قضا آن را بگیرد هر کفاره بر او واجب است و اگر شخص مرد بر اسب که هرگاه باید داد اما کفاره قضا رمضان اگر باقیست بگویند رمضان دیگر چند مد را بیک فقیر میتوان داد هر ضعیف در حالتیکه باید احتیاطا آنقدر بعلاوه بخورد و بنوشد هر اگر روزه اش را خورد کفاره ندارد هر شخص در شب مثل ماه رمضان عزم بر روزه واجب باشد اما خارج آن باید در روز روزه نیت کند اگر بر حق او رد که صدقه نکند حتی روزه بگیرد والا قضا روزه را بگیرد هر هرگاه زنی جاهله بود که جماع غیر از اهل مفطر است دیگران کفاره لکن مفطر نیست قضا واجب است احوط نیز کفاره است اگر بجبر شوهرش جماع در داد کفاره او بر شوهر است هر ضعیف مثلا نذر کرده که فلان روز معین را روزه بگیرد یا تمام بیعنی یکند روشنی به نیابت لکن نتوانست بجا بیاورد باید احتیاطا قضا کند هر صوم بر چهار قسم است واجب و مستحب و حرام و مکروه اما واجب بر دو قسم است اصلی و عارضی اما اصلی مثل ماه مبارک است مثل نذر و شبهه آن هر روزه ماه مبارک رمضان و روزه غیر معین که داخل دارند اختیار آن حاضر است اختیار بر اینکه از اول هشت تا آخر شب و داعی کفاره میکنند

واخطار لازم نیست اما وقت اضطراری تا زوال است در صورتیکه فراموش کرده روزه را تا پیش از ظهر هرگاه بخاطرش آمد و مفطری بعمل نیاورده باشد میتواند قصد روزه کند هر هرگاه در شب اول ماه مبارک یا در بین ماه قصد روزه تمام کند کفایت میکند احوط آنست باز در هر شب تجدید نیت است هر هرگاه شب آخر شعبان مثلا نیت اول رمضان نیت آخر شعبان یا واجب دیگر کند اگر بعد معلوم شد که از رمضان بوده از رمضان حساب میشود هر هرگاه در رمضان نیت روزه غیر رمضان کند عمدا از هیچ یک حساب نمیشود اگرچه هم باشد جاهل بحکم هم باشد عالم شود قبل از زوال که روزه غیر رمضان صحیح خواهد بود و همچنین نذر معین شبهه آن هر اما از رمضان دیگر هر یک که باشد باید که تعیین کند بلکه قضا رمضان و مستحبی هم مثل ایام البیض مثلا باید تعیین کند احتیاطا هر اگر صوم غیر معین را باطل کند قبل از زوال احوط این است نیت نیست هر محل نیت روزه مندوبه تا قبل از غروب است هر اگر صبح کند بقصد الشک را افطار تا قبل از زوال اگر مفطری بجا نیاورده نیت روزه کند بعد از زوال اگر عالم است اکتفا به جواب و بعد قضا بگیرد هر اگر روزه از رمضان را عصیانا قصد افطار داشته باشد و مفطری بعمل نیاورده قبل از زوال اگرچه بود نیز کند فاسد است صومش علی الاحوط و اگر تردید در روزه قصد کند که روزه نمیباشم باطل میشود صومش اگرچه گمان کرده باشد قضا صوم خود را هر اگر قصد کند قضا صوم خود را در زمان بعد باطل بودنش خالی از قوت نیست و احتیاطا آنست که روزه را بسر رساند و قضا بش را بگیرد هر اگر قصد کند که امساک کنم از جمیع مفطرات و تمام مفطرات را نشناسد ضرر ندارد لکن باید قصد کند که امساک کنم از جمیع مگر از جماع مثلا و امثال آن صحیح نیست روزه اش و کسیکه روزه واجب بر ذمه داشته باشد جایز نیست روزه مستحب بگیرد هر هرگاه فراموش کرده قضا را مثلا و مستحب گرفت پس ندا واگر بعد از ظهر بخاطرش آید باید قطع کند و اگر پیش از ظهر باشد عدول کند به قضا جایز است هر باید دانست که در صوم دیگر عدول نیست از واجب بواجب و نه مستحب به

بد بکند وچیزهائی که صوم را باطل میکنند چند چیز است اول و دوم اکل و شرب است مطلقا خواه
عادت باشد یا غیر عادت هرچند از راه دماغ وارد جوف شود یا از راه سوراخ دیگر در بینی
کرد دماغ بسوی عطش کند هر آب در دهن یا دماغ کردن یا طعام چشیدن یا چیزی در دماغ کردن که
بحلق نرسد ضرر ندارد و لیکن احوط قضای روزه است اگر آب اجباراً در حلق فرو رود مگر در مضمضه
بجهت وضوی نماز واجب باشد هر احتیاطا بهتر است که آب دماغ را نکشانند بحلق که فرو رود و اگر بیخود
فرو رود ضرر ندارد هر آب دهان تا از دهان بیرون نیامده فرو بردن ضرر ندارد هر
خلط سینه و آب دماغ که بفضای دهن رسید فرو بردنش احتیاطا هر خونی که از آب دهن
شود فرو بردن ضرر ندارد احوط فرو نبردن است هر گردی در دماغ یا چیزی در چشم و گوش کردن
ضرر ندارد سیم جماع است اگرچه بقدر حشفه باشد چه فاعل و چه مفعول ولو بهیمه باشد
حکم بعضی کران بعضی را دارد چهارم نسبت دروغ دادن از روی عمد و علم بخدا و پیغمبران و
ائمه هدی و اوصیای پیغمبران علیهم السلام بلکه حضرت فاطمه سلام الله علیها الملک المنان بنا بر
احتیاط اگرچه بکتابت یا کنایه یا اشاره باشد اگرچه بعد برگردد و توبه کند اما اگر از روی
تقیه باشد ضرر ندارد پنجم فرو بردن تمام سر است در آب اگرچه آب مضاف هم باشد و منفذ سر هم گرفته
باشد و میان بیرون فرو رفتن سر باشد اما دخول آب به سر و در آب فرو رفتن و لباس پوشیده ضرر
ندارد هر نشستن در آب لباس پوشیدن کراهت دارد ششم رسانیدن غبار غلیظ بحلق از روی
عمد اختیارا چه از حلال و چه از حرام چه دود تنباکو و غیره و چه در غلیظ مثل اشکال و غیره
بنا بر احتیاط اگر در حلق غبار غلیظ فرو برد ضرر ندارد بشرطیکه فرو برده
باعث فساد روزه نشده باشد هفتم استمنا است یعنی بقصد خروج منی نظر کردن یا بوسیدن و لمس
کردن یا بقسم دیگر که از او منی خارج شود فعلش حرام است و باعث قضا و کفاره است مگر آنکه حلیله
او باشد و عادت خروج منی ندارد اتفاقا منی از او خارج شود هم قضای روزه را بکند
و اگر بداند تنها منی از او خارج شود مثل آنکه محتلم شود چیزی برای بنشستن اماله کردن
اگر چیزی بجهت مرض یا ضرورتی باشد بلی شیاف ضرر ندارد و احوط ترک است هر گرد است که عرفا

صدق نکند اما اگر عمدا یا به احتیاط ضرر ندارد و اگر چیزی از حلق بیرون آورد که صدق کند ضرر
ندارد هر باقی ماندن بر جنابت است تا صبح عمدا در روزه منعقد نمیشود مطلقا چنانچه منعقد
نمیشود روزه قضای شهر رمضان با بقای بر جنابت تا صبح بغیر عمد ضرر ندارد و اما واجب غیر معین
و مستحب انعقاد شود یعنی بقای بر جنابت تا صبح بغیر عمد محل نظر است تامل است هر روزه
متتابع کفاره مثل جنابت بغیر عمد یا حیض یا نفاس یا عذر شرعی بهم نمیخورد هر هرگاه
شخص فراموش کند غسل جنابت یا حیض یا نفاس را و چند روزی بگیرد خاطرش
بیاید صحیح نیست مثل نماز که قضا دارد روزه را قضا کند اگر روزه معین یا رمضان بوده
قضا بگیرد و کفاره ندارد هر هرگاه میداند که وقت غسل یا تیمم نمانده و جنب
کرده همچنانست که عمدا با جنابت صبح کرده هر هرگاه وقت تنگ است تیمم مانده و خود را جنب
کرده معصیت کرده تیمم کند و روزه بگیرد و احوط آنست که قضای او را هم بگیرد هر هرگاه در روز
محتلم شود ضرر ندارد بروزه اش و واجب نیست اگرچه احوط است بعد
قضا هرگاه پیش از صبح پاک شوند حکم جنب دارند
هر هرگاه محتلم شد در شب بیدار شد باز خوابید بقصد بیدار شدن و غسل کردن بیدار
تا صبح نشد روزه فاسد است و قضا آنرا بگیرد و احوط آنست که کفاره هم بدهد اگر این خواب دوم است
بنا بر احتیاط خلاف جنابت در بیداری که این خواب خواب اول است هم چنین اگر از این خواب بیدار
شد باز خوابید بیدار نشد تا صبح قضا و کفاره بر او واجب که این خواب سیم است بنا بر احتیاط هر
هرگاه شخص تکلیفش تیمم باشد بدل از غسل پیش از صبح تیمم نکند عمدا مثل کسیست که عمدا ترک
غسل کرده باشد هر واجب نیست که شخص تیمم بدل از غسل کرده بیدار بماند تا صبح اگر
باز تیمم کند پیش از صبح هر اگر شخص صبح که بیدار شد عالم شد که پیش از صبح محتلم شده اگر روزه
واجب غیر معین یا مستحب نگیرد هر هرگاه جنب یا حایض یا نفسا هر ممکن
نشود از برای ایشان اسباب غسل یا تیمم تکلیفش ساقط است از ایشان و روزه ایشان صحیح
در روزه معین هر از اول شب تا آخر شب هر وقت که غسل کند بجهت روزه بقصد

کفایت میکند ضعیفه مستحاضه غسل شب گذشته و صبح ابتدا اش را باید پیش از صبح کند بنا
بر احتیاط و غسلهای روز را بجهت نمازش اگر ترک کند روزه اش باطل است هر آنچه ذکر شد که روزه را
باطل میکند در صورتی که از روی عمد و اختیار باشد اگر چه در صورت مسئله سهو هم باشد هر اگر
چیزی بجبر در حلقش بریزند روزه اش باطل نمیشود اما اگر اکراها خود بخورد واجب است بر او قضا
هر روزه هائی که قضا و کفاره بر او واجب میشود بسبب بجا آوردن مفطرات مذکوره عمداً
عبارتست از روزه ماه مبارک و قضای آن بعد از زوال و روزۀ نذر معین و شبهان و روزۀ اعتکاف
هر گاه واجب شده باشد اعتکاف و غیر از اینها قسم افطارش جایز است و حرام نیست خواه قبل
از زوال باشد یا بعد از زوال هر کفارۀ ماه مبارک رمضان و نذر معین شده بنده آزاد
کردنست و یا شصت روزه که سی و یک روزش پی در پی باشد و یا شصت فقیر یا مسکین را اطعام
و هر گاه [illegible] کند هر یک صد و پنجاه و سه مثقال و نیم [illegible]
فقیر یا مسکین باید بدهند کفایت میکند اما مخیر است در [illegible] کردن هر [illegible]
کردن بر ترتیب مذکور واجب است با قدرت هر هر گاه شصت مسکین یا فقیر را طعام بدهند [illegible]
چه در غیر یک مجلس و یک روز هم باشد کفایت میکند هر هر گاه بمال غصبی یا بحرام [illegible] شد
زنا و غیر [illegible] افطار کند روزۀ معین کفاره جمع خالی از قوت نیست هر گاه در یک روز
چند مرتبه [illegible] بعمل آورد مثل اکل و شرب و جماع است و [illegible] مثلاً تکرار کفاره خالی
از قوت نیست هر هر گاه مسافر پیش از رسیدن بحد ترخص افطار کند کفاره بر او واجب
اگر چه بعد [illegible] هر گاه [illegible] افطار کند تا از حد ترخص خارج شود هر هر گاه شخص
بداند که قضا است افطار کند حلال بداند [illegible] شرع باید
و پنج تازیانه بر او بزنند [illegible] دفعۀ دوم هم همچنین و دفعۀ سیم باید کشته شود بر قول اقوی [illegible]
قتل او [illegible] چهارم هر هر گاه مرد زن را باکراه جماع کند با زن خود در روز رمضان و
دو روزه باشند مرد دو کفاره باید بدهد و پنجاه تازیانه بخورد و اگر زن راضی باشد
هر دو کفاره خود بدهند و بیست و پنج تازیانه خود را متحمل شوند و اگر در بین جماع [illegible] راضی شود

احوط آنست که سه کفاره بدهند دو کفاره مرد بدهد یک کفاره زن هر و هر گاه شخص قدرت بر
هیچیک از کفارات نداشته باشد هیجده روز [illegible] روزه بگیرد و اگر بر آن هم قدرت نداشته باشد
طعام بدهد بقدر آنچه طاقت دارد علی الاحوط هر گاه جمع کند هر دو را [illegible] هر گاه
بلکه قدرت نداشته استغفار کند یک کفاره اگر چه بکمی نیز باشد اما احوط آنست که اگر بعد
قدرت بهم رساند کفاره بدهد هر هر گاه شخص با قدرت ملاحظه صبح نکرد یا بخبر غیر
بودن اکتفا کرد یا ملاحظه صبح کرد بشک یا ظن افتاد و مفطر بعمل آورد و بعد معلوم شد
که صبح بود قضا بر او واجب است نه کفاره هر هر گاه شب شهر رمضان مثلا خبر دادند شخص را
که صبح است و او علم حاصل نکرد یا گمان شوخی و مسخره کرد و مفطر بعمل آورد و بعد معلوم شد
که صبح بود همان قضا بر او واجب است اگر معلوم نشود که صبح بود روزه صحیح است هر روزه
کرده باشد و اگر خبر دهنده عدلین بودند کفاره هم واجب است اما عدل واحد احتیاطاً کفاره
ما غیر رمضان باطل است مگر صوم مستحب و معین با ملاحظه وقت و احوط تمام کردن روزه
قضا است هر و هر گاه خبر دهند شخص را بدخول مغرب یا افطار کند بعد خلافش ظاهر
شود واجب است بر او قضا و اگر خود قدرت ملاحظه کردن داشت و نکرد کفاره هم واجب است
بنا بر اقوی مگر آنکه خبر دهنده عدلین باشند هر چند جاهل باشد با آنکه تقلید [illegible]
[illegible] وقت خروج [illegible] رمضان و غیر آن مثل [illegible]
قی [illegible] بوسیدن و لمس زنها اگر شهوت حرکت کند [illegible] انزال نداشته باشد و سرمه در چشم
کشیدن و امثال آنها اگر چه طعم آن بحلق برسد و گرفتن خون که باعث ضعف شود بشرط آنکه
نداند که باعث بیهوشی میشود همۀ اینها مکروه است هر داخل حمام شدن اگر خوف ضعف داشته
باشد [illegible] تا جوف نرسد [illegible] بوئیدن نرگس مکروه است [illegible]
[illegible] بوئیدن گلها [illegible] بلکه مستحب است هر شرط
صحت روزه بلوغ است و عقل و [illegible] بودن و خالی بودن از حیض و نفاس و مسافر نبودن
مگر بعضی روزها که مستثنی است در سفر مثل روزه [illegible] سفر [illegible]

دیگر خالی بود نماز مرض هم اگر مرض عارض شود و مظنه ضرر بهم رسد افطار کند و اگر خوف ضرر
باشد اختیار روزه را بگیرد و قضا نیز لازم بگیرد و اگر خوف ضرر نباشد افطار نکند هم
مرد پیر و زن پیر و ذو العطاش که نمی توانند یا از خود باز گیرند اگر روزه بر ایشان شاق باشد افطار
کنند و از برای هر روزی یک مد طعام بفقیر بدهند بعد با قدرت قضا نیز بگیرند و همچنین
زن حامله نزدیک بوضعش و همچنین شیرده که بترسد بر ضرر طفل بشرط آنکه دیگری
بتکب دادن شیر طفل نشود افطار کنند و از برای هر روز یک مد طعام کفاره بدهند تا آنکه
هم هرگاه طفل پیش از صبح بالغ شود و مسلمان شود قصد روزه کند عله ها دیگر هرگاه تا
ظهر برطرف شود و مفطری بعمل نیاورده باشند قصد روزه کنند غیر از نفسا و الا اگر مفطری
بجا آورده باشند قضا نیز بگیرند هم هرگاه مریض روزه رمضان را نخورد و مرضش متصل باشد
تا رمضان دیگر از برای هر روزی یک مد طعام بدهند و قضا ساقط است و احوط قضا گرفتن است
اما عذر دیگر مثل سفر و حیض نیست قضا بگیرد و ولی کفاره دادن نیست هم اگر در بین مرض
قضا بر ولی نیست بلی قضائی که بر پدر و مادر بوده در قدرت بر گرفتنش داشتند پسر بزرگتر باید
عالم باشد واجب است بگیرد مثل نماز نشان و هرگاه وصیت کنند یا تبرع غیر بجا آورد از او
ساقط میشود هم هرگاه قضا بر ذمه میت باشد غیری بجا آورد از او ساقط میشود هم هرگاه
قضای رمضان بر ذمه شخص با قدرت بر گرفتن و قصد گرفتن نداشته باشد تا رمضان دیگر عاصی
و گناهکار است و واجب است از برای هر روزی یک مد طعام بفقیر بدهد بعد قضایش را هم بگیرد
هرگاه چند سال چنین بکند همان کفاره سال اول کفایت میکند هم صومهای واجب صوم
رمضان است و صوم قضای آن و صوم سیم اعتکاف و کفارات سه روز بدل هدی در حج تمتع و هم
روزه بدل بعضی نذر و عهد و یمین هم صوم حرام صوم عید رمضان است و عید قربان و
و روز دهم ماه ذی الحجه از برای کسیکه در منی باشد صوم وصال که دو روز متصل
متصل بگیرد و صوم صمت که قصد کند که هیچ تکلم نکند در بین روزه هم صوم مکروه صوم
مستحبی زن است بی اذن پدر و مادر و مهمان بی اذن مهمان دار بلکه میزبان بی اذن مهمان

نهم ذی الحجه که مشتبه باشد بعید یا ضعف غالب باشد که از دعا باز ماند و کسیکه روزه
مستحبی گرفته باشد و او را اطعام کنند بطعامی و مخورد و زن بی اذن شوهر روزه مستحبی
بگیرد اگر حرام نباشد غیر از اینها از سایر روزها که مستحب است هم علامت حلول ماه رمضان
یا غیره دیدن هلال است و شهادت دو عدل بلا تشبیه رؤیت و شیاع و تواتر که باعث حصول علم
بلکه هر قسم که علم حاصل شود و دیگر حکم حاکم شرع بثبوت هلال است نزد او هرگاه معلوم
نشود خطای او و اما غیر از امور مذکوره را اعتباری نیست فصل در زکوة فطره است
هم واجب است فطره بر کسیکه بالغ و عاقل و با هوش و آزاد و غنی باشد از خودش و هر که
عیال نفقه خوار او باشد پیش از غروب شب عید یا مهمان شود کسی او را یا طفلی او را متولد
شود یا عبدی مالک شود یا اعذار مذکوره اگر باشد برطرف شود پیش از غروب اگرچه
لحظه باشد خلاصه مطلب این است که در وقت مغرب امور مذکوره موجود باشد یا برطرف شده
باشد معتبر نیست بعد از مغرب و قدر آن یکصاع است که شش صد و چهارده مثقال و ربع مثقال
صیرفی است که یک من بوزن شاه جهان الا بیست و پنج مثقال صیرفی و سه ربع است هم هرگاه
عیال شخصی که خرج ایشان با غیر یا با خود او باشد از وقت غروب فطره ایشان با غیر یا با خودشان
هست و همچنین است اگر بعد از غروب مهمان یا عیال شخص شوند بلکه هرگاه جبرا مهمان شود
اگرچه قبل از غروب باشد فطره ایشان با خودشان است هم کافر هرگاه پیش از غروب عید مسلم
شود واجب است که فطره خود و عیال خود را بدهد اگرچه در حال کفرش هم واجب بود بر او ولکن
نبود از او هم بدان اجناس زکوة احتیاط کردن گندم و جو و مویز و خرما احوط است بلکه هر چه
انفع باشد از برای فقیر سنت است و قیمتش هم کفایت میکند خصوص اگر انفع باشد بحال
فقیر که آن راجح است بلی طلا و پول سفید قیمت بس دادن هم خوب است و لیکن بفروش یا طلا
هم اضعاف دادن قیمت منه بیرون کردن است بقیمت بازار و معتبر در بلد دادن زکوة است
نه وطن خود و عیال هر جا که خواهند باشند فرقی ندارد و اولی دادن با قارب است و
خود است بعد بهمسایگان و بعد با اهل علم و فضل هم باید هاشمی نباشند که زکوة

مگر آنکه دهنده هاشمی باشد و واجب النفقه نباشد گیرنده آن و با اهل بلد دادن تا که بدل
هر یک فقیر بقدر یک سال و کمتر میتوان داد مگر آنکه فقرا بسیار باشند که کفایت تقسیم نکند بلکه بقدر
میتوان داد نقد دیگر غنی شود و عدالت شرط نیست گرچه احوط است و باطفال مؤمنین
هم میتوان داد بقیم بلکه صرف خود شان شود اگرچه لباسشان شود هر فطره را نیز بدهند به
جامع الشرایط که امین باشد ببرند اولی است هر که بعد از غروب آفتاب روز آخر رمضان واجب میشود
بر شخص و اولی جدا کردن آنست در شب عید و افضل پس انداختن آن تا پیش از نماز عید هر اگر
پس انداختن فطره را تا بعد از نماز عید باید بقصد قربت بدهد نه ادا و نه قضا بنابر احتیاط
کما کرد نه ادا و نه قضا بقصد قربت ادا میشود هر واجب است جدا کردن زکوة پیش از نماز عید نشاند
آن با هاشمی مگر آنکه علوی نباشد یا فقیر خاصی نباشد که در این صورت تأخیر ضرر ندارد فصل
در زکوة مال است هر زکوة در نه چیز واجب است طلا و نقره مسکوک بسکه معامله و گاو و گوسفند
و شتر که در تمام سال چرانیده باشند در علف صحرا و کارکن و بارکش نباشند گندم و جو و مویز
و خرما که پیش از صدق اسم مالک باشند و حد نصاب هم باشند که صد و چهل و چهار من تبریزی کم
سیصد و شصت و نه مثقال ... پیش از خروج مؤنه اینها بنابر احتیاط است اما نصاب اول طلا پانزده
مثقال صیرفی است ... اما نصاب اول نقره صد و پنج مثقال صیرفی است
و نصاب دویم سه مثقال صیرفی است نصاب اول گوسفند پنج است اول چهل و یک گوسفند
باید بدهد دویم صد و بیست و یک دو گوسفند باید بدهد سیم دویست و یک سه گوسفند
باید بدهد چهارم سیصد و یک در آن چهار گوسفند باید بدهد پنجم چهارصد و هر چه زیاد
نشود هر صد عدد یک گوسفند باید بدهد و در مابین چیزی ندارد هر اما طلا و نقره و گاو
و گوسفند و شتر در اینها سال معتبر است یعنی هم باقی بسر سال باید بدهد زکوة اینها را
مگر آنکه از نصاب اول کم شود و اگر جزء بدهد اگر بز باشد در سال سیم باشد و اگر میش باشد باید
سال دوم باشد احتیاطا هر مستحقین زکوة هشت صنف اند اول فقرا و مساکین دویم کسانی که
تعیین شده اند از جانب امام یا مجتهد از برای گرفتن زکوة و جمع و ضبط آن سیم کفاری که

تالیف

تالیف قلوب ایشان شده باشد از برای جهاد اما در زمان غیبت خلاف است چهارم آزاد کردن
بنده که در تحت شدت باشد نزد او یا بلکه مطلقا با شرایط پنجم آزاد بنا است از کسیکه عاجز شده
از ادای آن با شرایط ششم مطلق خیرات مثل مسجد و مدرسه و غیر اینها هفتم کسانی که در ما
انده در راه بیچاره اگرچه در ولایت خود چیزدار باشند با شرایط هر قدر یقینی زکوة نقره
و طلا که باید اخراج کرد چهل و یک میشود هر جو و گندم و مویز و خرما اگر آب جاری یا
آب باران خورده باشند ده یک اینها داده باشند اگر آب چاه و مثل آن خورد بیست و یک
اگر بعض خورده باشند تابع اکثر است و اگر مساوی باشند در ده ... نصاب اول شتر پنج یک
و در هر پنج یک گوسفند باید داد تا بیست و پنج شتر نصاب ششم بیست و شش شتر است
زکوتش یک شتر بکر داخل در سال دوم شده باشد نصاب هفتم سی و شش است زکوتش یک شتر بکر داخل
در سال سیم شده باشد نصاب هشتم چهل و شش است زکوتش یک شتر بکر داخل در سال چهارم شده باشد نصاب
نهم شصت و یک است زکوتش یک شتر بکر داخل در سال پنجم شده باشد نصاب دهم هفتاد و شش است زکوتش
دو شتر بکر داخل در سال سیم شده باشد نصاب یازدهم نود و یک است زکوتش دو شتر بکر داخل
در سال چهارم شده باشد نصاب دوازدهم صد و بیست و یک است زکوتش هر پنجاه شتر یک شتر که
داخل در سال چهارم شده باشد یا هر چهل شتر یک شتر بدهد که داخل در سال سیم شده باشد
و در مابین این دو چیزی بر او نیست و این شترها اگر میدهند باید همه ماده باشند هر نصاب گاو
دو نصاب است اول سی گاو دویم چهل گاو در زکوة سی گاو یک گاو یکساله باید بدهد چه نر باشد چه
ماده و در چهل گاو یک گاو ماده بدهد که داخل در سال سیم شده باشد فصل در خمس است هر بدانکه
این خمس بر آن تعلق میگیرد و واجب است هفت چیز است اول مال کفار حربی که مسلمین بدست آورند دویم معادن
سیم گنج دفینه است چهارم چیزهائیست که از دریا بیرون آورند با غوص که از ته دریا میگیرند
پنجم ارباح مکاسب است ششم زمینی است که کافر ذمی از مسلمانی بخرد هفتم مال حلالی است که مخلوط
بمال حرام شده باشد هر خمس را باید دو قسمت کنند نصف آنرا اگر در زمان غیبت باشد به مجتهد جامع الشرایط
یا وکیل او باید برساند یا باذن او باید داد و نصف دیگر را بفقرا و ایتام و ابن السبیل سادات که

ازطرف

از طرف پدر یا پدر و مادر سید باشند نه از طرف مادر تنها هر اگر سید غنی باشد خمس باو
کفایت نمیکند هر شخص خمس مال مخلوط بحرام را سهوا بفقرا غیر سید ادا احوط بلکه اقوی
اعاده است نسبت باگر زیاد بر از خمس حرام در مال خود بداند زیاد را باید بصدقه بفقرا بدهد هر هر گاه
خانه که محتاج الیه خود است بفروشد اگرچه از ارباح مکاسبش خریده باشد که در راه خیر صرف کند
یا خانه دیگر بخرد یا ملکی بخرد یا سرمایه خود قرار دهد بنای خود را بر بیجانگی قرار دهد وجهش
خمس ندارد هر اما سید نمیتواند مبلغ کلی خمس را بجزئی مصالحه کند بشرط آنکه قبض و مصالحه
اش بقسم صحیح واقع شود و هم چنین است رد مظالم هر اما مجهول المالک و لقطه که مایوس از مالکش
شده با اذن مجتهد بفقرا میتوان داد مثل رد مظالم اما احتیاطا با اذن مجتهد باشد جمیعا
هر مال مصالحه شده که بطریق اکتساب نباشد یا هبه شده ولو معوضه خمس ندارد هر مال حرام
داده شده که مخلوط شده با ارباح مکاسب همان قدر را از مالش جدا میکند باقی را خمس میدهد
هر هر گاه خمس مال را بذمه بگیرد و تصرف در مال کند محض بشرط مکر با اذن مجتهد هر
داده را هر گاه صرف مؤنه خود کرد بعد عوضش را در همان سال پیدا کرد احتیاطا خمسش را بدهد هر
مستحق دادن خمس بفقرا و سادات و ایتام و ابن سبیل لازم ندارد بلکه تمام را به یک نفر میتوان
داد هر قرض سال بعد را از ربح این سال میتوان داد پیش از اخراج خمس هر هر گاه شخص سهم امام را
خمس را با اذن مجتهد بسادات داد دوباره بدهد بمجتهد یا با اذن مجتهد علی الاحوط الاشهر
هر هر گاه شخص پیش از تعلق گرفتن خمس بمال چیزی بسادات و فقیر بدهد بعنوان قرض و وکیل
شود که هر وقت خمس را و تعلق میگیرد از جانب ایشان بردارند ضرور ندارد بشرط آنکه بین
استحقاق باقی باشد هر شخص درختی نشاند برای تجارت یا امر معاشش هر سال نمو که میکند
بعد از جمع مؤنه خمس آنرا بدهد هر هر گاه شخص خمس بر ذمه اش بود نداد تا فقیر شد که کم کم بدهد
که میباید با وکالت خود که فقیر و سید باشند بدهد ضرر ندارد و احتیاطا با اذن مجتهد باشد
هر هر گاه شخص بعد از یکسال از ارباح مکاسبش جهت خانه یا فرش یا ظرف و ما یحتاج
دیگر چیزی خریده کرده خمسش را باید بدهد بنا بر احتیاط هر هر گاه طلبی دارد که بعد از سال وصول

وصول بشود هر و فکر وصول بشود خمسش را بدهد هر خمس سهم امام به مجتهد غیر اعلم که جامع
الشرایط باشد میتوان داد هر هر گاه از شخصی طلبی دارند و فقیر شد جایز است که در حساب
حساب کند احوط این است که او خیر را به مجتهد رد مظالم باو بدهند و او رد کند او را باز اجازه
ولو مکرر هم چنین است خمس به سادات و عدالت شرط نیست در کسیکه رد مظالم یا
خمس باو میدهی هر شخص وصیتی کرد که بعد از اداء ثلث هر چه از مالم ماند خمسش را بدهید
اعتبار بان مال است که خمس بان تعلق میگیرد نه غیر آن هر هر گاه شخص در بین سال فوت
پیدا کرد و میداند تا سر سال بعد از مؤنه سالش زیاد می آید مخیر است که خمس را نیز بدهد
یا صبر کند تا سال تمام شود هر هر گاه شخص در بین سال از ارباح مکاسبش اسراف و خرج کند
باید خمسش را بدهد اگر بر خود تنگ بگیرد احوط این است که خمس آن را بدهد هر سید هر گاه
فقیر باشد نمیتواند خمس را بنفس خود کند بیشتر میکند ضرور برای او نشود که اظهار فقر خود نکند
هر هر گاه مثلا بیست تومان مانده بسال شخص ربح مکاسبش را ببخشد بقصد ندادن خمس
و از گردنش ساقط نمیشود خمس آن مگر آنکه صرف مؤنه خود کند خاتمه در آداب و سنن است
اما آداب تخلی سنت است که در وقت داخل شدن پای چپ را پیش گذارد و در بیرون آمدن
پای راست را و سنت است بسم الله گفتن و سر پوشیدن و استبراء و دعا خواندن نیز و استنجا
مکروه است تخلی کردن در جاده ها و محل آب بر داشتن و محل افتادن میوه ها و قافله انداز
و در ورود خلها و رو بآفتاب و ماه و رو بباد بول کردن و در زمین صلب و سوراخ جوانات
و در آب جاری ایستاده و چیز خوردن و آشامیدن و طول دادن و مسواک کردن در حال تخلی
و استنجا بدست راست بدست چپ هم اگر در آن انگشتر منقوش باسماء محترم و غیره باشد سخن
گفتن مگر بذکر خدا و بلند کردن مرد بول خود را یعنی رو ببالا بول کردن و از بلندی مثل
بام بول کردن و تخلی کردن بر قبر یا میان قبور **فصل در وضو است** هر مستحب است
وضو بجهت طواف و اعمال حج مگر طواف واجب و طلب حاجت و حمل مصحف و برای
خواب و نماز میت و زیارت قبور مؤمنین و خواندن قرآن و خوابیدن جنب و

خوردن و آشامیدن و غسل دادن جنب میّت را و بجهت جماع کردن جنب دیگر
جماع کردن با زن حامله و دخول در مساجد و مشاهد و نوشتن قرآن و وارد
شدن مسافر باهل خود و ملاقات کردن زن و شوهر در شب زفاف و نشستن
قاضی در مجلس قضا و داخل کردن میّت در قبر و کفن کردن آنکه غسل داده میّت را
و جنبیکه خواهد میّت را غسل دهد میّت را و حایض بجهت مشغول شدن بذکر در وقت
نماز و وضوی تجدیدی و طیب کردن بجهت نماز و پیش از غسلهای مندوبه
پیش از خوردن طعام اما آداب وضو مستحب است اینکه دستها را بشویند و بسم الله بگوید
و دعائیکه وارد شده است خواندن و بعد از سه مرتبه مضمضه و سه مرتبه استنشاق کردن
و دستها بجهت حدث غایط دو مرتبه شستن و بجهت بول و خواب یک مرتبه شستن
و مرد آب بظاهر دستها و زن بباطن دستها بریزد و شستن بعد از واجب غیر از دست چپ
علی الاحوط بعکس و ابتدا بعضی سنت و بعد از شستن واجب بریزد و زن آب
را بباطن دست و زن بظاهر دست بریزد این حکم تکرار در غیر دست چپ
مستحب است و دیگری آب بدست ... و اعضا و وضو را خشک کردن از وضو
کردن دیگری مکروه است هر مکروه است برای جنب خوردن و آشامیدن بی وضو یا
مضمضه و استنشاق و خواندن قرآن زیاد از هفت آیه غیر از چهار سوره سجده که حرام
است و خوابیدن بی وضو یا تیمم بدل غسل اگر آب نباشد و خضاب کردن تا خضاب خود را
کردن فصل در آداب غسل است هر مستحب است پیش از غسل شستن دستها تا مرفق سه مرتبه و مضمضه و
کردن و استنشاق کردن هر یک سه مرتبه و از برای جنب بخروج منی بول کردن و نیت غسل کردن
در وقت شستن دستها و مستمر داشتن تا اول غسل و بعد از مسح آب غسل تا اعضا دست
... البته خصوص در غسل ترتیبی فصل در اغسال مسنونه بدانکه بسیار است به صد نوع میرسد لکن
... مستحب ... غسل جمعه عید فطر و عید قربان و روز عرفه و روز هشتم و بیست و چهارم
ذی الحجه و شب اول ماه رمضان و شب نیمه رمضان و شب هفدهم و نوزدهم و بیست و یکم و بیست و سوم و هفتم رجب و روز

در استحباب ... اعضا ... غسل ... نباید ... مرتبه است

مولود

مولود حضرت رسول صلعم و روز نوروز و شب نیمه شعبان و شب عید فطر و تمام شبهای طاق ماه
مبارک رمضان و روز اول آن و شبهای قدر لکن شب بیست و سیم دو غسل وارد و بلکه در شبهای آخر
این ماه غسل مستحب است و این غسلها زمانی بوده که نمیشکنند آنها را حدث و غسل دیگر مکروه
و بجهت دخول در مسجد الحرام و حرم آنها و دخول خانه کعبه غسلهای مکانیست اما غسل
بجهت احرام و طواف و وقوف بعرفات و مشعر و بجهت نحر یا ذبح حیوان و سر
تراشیدن بجهت تقصیر و زیارت نبی و ائمه ع و بجهت خواندن امام اگر خواهی به بیند در خواب
اگرچه از برای صغیره هم باشد و حاجت و استخاره و طلب باران و برداشتن تربت و عمل
استفتاح و کشتن وزغ و مس کردن میت بعد از تمام غسلش و این غسلها بجهت فعلها
و میشکنند آنها را حدث مگر خواب که خلافست فصل در آداب تیمم است هر
مستحب است تیمم کردن بر بلندیهای زمین و مستحب است که انگشتها گشاده باشد وقت زدن
تیمم ... بر ممسوح کشیده شود و دست را بعد از زدن بر خاک بتکاند و مکروه است تیمم
... زمین شوره زار و ... زمین تیمم کردن فصل در آداب حمام رفتن آداب وارد
شدن است و اما موریکه سنت است بعمل آوردن آن و آن چند چیز است رفتن
حمام یک روز در میان و با لنگ بودن در حمام دخول و مکث و در حمام غسل با امر
ز ناظر محترم و سلام کردن ... داخل خزانه که میشوند بگوید
اعوذ بالله من النار و نسئلک الجنة و نوره کشیدن هر پانزده روز یا منتها بیست روز
یکمرتبه و ... غیر روز چهارشنبه که مکروه است و مستحب است اینکه اول ... نوره بر دارد و ... بطرف
دماغ ... و بگوید اللهم ارحم سلیمان بن داود کما امرنا بالنورة و بعد از نوره حنا
بر سر تا پا مالیدن و سر را با خطمی با آب شستن و ریش را خضاب کردن و دستها
و پاها را حنا بستن خصوصا ناخن را دویم امور یکه نباید بعمل بیاورند و آن چند
چیز است که پدر و فرزند باهم وارد نشدن و با شکم خالی یا پر نبودن و آب سرد ...
و ... نشستن و بر پهلو یا پشت نخوابیدن و دندان را شانه زدن و مسواک کردن

ولنگ بر سر و دو ثمالبدن و با کوزه واجر یا را پاک نکردن و در حال نوره کشیدن
نشستن **فصل** در بیان چیزهائیکه مستحب است اجتناب از آنها بول الاغ و فضله مرغ
خانگی غیر جلّال و شتر و حیوانیکه منی خورده باشد بشرط نجس نبودن دهان
و شیر حایض متهمه و لباس کسیکه از نجاست اجتناب نمیکند و رطوبت موش و دندان
و وزغ و خرگوش و روباه و گرگ و عرق جنب از احتلام و مسوختگان و حایض و آب
دهن مسوختگان و شیر دختر و وذی و مذی و مستحب است شستن آنها بقول علما
فصل در آداب لباس مصلی است مستحب است که مرد بپوشد زیر جامه جمیع بدن خود را
مگر جائی که عادت به پوشیدن آن است و زن برقع و جامه اش باید بپوشد و باید مقنعه
و یکسر تا سر بپوشد و مستحب است که جامه سفید باشد و از پنبه یا کتان باشد مگر چه زن
و چه مرد و با عمامه و ردا و زیر جامه و تحت الحنک بودن و زیاد کردن جامه بنفسه و
عطر زدن و پاکیزه کردن لباس و انگشتر عقیق در دست کردن و شانه بر ریش
زدن و مسواک کردن **ضد** مکروه است پوشیدن لباس سیاه غیر زنان را مگر چکمه و
عمامه و ردا و مکروه است جامه زرد و سرخ رنگ پوشیدن بلکه اولی اجتناب از
جامه رنگین است و مکروه است نماز کردن مرد یکتا پیراهن نازک و بر زیر جامه تنها هر چند
نازک نباشد و امام بدون لنگ بستن بر روی پیراهن و جامه در زیر بغل کردن و بستن
و بر شانه خود انداختن و عمامه بی تحت الحنک داشتن و از برای مردان تنگ بستن کمر
و کلاه سیاه بر سر کراهت دارد و بستن دهن در صلوة و از برای زنان نقاب بستن
کراهت دارد و گشودن بند قبا و جامه و قبای تنگ پوشیدن یا تنگ بستن و با لباس کسی
که متهم بنجاست یا غصب یا غیر آنهاست نماز کردن و با لباس و خاتمیکه در آن صورت
صاحب روح باشد و با آهنی که همراه شخص ظاهر باشد و با زن خلف الصلوة
یا هر جز صلوة دادی باشد نماز با اینها کراهت دارد **فصل** در مکان مصلی
است احوط آنست که پیش از قبر امام نماز نایستند بلکه محاذی هم نماز نایستند و افضل آنست

و در خانه‌ها اختیار در جوف کعبه و بر بام آنهم نماز بایستند و مکروه است نماز گذاردن در
حمام و در جائیکه زباله میریزند و جائیکه شتر یا دیگر چهارپا میکنند و محل خلا رفتن
و محل بول کردن و در میان خلا و در خانه که مسکرات باشد مثل شرابخانه و
گاو و گوسفند و اسب و طویله و الاغ و هر مکان کثیف و در راه عبور خلق اگر مضر بحال
مردم نباشد و الا حرام است و نماز هم باطل است و در خانه مورچه‌ها و در مجرای
آب هر چند جاری باشد آب بالفعل نباشد و بر زمین شوره زار و نیز در مکان
ضجنان و وادی شقره و بیدا و صلاصل بلکه در هر زمینیکه عذاب نازل شده و خلق
فرو رفته اند و بر روی برف و محل عبادت آتش پرستان و هر جائیکه عادت دارند با آتش
افروختن و در خانه مجوس و در پیش روی هر گاه آتش افروخته باشند نیز نماز
مکروه است هر چند چراغ باشد و با صورت صاحب روح که در صدد قصد بکند
اگر چه غیر مجسم باشد و اولی اجتناب است از نماز در خانه که صورت کسی در آن
باشد و نظر کردن به نقشیکه مشغول کند شخص را و دیواریکه در پیش رو باشد که ترشح
کرده باشد رطوبت بول در آن یا برود یا قبر یا پیش قبر او باشد مگر فاصله باشد که
کراهت برداشته شود مثل آنکه پرده حایل باشد یا دوری ده ذراع و غیره و چون
در همه این مکانها نماز کردن مکروه است **فصل** مستحب است بر نماز گذار
یکستره در پیش روی خود قرار دهد اگر چه تسبیح باشد یا چوب یا خط کشیدنی
باشد هر چند بداند که کسی هم عبور نخواهد کرد **فصل** مستحب است که نماز
در مسجد بجا آورند و منقولست که نماز در مسجد الحرام معادلست با صد هزار
نماز و در مسجد رسول صلعم معادلست با ده هزار نماز در غیر آن و در مسجد کوفه
و مسجد اقصی هزار نماز و در مسجد جامع بلد صد نماز و در مسجد قبیله بیست و پنج نماز
و در مسجد بازار دوازده نماز بلکه نماز در مشاهد ائمه علیهم السلام افضل است از
مساجد در خبر است که نماز با امیر المؤمنین علیه السلام معادلست با دویست هزار نماز و مستفاد

واقامه اولش و تکبیر است و آخرش یک لا اله الا الله و در وقت قد قامت الصلوة علاوه دارد
و در باقی دو بکو مثل هم میباشند اما باید بعربی درست و حروفش درست و بموالات و بترتیب
کفتن و بایست تا آخر بودن و تعیین صلوة معتبر است و با عقل و اسلام و ایمان بودن و
بعد از دخول وقت نماز باشد و تقدیم اذان بر اقامه و اتصال اقامه بنماز معتبر است
و اما در اذان اعلامی معتبر نیست اتصالش بنماز و جایز است عمدا صبح را پیش از صبح کفتن
و در غیر آن جایز نیست و جایز نیست تاخیرش از اول وقت و نیت قربت در آن معتبر نیست
مکر اذان نماز که نیت قربت در آن معتبر است و جایز است اجرت کرفتن بر اذان اعلامی تتمه
هرچند احوط اجرت نکرفتن است و باید نیت قربت بود نماند تتمه مستحب است که در حال اذان مطهره محل اشکالست مهرا
باشد شخص و سخن نکوید و رو بقبله ایستاده باشد و آخر فصول وقف کند و حرف آخر فصول
کر لفظ جلاله باشد خوب ظاهر کند چه اذان و چه اقامه و بتانی بکوید اذان را بخلاف اقامه
و دو انکشت را در کوش بکذارد و صدا را بلند کند مرد و فاصله کند میان اذان و اقامه و لو
بیک قدم برداشتن یا تسبیحی کفتن باشد و مستحب است که موذن اذان اعلامی عادل و بینا و وقت
شناس باشد و موضع بلندی بایستد و مستحب است حکایت اذان و اقامه کردن و اما رخصت تنبیه ۲
داده شده است زیرا بر تران اکتفا کردن در اذان و شهادتین بلکه شهادتین تنها نیز از اقامه
بان الله اکبر و اشهد ان لا اله الا الله و اشهد ان محمدا عبده و رسوله و از برای مسافر و کسی که
تعجیل داشته باشد اذان و اقامه را یک فصل یک فصل بکوید بهتر است از آنکه اقامه را ترک
کند و اذان را درست بکوید **فصل** در چیزهائیکه مانع از قبول صلوة است غیبت و حسد
و کبر و غضب و خوردن حرام و شرب مسکر و عبد بکر اطاعت مولایش نکند و فرار کند و زنیکه اطاعت
شوهرش نکند در آنچه که باید اطاعت بکند و حبس زکوة و ندادن آن و حبس و منع حقوق
واجبه تا ممکن از اداء آنها و غیر آنها که بر مقتضای قول خداوند انما یتقبل الله من المتقین
اینکه مقبول نباشد صلوة از فاسق بلکه منحصر باشد قبول صلوة بمتقین و سزاوار است
از برای نماز کذار آنکه در تمام صلوة حاضر و متوجه نباشد قلب خود در صلوة کرد اخبار

وارد شده است که محسوب نمیشود از نماز مکر آنچه را که اقبال کرده است و سزاوار است که شخص ۷ دعا که مناجات میکند
بداند که چه میکوید و از که سؤال میکند و بکفتن ایاک نعبد و ایاک نستعین راست کو
باشد و مطیع و منقاد هوا و هوس خود نباشد و شیطان را از خود مایوس بکرداند
زیرا که هرچه اطاعت او زیاده میشود طمع او زیادتر میکردد **فصل** در آداب تکبیر است مستحب است مزید
خواهد پیش از تکبیرة الاحرام بکوید و خواهد بعد و نیز پیش از تکبیر کفتن امام است و مستحب است ۲ شش تکبیر
نزد شروع در تکبیر دستها را بلند بکند و منتهای تکبیر دست برابر کوش باشد و انکشتها
بر هم باشد و کف دست رو بقبله باشد و اکر بکذ دستها بلند کند تا کجی نیست و اکر هیچ دست تمه
هم بلند نکند تا کجی نیست و اکر محل تکبیر مستحب تکبیر بکوید و دست بلند کند این صحیح را دست بلند کردن بعد از تکبیرها اشتباه معلوم نیست
جا آورده اند و بعد از تکبیرة الاحرام اعوذ بالله من الشیطان الرجیم کفتن است مستحب برای
امام و منفرد مستحب است **فصل** در آداب قیام است مستحب است در قیام انداختن دو
منکب را و کذاردن مردان دست را بر ران راست و دست چپ را بر ران چپ محاذی
زانو در حالتی که انکشتها ضم باشد بهم و چشم با خشوع بر موضع سجود باشد و راست
بایستد که نحر و پیشش مساوی باشد و دو پا را محاذی یکدیکر کذارد و میل بیک پا نکند و
انکشتهای پا رو بقبله باشد و دو پا از هم جدا باشد و بیشتر منتهای فصل است
و کسیکه نشسته نماز میکند سنت است که زانو را بلند کند و در بین السجدتین بنشیند و سنت است
از برای مردان تورک نشستن بعد از سجده در حال تشهد **فصل** در آداب رکوع مستحب است
تکبیر کفتن بجهة رکوع در حال قیام و دست راست را بر سر زانوی راست و دست چپ را بر سر
زانوی چپ کذاشتن در حالتی که انکشتها کشاده باشد و پس کند زانو را بعقب و مساوی کند
پشت خود را و کردن را از بر بلند از دبلکه بکشد و راست نکاه دارد و مرفقین را
بیرون کند مثل دو بال و چشمش را ما بین دو پا اندازد و ذکر کبیر بسه یا هفت یا نه
یا زیاده جایز است چنانچه سنت است که بعد طاق قطع کند و بعد از راست شدن و
قرار کرفتن سمع الله لمن حمده بکوید و بعد تکبیر بکوید **فصل** مکروه است در رکوع

پا پهن انداختن سر و پیش پا شتن زانو و گذاشتن صرف باطن دو کف دست سترا بر دو کوه
پی دا خیا غیر نهادن دو زانو بلکه احوط اجتناب از انست و خواندن قرآن در رکوع و سجود
فصل در آداب سجده است مستحب است اختیار کردن تسبیح کبری بر صغری و سه مرتبه
یا هفت مرتبه گفتن کبری را و بطاق قطع کردن و دعا کردن و داست خواندن یا هر دعائی
که خواهد خصوص بجهت سعت رزق و بعد از سجده اول تکبیر گفتن و استغفار کردن
و بعد از استغفار باز تکبیر گفتن اما با طمانینه و آرام بودن و مکروه است بر پا نشستن
نشستن و راست نشستن با طمانینه بعد از سجده دوم مستحب است بلکه احوط ترک نکردن
است و تکبیر گفتن مستحب است در حال برخواستن بحول الله و قوته اقوم و اقعد
گفتن و کف دست بر زمین گذاشتن و مردان اول دو زانو را بلند کردن و بعد
دستها را برداشتن و مستحب است فرود که می آیند بسجده اول دو دست بر زمین
رسانند و مساوی کنند موضع سجده را با ایستادن و سجده کردن بتمام جبهه و
مواضع شش گانه دیگر و سر دماغ را بر خاک بضع السجود طلبه گذاشتن و پهن کردن دو دست
بر زمین محاذی گوش مواجه قبله و چشم در حال سجده بطرف دماغ و در حال جلوس بکنار خود
انداختن و دست راست بر ران راست و دست چپ بر ران چپ گذاشتن فصل در آداب تشهد است
مستحب است تکیه کردن در تشهد و چشم بکنار نحو بیندازد و ابتدا بگفتن بسم الله و بالله
و الحمد لله و خیر الاسماء لله و مکرر کند الحمد لله را بعد از تشهد سه مرتبه بلکه سبحان الله
هفت مرتبه بلکه ضرر نخواهد داشت علاوه کردن و تقبل شفاعته و ارفع درجته
بعد از صلوات و اگر بسم الله و بالله و الحمد لله التحیات کفایت میکند فصل در آداب سلام است جائز است
قصد کند منفرد بسلام اخر ملکین کاتبین صالحین را و امام قصد ملکین و ماموم
و ماموم علاوه میکند امام را اما بگوشه چشم یا دماغ اشاره بجانب یمین کند لکن
بوجهی که شبیه رد نباشد نه بجنت و مستحب است که ماموم دو باره بگوید سلام آخر اگر در آنجا
را ستا اشاره کند و یکبار بجانب چپ اگر کسی باشد و الا یک سلام جانب یمین کفایت میکند

مثل امام و منفرد فصل در آداب قنوت حفیکه اختصاص بزن دارد یکی انکه مستحب است که خود را
زینت کند بحلی و زیور و خضاب بجهت نماز و در پیشوهای خانه نماز کند و اقوال نماز را آهسته
بخواند و در وقت قدم را باهم بگذارد در حال قیام و دو دست بر روی پستان و بهم ضم کند در حال
قیام و بگذارند در رکوع دستها را بر ران خود که سر انگشت بر زانوشان برسد و زانوها را
پس نکشند و در حالت قیام اول بنشینند و بعد بسجده روند و در سجده خود را جمع بدارند
و بچسبانند بر زمین و در وقت نشستن زانو بخود را بلند کنند و بر کف پا و ورکین بنشینند نه
مثل مردان و در وقت برخواستن راست برخیزند نه اول کمر شانرا بلند کنند فصل
در نماز نافله است بدانکه هشت رکعت نافله ظهر است و وقتش اول زوال است تا سایه
شاخص که بقدر فاضل منتعارف مرداست یک ذراع شود الا بقدر نماز ظهر کردن
و هشت رکعت نافله عصر است و وقتش بعد از نماز ظهر است تا سایه دو ذراع شود الا بقدر
کردن نماز عصر و اما شخص اگر یک رکعت کرده باشد که وقتش بگذرد با قرائت مختصر تمام کند
و چهار رکعت نافله مغرب است و وقتش بعد از نماز مغرب است تا بر طرف شدن سرخی مغربی
و اگر یک رکعت هم کرده باشد که سرخی بر طرف شود نماز را تمام کند بعد و رکعت و دو رکعت
نشسته نافله عشا بعد از نماز عشاء است تا آخر وقت عشا و یازده رکعت نافله شب که سه
رکعتش شفع و وتر است و وقتشان بعد از نصف شب است تا طلوع صبح صادق و هر
قدر نزدیکتر بصبح شود بهتر است و اما دو رکعت نافله صبح را بعد از نماز شب میتوان کرد و اگر صبح
و نافله شب را نکرده نافله صبح بکند و بعد نماز صبح کند و اگر چهار رکعت نافله شب کرده که
صبح شد با قرائت مختصر تمام کند و اگر گمان کند تنگی وقت را شروع کند و اگر چهار رکعت کرده که صبح
شد با قرائت حمد تنها اکتفا کند و اگر چهار رکعت نکرده که صبح شد نافله صبح و نماز صبح را میکند
بعد نماز را بقصد قربت بجا می آورد و اما هر دو رکعت بیک سلام است مگر نماز وتر و اما
و اما صرف نماز در حمد و یک سوره و قنوت میتوان اکتفا کرد بلکه بی قنوت هم بلکه بجهت تنها
و اداء و نفل و نشستن و سواره در حال اختیار میتوان کرد بلکه دو رکعت ایستاده و دو رکعت نشسته

شب
مراد از دو رکعت
کف دست ساییدن
رسیدنش بزانو
مرتضی
شب
نوم نزد که
اینقدر نشسته
تا جر صورت
صلوات است
بلکه اقوی نوع
از جلوس را
مرتضی
ابن استشناء
در مقامی محل
تامل است

میتوانکرد و نافله سے و چهار رکعت بوهمیر دانضاهم میتوان کرد و اما بکر رکعت و تربکذار دو دو رکعت
شفع ابطور کند خوبست که بعد از حمد و سوره قنوت بخواند با ینفسم که چهل مومن را
چه مرده و چه زنده طلب مغفرت کند امید کرا ینجبر را هم یاد کنند اللهم اغفر لفلان
بعد هفتاد مرتبه استغفر الله و اتوب الیه بعد هفت مرتبه هذا مقام العائذ بک
من النار و بعد سیصد مرتبه العفو و بعد هر دعائے که میخواهے بخوان و رکوع و دو سجده بکنے
میکنی بعد نافله صبح میکنی

ترجمة بسم الله الرحمن الرحیم الصلوة

الله اکبر یعنی خدا بسیار بزرگست از اینکه وصف کرده شود اشهد ان لا اله الا الله یعنی شهادت
میدهم که خدائے مستحق پرستش نیست مگر آنخدای یکتای بی همتا اشهد ان محمدا
رسول الله صلعم یعنی شهادت میدهم باینکه محمد رسول و فرستاده خدا است اشهد ان
امیر المومنین علیا ولی الله یعنی شهادت میدهم باینکه امیر و آقای مومنین که اسم مبارک
او علی است ولی خدا است بر خلق و باید دانستکه اینکلمه طیبه جزو اذان و اقامه نیست و از برای
تیمن و تبرک باید گفت حی علی الصلوة یعنی بشتابید از برای نماز حی علی الفلاح یعنی بشتابید
از برای رستگاری حی علی خیر العمل یعنی بشتابید از برای بهترین اعمال که نماز است قد
قامت الصلوة یعنی بتحقیق که برپا شد نماز لا اله الا الله یعنی نیست خدائے مستحق پرستش مگر
خدای یکتای بی همتا اعوذ بالله من الشیطان الرجیم یعنی پناه میبرم بخدا از شر شیطان
کرانده شده از درگاه خداوند منان است بسم الله الرحمن الرحیم یعنی ابتدا میکنم بنام
خداوندیکه رحم کننده است در دنیا بر مومن و کافر و در آخرت بر مومن و بس الحمد
لله رب العالمین یعنی حمد و ثنا مخصوص خداوند است تربیت کننده و پرورش دهنده
تمام موجودات است الرحمن الرحیم یعنی رحم کننده است در دنیا بر مومن و کافر و در
آخرت بر مومن مالک یوم الدین یعنی پادشاه و صاحب اختیار روز جزا است که آن روز
قیامت است ایاک نعبد و ایاک نستعین یعنی تو را عبادت میکنیم و بس و از تو یاری میجوییم
اهدنا الصراط المستقیم یعنی هدایت و راهنمائی کن ما را براه راست یعنی مذهب اسلام

صراط الذین انعمت علیهم یعنی راه آنچنان کسانی که انعام کرده بر ایشان که پیغمبر و اوصیا
آنجناب اند غیر المغضوب علیهم و لا الضالین یعنی نه آنکسانیکه غضب کرده بر ایشان و نه
آنکسانیکه گمراه اند بسم الله الرحمن الرحیم قل هو الله احد یعنی بگو ای محمد که آنخدا خدا یکتا است
الله الصمد یعنی خدا آنچنان کسیست که قصد کرده میشود بسوی او مستغنی و بی نیاز است از جمیع مخلوقات
لم یلد یعنی از برای او فرزند نیست و لم یولد یعنی او فرزند کسی نیست و لم یکن له کفوا احد یعنی
یعنی نیست از برای او کفو و شبیه احدی از مخلوقات سبحان ربی العظیم و بحمده یعنی پاک
و منزه است پروردگار من که این صفت دارد بزرگست حال آنکه من مشغولم بحمد و ثنای او
سمع الله لمن حمده یعنی شنید خداوند عالم حمد و ثنای هر کسرا که حمد و ثنای او کرد سبحان ربی
الاعلی و بحمده یعنی پاک و منزه است از جمیع معایب پروردگار من که این صفت دارد و بلندتر است
از آنکه وصف کرده شود و حال آنکه مشغولم بحمد او و حمد او را میکنم استغفر الله ربی و
اتوب الیه یعنی طلب میکنم مغفرت را از پروردگار خود و بازگشت
میکنم بسوی او بحول الله و قوته اقوم و اقعد یعنی بیاری خدا و قوه او بر میخیزم و مینشینم و در قنوت
بخوان لا اله الا الله الحلیم الکریم یعنی نیست خدائیکه مستحق پرستش باشد مگر خدای یکتا
بی همتا که این صفت دارد که صاحب حلم و کرم است لا اله الا الله العلی العظیم یعنی نیست خدائی
که مستحق پرستش باشد مگر خدای یکتای بی همتا که این صفت دارد که بلند مرتبه است و بزرگ
سبحان الله رب السموات السبع یعنی پاک و منزه است آنخداوندیکه این صفت دارد که پروردگار
آسمانهای هفتگانه است و رب الارضین السبع یعنی این صفت دارد که پروردگار زمینهای
هفتگانه است و ما فیهن و ما بینهن و رب العرش العظیم یعنی پروردگار هر چیزیست که در
آسمانها و زمینها و هر چیز که در میان آنها است و پروردگار عرش بزرگست و الحمد لله
رب العالمین یعنی حمد و ثنا مخصوص خداوندیست که پرورنده جمیع مخلوقات است اللهم
اغفر لنا و ارحمنا و عافنا و اعف عنا فی الدنیا و الآخرة یعنی ای خداوند بیامرز ما را و رحم
کن بر ما و معاف بدار ما را و عفو کن ما را در دنیا و آخرت و احشرنا مع النبی محمد و عترته

ه — یا مستند دیوار نیست که قصد کرده میشود در حوائج ظلم

الطاهرین یعنی محشور کن ما را با محمد و ذریهٔ او برحمتت یا ارحم الراحمین یعنی بفضل و رحمت خود ای رحم کنندهٔ ترین جمیع رحم کنندگان وصلی الله علی محمد وآله اجمعین یعنی رحمت خدا بر محمد و آل او جمیعا سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله والله اکبر یعنی بفرستد خدا رحمت بر محمد و آل او جمیعا پاک و منزه است خدا یعنی و حمد و ثنا مختص او است و نیست خدائی که مستحق پرستش کردن باشد بجز خدای یکتای بیهمتا و خدا یعنی بزرگتر است از آنکه وصف کرده شود و در تشهد بگو الحمد لله اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له یعنی حمد و ثنا مختص ذات مقدس الهیست و شهادت میدهم باینکه نیست خدائی که مستحق پرستش باشد مگر خدای یکتای بیهمتا که این صفت ذات کبریائی است و شریک ندارد واشهد ان محمدا عبده ورسوله یعنی شهادت میدهم باین که محمد بندهٔ فرمانبردار خدا است و فرستاده و پیغمبر او است اللهم صل علی محمد وآل محمد یعنی بار خداوندا رحمت خود را بفرست بر محمد و آل محمد و مراد از آل محمد فاطمه است و دوازده امام علیهم السلام وتقبل شفاعته فی امته وارفع درجته یعنی قبول کن شفاعت پیغمبر را در حق امت او و بلند کن درجه و منزلهٔ آن حضرت را در روز جزا السلام علیک ایها النبی ورحمة الله وبرکاته یعنی سلام بر تو باد ای پیغمبر و رحمت خدا و برکات او السلام علینا وعلی عباد الله الصالحین یعنی سلام از جانب خداوند عالم بر ما نمازگذاران باد و بر جمیع بندگان خدا که این صفت دارند که صالح و شایسته‌اند السلام علیکم ورحمة الله وبرکاته یعنی سلام از جانب خدا بر شما باد و رحمت و برکات او ای جمیع مؤمنین از جن و انس و ملائکه

بسم الله الرحمن الرحیم. الحمد لله رب العالمین والصلوة والسلام علی خیر خلقه و نور عرشه و مظهر لطفه محمد وآله الطاهرین ولعنة الله علی اعدائهم اجمعین اما بعد چنین گوید بندهٔ خداوند کریم و بر کنار شفیعان یوم الدین ابن سراج العلماء کرام از عقود و ایقاعات و بعضی از احکام حضرت اهلسنت بنظر مروج شریعت سید المرسلین صلی الله علیه وآله الطاهرین اعلم العلماء جناب الحاج الشیخ مرتضی الانصاری اعلی الله مقامه رسیده و کل مسائل آن موافق فتوای ایشان است و بعضی الحاج محمد علی یزدی از نظر شریف

اثبات رسانیده‌اند موضوع از مطالب آن منتفع و رستگار شوند و این حقیر را هم دعا کنند و نزد خدا شفاعت خواه شوند اما اصطلاحاتیکه مطلق کرده‌ام مذکور است در این کتاب هر کس تقلید مجتهد دیگر باید رجوع بفتاوای الاعلم فالاعلم نماید **کتاب النکاح** بدان که عقد مر و پیدا است اما عقد مر پس بدانکه بسبب حلیت زنان بر مردان در شریعت مطهره منحصر است بچهار چیز عقد دائم و منقطع و ملک یمین و تحلیل اما دائم پس هر گاه شخص بگوید زوجت موکلتی الزهراء موکلک محمدا علی الصداق المذکور جوابا قبلت لموکلی بگوید انکحت یا زوجت موکلک علیا موکلتی الزهراء علی الصداق المعلوم و جواب او با قصد انشاء قبول کند ایجاب را بگوید قبلت کفایت میکند و اگر بگوید زوجتنی نفسک جواب بگوید نعم کفایت نمیکند هر گاه زن بگوید زوجتک نفسی مرد بگوید قبلت کفایت میکند هر اگر وکیل زن بگوید زوجت موکلک موکلتی جواب بگوید قبلته کفایت میکند اگر منقطع باشد بگوید زوجتک نفسی فی المدة المعلومة علی المبلغ المعلوم جواب بگوید قبلت کفایت میکند هر اگر مرد بگوید زوجت نفسی لنفسک زن بگوید قبلت لنفسی کفایت نمیکند هر طرفا ایجاب و قبول احوط تقدیم موجب قابل باشد و جواب فوری باشد هر صیغهٔ فارسی کفایت نمیکند در حال اختیار اگر بتوان بعربی گفت احوط آنست که هر کدام بعربی بتواند بگوید و وکیل طرفین شود و بفارسی هم بگوید یعنی مجرد لفظ عربی را تعلیم اگر نمیداند بکند همان لفظ عربی را بگوید و بعد بفارسی هم بگوید و اگر ممکن نشود و لو بتوکیل بفارسی هم میتوان گفت هر در دائم تعیین مهر لازم نیست هر کاه تعیین نکردند بمهر المثل رجوع میکردند نه بمهر السنة هر هر گاه زن بالغه رشیده باشد اذن پدر شرط نیست احوط و اولی اذن پدر است و هم چنین اذن برادر و مادر شرط نیست هر اگر یک حرف از صیغه یا عقد را غلط بگوید که مغیر معنی باشد عمدا یا سهوا یا قصد ایجاب و انشا نداشته باشد باطل است هر عقد فضولی صحیح است و با اکراه صحیح نیست و اگر بعد راضی شوند احوط اعادهٔ عقد است هر ولایت طفل و مجنون متصل ببلوغ

کرباب وجدات هرگاه اب یا جد عقد کردند بعد از بلوغ یا عاقل شدن اختیار
فسخ نیست مگر آنکه معلوم شود که مفسده در آن کردند مسئله در اختیار داشتن
وصی وحاکم عقد طفل را اشکال است مسئله هرگاه شخص زنی را عقد کند و مقاربت کند
دختر آن زن و دختر دختر او و هرچه پایین باشند و بنت پسر حرام مؤبد میشود بر آن شخص و پدر شوهر
و پدر پدر شوهر و پدر مادر شوهر و پسر شوهر و پسر پسر شوهر هرچه پایین باشند و
بالا باید حرام مؤبد می‌شوند بر آن زن مسئله قبل از دخول دختر زن و خواهر زن را تا
زن در عقد باقی باشد نمی‌تواند عقد کرد بلا اشکال مسئله دختر برادر زن و دختر خواهر
زن را بی اذن عقد نمی‌تواند کرد بلا اشکال بلی هرگاه بعد از عقد اجازه کنند
صحیح است مسئله کسی که زنا کند با عمه خود یا خاله خود دختران ایشان حرام مؤبد
میشود بر او مسئله کسی که حرام مؤبد شد و محرم نباشد نظر کردن بمو و بدنش جایز
مسئله کسی که دو کنیز داشته باشد که خواهر باشند جایز نیست وطی ایشان جمعاً مسئله
در عقد دایم زیاده از چهار زن آزاد داشتن جایز نیست بخلاف انقطاع که هرچه
باشد ضرر ندارد و جمع در ملک یمین هرچه باشد ضرر ندارد مسئله اگر کنیزی را
عقد کند بی اذن و اجازه زن آزاد جایز نیست و باطل است مسئله اگر حره را بر سر امه
بیاورند و علم نداشته باشد حره اختیار فسخ دارد بقول علما مسئله زن شوهر دار را
و زنی که در عده است عقد کنند حرام مؤبد میشود اما اگر ندانستند که در
عده است عقد باطل است و اگر مقاربت شده حرام مؤبد است و اگر اولاد بهم
رسد اولاد شبهه است و ملحق بپدر است و احتیاج بطلاق ندارد مسئله هرگاه کسی وطی
کند با پسری ولو قبل از بلوغ حرام میشود بر واطی مادر و خواهر و دختران پسر مسئله
اگر کسی زنا کند بزنی که بی‌شوهر که در عده نباشد حرام نمیشود بر آن کس آن زن مسئله اگر کسی
محرم باشد عقد کند زنی را با علم بحرمت حرام مؤبد میشود و اگر جاهل باشد همین عقد
باطل است مسئله اگر شخص زن خود را پیش از نه سال افضا کند وطی او حرام مؤبد

میشود اما از جانب الزوج ... تمام مهر را باید بدهد مسئله هرگاه زن آزاد را سه طلاق
بدهند اگرچه در تحت عبد هم باشد و امه را دو طلاق اگرچه در تحت آزادی هم باشد حرام
میشود تا آنکه مردی دیگر ایشان را بعقد دایمی در آورد و مقاربت هم بشود بعد از طلاق
و عده میتواند او را عقد کرد مسئله هرگاه زن را نه طلاق رجعی بدهد و محلل هم در بین
واقع شود بر آن مرد حرام مؤبد میشود مسئله هرگاه زنی بداند که شوهر زن بسفر رفته و خبر وفات
در آن دارد و صیغه بگوید که شوهرم وفات کرده و متهم باشد مرد نمیتواند صیغه را
بعقد خود در آورد بنا بر احتیاط بلکه اگر متهم هم نباشد چنین است مسئله جایز است برای
مردیکه اراده دارد نکاح زنی را که صلاحیت دارد از برایش نظر کردن بموی و محاسن او که
بقصد لذت نباشد و نظر کردن بر محارم خود غیر از عورتشان و هم چنین زنان اهل ذمه
و امثال نظر کردن بوجه و کفین اجنبیه یعنی غیر محرم بدون لذت و ریبه حرام نیست و لکن احتیاط
شد بترکش مسئله نکاح کردن کسیکه بترک آن بحرام بیفتد واجب است و حرام است استمنا
کردن اگرچه استمنا نکند بحرام بیفتد و عرفش یعنی است بنا بر احتیاط مسئله هرگاه خطبه کند
مؤمنی زنی را که قدرت داشته باشد بر نفقه واجب است بر کسیکه بیدا و امر اختیار نکاح
او اجابت کند نکاح او را با ملاحظه کفو بودن او مسئله هرگاه صیغه بشرط بکارت خود را
بعقد غیر در آورد و ثیبه باشد شوهر اختیار فسخ دارد اگر در ضمن العقد شرط کرده باشند
بکارت را مسئله هرگاه احتیاطاً در عقد اول صیغه فارسی بگویند و بعد بعربی جایز است مسئله
هرگاه صیغه خود را بعقد غیر در آورد بشرط آنکه او را مثلاً از نجف بیرون نبرد جایز است
و باید زوج بشرط خود وفا کند مسئله هرگاه زنی وکیل کند که مرا تا ده روز مثلاً بکسی
بعقد متعه در آور و روز را تعیین نکرد وکیل میتواند هر زمانی اگر خواهد عقد کند
اگر قرینه بر خلافش نباشد مسئله هرگاه شخص از برای بکری نوشته که فلان زن معینه را
بعقد من در آور و جایز است مسئله در عقد فضولی مثلاً شخص بگوید انکحت فلانة من فلان
و جواب بگوید قبلت کفایت میکند و موقوف است باجازه مسئله هرگاه زوج بار دهم کسی را

هر دو راضی باشند تجدید اذن دهند عقد فضولی را و نیست در اجازه کردن اینکه بگویند اجازه دادیم بلکه اگر بگوید راضی شدم کافیست

اعاده صیغه لازم نیست هر هرگاه ولی طفل طفل خود را به زنی یا بکسی داده بعد از آنکه طفل بتکلیف رسید

نتواند عقد را رد کند چنانکه مذکور شد در بعضی مقامات هر هرگاه شخصی بگوید که فلان کنیز معتبر را به

روز بجوهر کردم کفایت میکند و احوط عکا کنه ابتدا مسئله در خلیل الرحمن بگوید احللت

لک وطئها در جواب بگوید قبلت هر در عقد فضولی وکیل این بگوید زوجتها منک علی الصداق

المعلوم در جواب قبلت کفایت میکند و انکه نهاد زوجتهما اباه هم حق نیست هر سه نفر و میشود

حرمت ابدیه و همچنین عقد کند بعضی نسبت تا بزور و یا بخود دادن باشد مرتبه هر جایز نیست

برای مسلم که نکاح کند غیر کتابیه را و همچنین کتابیه را ابتداءً هر جایز نیست زن مسلمه به عقد

دائم هر اگر مرتد شود یکی از زوجین پیش از دخول فسخ میشود عقد در حال و اگر بعد از دخول باشد

باید صبر کند تا انقضای عده مگر اینکه زوج مرتد فطری باشد که رجوع نمیتواند کرد و عده ذو

اش عده وفات است و عده مرتد ملی عده طلاق است هر اگر مسلمان شود زوجه کتابیه عقد

اگر بعد از دخول باشد صبر کند تا عده بگذرد و اگر زوج او مسلمان شد که زن مال او است و الا

ضعیف بعد از عده مرخص است هر جایز نیست زن برای مؤمن که بعقد مخالف در آید علی الاحوط

هر شرط است در متعه تعیین مهر و زمان معین و ذکر انها در ایجاب شرط است نه در قبول لکن

قابل فصل از او داشته باشد هر اگر شرط کرد نفقه و کسوه منقطعه را باید بدهد و اگر بعد از دخول

مدتش را ببخشد باید تمام مبلغ را بدهد و در نفقه و کسوه اشکال است و اگر قبل از دخول باید

نصف مبلغ را بدهد هر متعه ارث نمیبرد حتی مصالحه زمان عده هم ندارد و اگر حمل داشته باشد

خرج او زن در زمان حمل با او میرسد هر اگر منقطعه مقاربت با او نشده عده هم ندارد اما اگر

شوهرش فوت کند عده وفات بگیرد هر کسی را حیض ملت منقطعه را میتوان بخشید هر عده

منقطعه اگر حیض میبیند دو حیض بگذرد و اگر حیض نبیند چهل و پنج روز نگاه میکند و اگر حمل

داشته باشد بعد از وضع حملش اگر حامله باشد که شوهرش بمیرد عده اش ابعد الاجلین است هر

اگر منقطعه در عده غیر رجعیه باشد همان شوهرش میتواند او را عقد کند برای خود و هرگاه

اگر دخول نکرده طلاق داد باید ترک ابتداء ببخشد عده دیگر نمیتواند او را عقد کرد هر

هرگاه شخصی لواط کند با پسری دختر یا خواهر یا مادر آن طفل محرم میشود بان کس هر زن

که بسبب ظهار حرام شده اگر بخواهد مرخص شود باید نفع او طلاق دهد او را هر هرگاه

زن با مردی محرم یا غیر محرم حج یا داده بوقت که خواسته باشند اما لها بطلت عورت یکدیگر

کنند حتی عورت صغیر را هم باید که بیبرد باچشم بکر را در دست کنند که زنان بعورت کنیزها

است اگر آن بوسیده هم چنین نظر که زن هم حرام است اما در حال الختان اضطرار هر عقد

نیست نظر هیچ ضمیم نصیغه محرم بد تا اگر بخواهد محرم شود و لو یک ساعت اگر دختر کبیره باشد

هر هرگاه زن غیر مدخوله که بیچاره باشد یا یائسه که شصت سالش تمام نداری در عده باشند

عالما عقد کنند حرام مؤبد میشود و اگر نداند بعد از مقاربت معلوم شود هم چنین حرام

ابد میشوند هر هرگاه زن شوهردار اگرچه شوهرش غایب باشد یا در عده باشد کسی با او

زنا کند ابداً بهم حرام میشوند هر مادر زن و مادر او و مادر پدر او و مادر مادر او و مادر پدر

زن و مادر پدر او و مادر مادر او هر چه باشند بمجرد عقد حرام میشوند ابداً بر او تا محرم اند بر

داماد هر هرگاه مردی و زنی داشته باشد هر چهار شب یکشب حق همخوابگی دارد و مشهور

آنست که هر یک هر چهار شب یکشب حق دارند چهارم اختیار بشود یکی بخوابد و اگر بخواهد هم چنین اگر

چهار زن داشته باشد در عقد دائم و اما اگر زن ناشزه شده باشد حق قسمت هم ندارد هر

صغیره در عده رجعیه هرگاه بمیرد شوهرش ارث او را میبرد هم چنین عکس هر هرگاه

شوهر نفقه زن را نداشته باشد باید زن ببخشد تا بجماع اطاعت شوهر نکند حق ندارد هر

بدن مرد بر زن عورت است اما بر مرد واجب نیست که بپوشد بدن خود را و بر زن واجب است که

نکند اما مرد باید نهی منکر کند اعانت بر معصیت هم نکند و هم و کمتر به شهوت زن به

نگاه کردن حرام نیست لی الاحوط اجتناب است و همچنین است عکس آن و اما کردن مرد بر زن اجنبیه

عورت نیست هر دختر ممیزه پیش از تکلیف نامحرم نگاه بر بدن او نکند بنا بر احتیاط و هم چنین

زنها مو و بدن خود را از پسر ممیز غیر بالغ بپوشند بنا بر احتیاط هر مستحاضه هرگاه

غسل و ضو نهارت زنی که نمازش بجا بیاورد مفاد منها او حرام نیست اگر کثیره هم باشد
هر زن مستحاضه دم ان از نمازش وادی خود کرد خون ندید مبداند بعد خواهد امد اما
با همان وضو مینوشوا نماز کند بلکه لازم نیست صغیفه انگشت برد بباطن عورت خود که
ظاهر کند خون را البته مستحب هم نیست بل ضرر هم ندارد اگر چنین کند هر زنها اگر موی
بدن شانرا از نامحرم بپوشند مثل زنان ابلات و بادیه نشینان چه اعراب و چه غیر اعراب
مردان با بلچیشمانرا از ایشان بپوشند هر زن نابنه عده ندارد و احوط صبر کردن است
تا معلوم شود که حمل دارد یا نه اما دختر زن نابنه را ازاله بکارت مشکل است خود شوهر اگر فرزند
ضرر ندارد و اگر از راه دیگر مثلا بدبیر نشده بلشود هر گاه زوج مهر معین کرد
از برای زوجه و قصد دادن انرا ندارد عقدش صحیح است اما ذمه او مشغول است هر
هرگاه زن قابل تمتع بوده باشد زوج خود را منع کند ناشزه است مستحق نفقه و کسوه
و سکنی نمیباشد هر هرگاه بعد از عقد معلوم شود که زوج کافر بوده عقد باطل
است و زوجه مستحق مهر المثل است اگر مقاربت شده هر هرگاه صغیفه مدت را
بخشد تا سر اید و خواهد او را بعقد خود در اورد در عده جایز است هر هرگاه مردی
بنویسد از برای شخصی در بلاد بعید که فلانه صغیره را بفلان مبلغ و زمان معینه بعقد
من در اور بجهت محرمیت جایز است هر هرگاه پدر طفل صغیره جده مادری طفل را وکیل
کند بمرضعه و هر زمانی که مصلحت بداند انه صغیره را بعقد یکی در اورد بجهت محرمیت
جایز است هر هرگاه زن قابل تمتع باشد عقد منقطعه و قصد تمتع هم نداشته باشد
محرمیت حاصل میشود هر در عیبی که باعث فسخ عقد میشود احتیاج بطلاق نیست
بلکه بفسخ افتراق حاصل میشود بلی اگر مقاربت شده صداق میخواهد و اگر نشده نمیخواهد
هر کنیز معقوده که ازاد شود مخیر است مابین فسخ عقد یا امضا ان اگر فسخ کرد در مدخوله
تمام صداق از ان مالک کنیز میبرد هر شوهر بکر زن پیش از نه سالگی خود را افضا کند حرام ابدی
میشود برا او اما تمام مهر را میخواهد از عقد او بیرون نمیرود مگر بطلاق و غیره هر زنی که داد

شوهر از خانه بیرون رود یا مانع مقاربت شود مثلا در عده از نفقه و کسوه و سکنی
محروم است نه از مهر و میتواند مهر را بگیرد هر هرگاه زن صیغه شود بشرط انکه
شوهرش با او مقاربت نکند صحیح است و تمتع دیگر غیر از مقاربت با او جایز است
هر بمجرد طلاق سیم زن بشوهر حرام میشود نه بعد از عده هر صیغه طلاق خلع
وکیل زوجه میگوید بذلت عن موکلتی فلانه موکلك فلانا کذا لیخلعها علیه پس
وکیل زوج میگوید فاصله عرفیه هی مختلعة علی ما بذلت هی طالق و احوط در صیغه
مختلعه انست که جمع کند ما بین اسم فاعل و اسم مفعول هر طلاق رجعی هرگاه زوج خود
رجوع نخواهد صلح کند صحیح است لیکن مشکل است هر هرگاه زنی علم حاصل کند
شوهرش در سفر وفات کرده بعد از مدتی شوهر کرد چند سال که گذشت شوهرش
امد عقد شوهر ثانی را نکاح دارد و بشوهر اول حلال است و شوهر ثانی بجهت دخول مهر المثل
بدهد و ضعیفه خرج عده نمیخواهد هر هرگاه شوهر طلاق زوجه خود را داد و
زوجه مطلع نشده تا عده اش گذشت بعد فهمید مرخص است کفایت میکند در عده
هر هرگاه زنی بگوید عده ام گذشت و متهم هم نباشد و زمان هم گنجایش گذشتن
عده داشته باشد کفایت میکند هر ضعیفه هرگاه بیقین کرد که شوهرش وفات کرده
بعد از مدتی شوهر کرد بعد معلوم شد وفات شوهرش نمرده بود تا بد از این شوهر
جدا شود و عده وفات شوهر اول نگاه دارد و بعد عده این شوهر اهم نکاح دارد اما
زن نمیتواند اجره خدمت منزل شوهر بدارد اگر بقصد تبرع بوده از روی جامع
هرگاه ضعیفه حمل بحرام برداشت و عمدا او را اسقاط کرد کفاره است اگر طفل مسلم
باشد هر زنیکه مالک عبد گردد محرم نیست بان بنده هر مرد بکر خرج زنی در عده
بدهد باید و وصیت انکه بعد از عده اش او را عقد کند در عده و فعلش حرام است
اما بعد میتواند او را عقد کند هر متعه مثل دایمه نیست که بی اذن شوهر از خانه نتواند
بیرون رود مگر انکه مانع حق زوج باشد هر هرگاه زوجه بفهمد بعد از عقد که

کہ شوهرش مجنون یا خصی بوده یا مقطوع الذکر است اختیار فسخ دارد مسئله اگر زوج بعد از
عقد فهمید که زوجه اش یا جنون یا جذام یا برص یا قرن یا افضا و یا اعمی است
یا بشرط باکره عقد شده است و ثیبه است معقد میتواند کرد مسئله هرگاه شخص
چهار زن دائمی دارد یکشب نزد یکی بخوابد انسب زن هم هر یک یکشب حق دارند که
اسم و کتابیه که هر دو شب یکشب ایشان حق دارند باین معنی که اگر یکزن مسلمه حره
دارد و یکزن دیگر کنیز است یا کتابیه است دو شب حصه زن حره است
و یکشب حصه کنیز یا کتابیه و هرگاه اینها نزد هیچیک نخوابید یا یکزن داشته
باشد حق واجب چهار شب یکشب دارند بنابر احوط و اشهر مسئله هرگاه دو زن
اختیار داد که یکشب نزد یکی بخوابد و سه شب نزد دیگری مسئله بر زوج واجب است
نفقه و کسوه و سکنی بزن دائمی با قدرت و تمکین زوجه و هرگاه نداد آنها را با
قدرت دین است براو و با عدم اطاعت ساقط میشود نفقه و کسوه و سکنی
تا اطاعت کند **فصل در طلاقست** مسئله طلاق دهنده شرطست که عاقل و بالغ و با اختیار
مطلبن باشد و زن شرط است که در حیض و نفاس نباشد و اگر شوهرش حاضر باشد در
حکم حاضر باشد و زوجه مدخوله و لو دبرا بوده باشد مسئله اگر طلاق داد و پاک میدانست
او را بعد معلوم شد که پاک بوده صحیح است طلاق مسئله اگر شوهر حاضر است
و زن حایض شده یا در نفاس است منتبه ان که طلاق داد او را مسئله هرگاه زنی در سن
من تحیض باشد و حیض نمی‌بیند باید سه ماه شوهر با او مقاربت نکند و بعد طلاق
دهد او را و بعد سه ماه دیگر عده بدارد مسئله زنی بعقد یکی در آمد که میداند که در عده
شوهر سابقش تا سه ماه صبر کرده اما شک دارد که سه طهر را تمام کرده در آن سه ماه
بانه شکش اعتنا ندارد مسئله هرگاه ضعیفه بعد از طلاق یکمرتبه حیض دید دیگر ندید
صبر کرد تا نه ماه انتظار وضع حمل کشید و وضع حمل نشد باز صبر کرد تا سال انتها

وضع حمل کشید یک روز زمانه تا سال که شوهرش وفات کرد باید چهار ماه و ده روز
بگیرد این منتهای عده است مسئله صغیره و یائسه غیر مدخوله عده طلاق ندارند و اما عده وفات
دارند اگر چه منقطعه باشند مسئله هرگاه زنی بعد از طلاق یکساعت گذشت وضع حملش
شد عده اش گذشت مسئله ضعیفه در طهر یکه طلاقش میدهند بعد از این طهر سه حیض ببیند
یعنی دید تا حیض سیم عده اش میکند مسئله زنیکه باید عده اش سه ماه بگیرد که اول ماه
بگیرد و اگر در وسط ماه باشد و طرف ماه سی روز است دو ماه وسط هلال البته
عده امه نصف عده حره است و لو منقطعه مگر عده وفات که چهار ماه و ده روز است و
اگر حمل دارد ابعد الاجلین است مسئله جایز نیست از برای زوج که بیرون کند مطلقه رجعیه
را از خانه که طلاق داده تا عده اش بگذرد و جایز نیست نظر کردن بدن و موی او مگر
بقصد رجوع علی الاحوط و از برای ضعیفه جایز است در عده بیرون رفتن بجهت امر ضروری
و واجب مسئله هرگاه مردی در سفر وفات کند عده اش وقت رسیدن خبر بضعیفه است
اگر چه بعد از ده سال باشد مسئله ضعیفه اگر شوهرش مفقود شد نخواهد بنشیند باید
نزد حاکم شرع رود و آنچه حاکم شرع تفحص کند و اگر ضعیفه نکرد بی اذن حاکم شوهر
کرد و اولاد بهم رسانید که شوهرش آمد عقد شوهر دومی باطلست و اولاد و برا و اگر جاهل
بوده شبهه است و اگر هر دو میدانستند بر هر دو حرام است مسئله اگر زن شوهر دار زنا داد
بعد شوهرش بفهمد بر او حرام نمیشود و اگر شوهرش نفهمد توبه کفایتش میکند و کراهت دارد
اظهار او و معصیت را مسئله در خلع و مبارات در بین عده هرگاه زوجه رجوع کند ببذل
زوج میتواند رجوع کند و الا زوج نمیتواند رجوع کند مسئله در عده بائن هرگاه
شوهر وفات کند همان زنیکه زن را طلاق داده و ضعیفه هم تا یکسال اگر شوهر
نکرده باشد ارث شوهر را میبرد و در عده رجعی زن شوهر ارث از یکدیگر میبرند
مسئله فرق میانه خلع و مبارات اینستکه کراهت از طرفین است و صورت صیغه اش باین است
بکذا انت طالق ضعیفه را اسماً داعی ضعیفه در عده رجوع ببذل نکند و اگر رجو

اینجا خواهد علی کو
صح
بلکه اخذ ... که اکثر مهر صداق بکیرد
صح
کذشت در نماز اطلاق اینحکم جبر (؟) و کذشت اقوی بودن الطلاق
نظم
بشرط انکه از شیر همین شوهر باشد بنا بر احوط
صح

کند زوج هم میتواند رجوع کند اما طلاق ان نیست به مرد زیاده از انچه بکیرد بخلاف خلع

فصل در ظهار است **ه** بظهار حرام میشود زوجه مدخوله که در طهر غیر مواقعه باشد و زوج

حاضر یا در حکم حاضر باشد در حال اختیار و قصد و کمال عقل و در حضور عدلین بکوید بزنش

اَنْتِ عَلَیَّ کَظَهْرِ اُمِّی **ه** هرگاه در عده خواهد که رجوع کند باید کفاره بدهد اول عتق

رقبه بعد صیام شهرین و اکر نتواند اطعام شصت مسکین کند **ه** بقول با نظر کردن

هم بقصد رجوع رجوع میشود **ه** در عده خلع و مباراه اکر زن رجوع کند ببذل مرد اختیار

دارد رجوع اکر خواهد رجوع میکند و اکر نخواهد نمیکند **ه** صیغه طلاق با شرایط

زوج بکوید زَوْجَتِی طَالِقٌ یا وکیل زوج بکوید زَوْجَةُ مُوَکِّلِی طَالِقٌ کفایت میکند **ه** صیغه

میتواند زن نیز شوهر شود و طلاق خودرا بکوید باین صیغه بکوید وَکَالَةً عَنْ مُوَکِّلِی اَنَا طَالِقٌ

ه قبول کردن قول ضعیفه را با ائمه بودنش مشکلست **ه** مرد بزوجه منقطعه خود بکوید

وَهَبْتُ مُدَّتَکِ مِنْهُ نور الجنبشم (؟) کفایت میکند و احوط قول زوجه است **ه** هرگاه بخود بکوید

مدت فلان زن را بخشیدم و هیچکس حاضر نباشد کفایت میکند و احوط قول زوجه است **ه** هرگاه

بکوید وهبت مدتک کفایت میکند احوط رجوع است **ه** هرگاه مولی کنیز شرا که مملوک

غیر بوده ازاد کند عقدش ثابت میماند با اختیار جاریه **ه** هرگاه مولی بجاریه خود بکوید

اَنْتِ رِقٌّ فِی حَیٰوتِی وَحُرٌّ بَعْدَ وَفَاتِی بعد از وفات مولی ازاد میشود و از ثلث میت حساب

میشود **ه** هرگاه اقا بعبد خود بکوید با کنیزی که داده بودمان بمن باز دادی ازادی و عبد هم قبول کند

تا انکار کرده بود مان را بکنیزمان ماند بر میت باقیست اکر شرط کرده باشد **ه** هرگاه

تحلیل کرد امه خود را بغیر مثلا تا یکسال دیگر یکسال وفات کرد انشخص میتوانند ورثه کرد تا اکبر

انامر شده اند در بین سال منع تحلیل کنند مکر انکه ورثه هم تحلیل کنند و الا مشکلست

فصل در رضاع است **ه** کسانیکه برضاع محرم و حرام میشوند بهم یکی انستکه اکر

زنی شیر دهد بطفلی اولاد نسبی و اولاد زن رضاعی و نسبی هرچه پایین بروند و پدر و مادر او

هرچه بالا روند و خواهر و برادر او رضاعی و نسبی و عمو و عمه او رضاعی و نسبی و خاله و خالوی او

اکرچه اقوی جواز نکاح ایشانست
نظم
سرا طات ابن خیاط لازم ندیدن
نظم

رضاعی و نسبی هرچه بالا روند تمام باین طفل حرام اند اما شوهر این ضعیفه که صاحب شیر

و خویشان انشخص اینجا برای ضعیفه شمرده شد علاوه بران اولاد رضاعی انهم هرچه پایین روند

پس عمو و عمه مرد و خاله و خالوی او هرچه بالا روند رضاعی و نسبی بر ان طفل حرام اند **ه** اولاد

نسبی این ضعیفه و اولاد رضاعی و نسبی این ضعیفه که صاحب شیر است بر پدر طفل شیرخوار

حرام اند زیرا که در حکم اولاد او میباشند **ه** اولاد رضاعی ضعیفه باید بطفل شیرخوار نیز

محرم باشند و نکاح ایشان **ه** اینزن شیرده و شوهرش و خویشان ایشان که ذکر شد بر خواهر

و برادرهای این طفل شیرخوار محرم نیستند اکر احتیاط کنند بهتر است که نکاح نکنند

خواهرهای مرتضع یعنی طفل شیرخوار را بشوهر ضعیفه شیرده و خواهر و برادرهای

یعنی مرتضع او ولادش احوط اجتناب است **ه** شیر نشر حرمت میکند بچند شرط اول انکه

شیر از زن حی باشد نه میته و نه از مرد و نه غیره دوم انکه از حمل یا تولد طفل حلال باشد

بهم رسیده باشد نه از حرام سیم انکه از پستان بخورد نه انکه در حلقش کنند چهارم انکه شیر

خالص باشد نه انکه چیزی مخلوط بان باشد پنجم انکه شیر از یکشوهر باشد نه از دو نفر

مثل انکه زن شیرده طلاق کرفته و زن دیکری شد موافق شرع حمل بر داشت و شیر متصل

بود نزدیک وضع حملش که شد ده دفعه مثلا طفل را شیر داد که وضع حملش شد این شیر شوهر

اول است بعد پنج دفعه دیکر هم که از شوهر دوم است شیر داد نشر حرمت نمیکند **ه** اکر شیر

قطع شده و بعد بهم رسید باین شیر بال شوهر ثانی نسبت ششم انکه طفل باید در بین دو سال

باشد که اکر یکدفعه هم بعد از دو سال مثلا زن بیست و چهار ماه شیر بخورد نشر حرمت نمیکند اما ضعیفه

شیرده هرچه از وضع حملش کذشته باشد ضرر ندارد نشر حرمت میکند هفتم انکه طفل

مریض نباشد و شیر را قی نکند که اکر چنین باشد احتیاط کند بترک نکاح و نظر محرمانه هشتم

انکه طفل انقدر شیر بخورد که عرفا صدق کند که از این شیر بدنش کوشت روییده و

استخوانش قوت کرفته یا یکشبانه روز شیر متصل سیر بخورد که شیر دیکر یا طعامی در بین

نخورد مکر قلیلی که عرفا صدق نکند یا پانزده مرتبه شیر متصل بخورد و اکر زمان قلیلی صبر کند و نفس

باده کنند باز بجوزد که بکمن تیر صدقه کنند تمام بکمن نباشد اما باید شیر یکی دهد پس فا
نشود پس هر یک از این سه قسم با شرایط مذکوره نشر حرمت میشود اما در ده مرتبه چون بعضی
قائل شده اند نشر حرمت احتیاط کنند ۞ هرگاه یک زن شیر کامل بدهد بصد طفل
از شیر یک شوهر همه طفلها با او و با هم و با شوهرش محرم میشوند و اگر دو زن از یکی شیر کامل
دهند بیک طفل را با اشتراک محرم نمیشود آن طفل و اگر یک زن دو طفل را مثلاً شیر تمام بدهد
از دو شوهر آن طفلها با هم محرم نمیشوند اما اگر احتیاط کنند بترک نگاه محرمانه و نکاح
نکنند بهتر است شرط نشر حرمت میباشد دو ولد رضاعی است که یک رضاع یکی باشد ۞ هرگاه
شخصی ده زن دارد و هر یک شیر تمام بدهند بطفلی همه ده طفل با هم و با امرد و با همه این زنها
محرم میشوند ۞ هرگاه زنی شیر کامل دهد پسر او و دختر برادر از شیر یک شوهر خواهر و برادر
این دو طفل با هم محرم نمیشوند اما احتیاط کنند در نکاح نظر کردن ۞ مادر زن رضاعی
و دختر رضاعی از زن مدخوله حرامند بر شخص مثل نسبی ۞ هرگاه مادر شخص یا زن پدر او
هر سینه چه از زاد یا جده او زن پدر پدر او یا خواهر او یا زن برادر او یا اولاد خواهر او و
برادر او یا اولاد ایشان شیر کامل دهند صغیره را حرام بر آن شخص میشود ابداً آن صغیره و اگر در عقد
آن شخص باشد باطل میشود عقد ۞ اگر مادر زن یا زن پدر زن شیر دهد طفل شخص را چه
از این زن باشد طفل و چه از زن دیگر این زن بر او حرام میشود ابداً زیرا که پدر طفل عنوان
که دختر صاحب شیر را داشته باشد ۞ هرگاه زن بزرگ شخص شیر دهد زن کوچک شخص را
هر دو حرام میشوند بر او و اگر شیر غیر باشد همان کبیره حرام میشود مگر آنکه مدخوله باشد
و بعد هر دو حرام میشوند بر او و از برای کبیره است مطالبه مهر اگر مدخوله باشد و اگر غیر مدخوله
و از برای صغیره نصف مهر مگر آنکه در وقت شیر کامل این صغیره در حالتی که کبیره مثلاً
در خواب بوده بجوزد تمام مهر او ساقط است ۞ هرگاه زن طفلی بسبب عیب طفل فسخ عقد
کرد مثلاً پس زن دیگری شد و بشیر این شوهر آن طفل را شیر داد این زن بر این شوهر حرام میشود
زیرا که عروس صاحب شیر شد این زن و عروس او حرام است بر او و همچنین از زن شیر ده هرگاه

طلاق

مسئله بشرط آنکه از شیر یک شوهر باشد نشر حرمت دیگر است

مسئله لکن عقد صغیره باطل میشود محتاج بعقد جدید است تم

مسئله محل تامل است

مسئله از شیر همین شخص تم

مسئله بنا بر قولی تمام مهر است بنا بر قول اگر مسئله محتاج بمراجعه است و همچنین نظر شوهر در صورت استثناء

طلاق داده باشد زن صغیره شود و شیر دهد شوهر صغیره خود را بر شوهر اول هم حرام میشود
زیرا که عروس او میشود ۞ هرگاه دختر عمو را از برای پسر عمو عقد کنند و لابد زن
پدر پسر شیر دهد آن دختر را دختر عمه آن پسر میشود و اگر جده مادری شیر دهد آن
دختر را دختر خاله آن پسر میشود و اگر جده پدری دختر شیر دهد آن پسر را این پسر عمه
عموی دختر میشود و اگر جده مادری دختر ~~باشد این پسر خالوی آن دختر میشود~~ و اگر جده
مادری دختر باشد این پسر خالوی آن دختر میشود پس بر یکدیگر حرام میشوند ۞ هرگاه زید
زنی داشت کبیره و عمرو زنی داشت صغیره زن صغیره هر دو طلاق دادند و زن یکدیگر را
گرفتند و زن کبیره شیر داد صغیره را کبیره بر هر دو حرام است و صغیره بر کسیکه دخول
کرده باشد بکبیره حرام است ۞ هرگاه زن کبیره مدخوله شخصی شیر داد زن صغیره او را
هر دو حرام میشوند اما زن بکر اینجا اگر غیر مدخوله است اگر شیر دهد این طفل احتیاطا
دارد بلکه حرمت بعید نیست ۞ هرگاه شخصی دو صغیره و یک کبیره دارد زن کبیره هر دو
صغیره را شیر دهد هر سه حرام میشوند اگر مدخوله باشد و اگر مدخوله نباشد همین کبیره
حرام است ۞ هرگاه زن مدخوله شخص طلاق داده هر طفلی که این زن صغیره او را شیر دهد
هر دو بر او حرام میشوند اگر چه آن زن غیر باشد و اگر غیر مدخوله باشد همین خود زن
حرام میشود ۞ بدانکه بعضی از علما جده طفل شیرخوار را بمنزله مادر زن صاحب رضاع
طفل میدانند و خلاف مشهور است احوط ترک نگاه محرمانه و نکاح است ۞ بعضی مادر
و مادر خواهر را بمنزله مادر میدانند اما خلاف مشهور است لکن رعایت احتیاط ترک نکاح
است اما مادر زن رضاعی بر شخص حرام است مثل نسبی ۞ هرگاه مادر زن کبیره شخص شیر
دهد زن صغیره را خواهر میشوند و جمع بین دو خواهر صحیح نیست عقد هر دو باطل
است ۞ همچنانکه بی اذن زن عقد دختر خواهر و دختر برادر او جایز نیست در نسبی هم
چنین اند رضاعی ۞ و اطفال پسر مادران پسر هر چه بالا روند دختر او هر چه پائین روند
و خواهر او برادر لواطی حرام میشوند ابداً و اما اولاد خواهر او هر چه پائین روند محل تامل

مسئله بلکه کبیره حرام است و صغیره باطل میشود عقد صغیره محتاج به تجدید است تم

مسئله وان دو صغیره جمعاً نکاح شان باطل خواهد شد تم

مسئله و صغیره عقدش باطل میشود تم

مسئله از شیر پدر زن کبیره تم

وهمچنین رضاعی بنا بر احتیاط ۞ هرگاه مردی فاطمه نامی شوهر کند و با دو [illegible] دختر
برادر و عمه و خاله و دختر خواهر و دختر برادر خود را آزاد می‌شوند و همچنین
این خویشان اگر رضاعی باشند بنا بر مشهور ۞ هرگاه کسی زنا کند با عمه و خاله خود
حرام می‌شوند دختران رضاعی ایشان هم بنا بر این دو وجه مثل نسبی بنا بر مشهور ۞ هرگاه
زنی شیر دهد برادر شخصی را مثل آن زن بر آن شخص حرام نمی‌شود احوط اجتناب است ۞ هرگاه
دو زن صغیره شخص شیر بکر را بخورند هر یک پانزده مرتبه [illegible] خواهر یکدیگر می‌شوند
هر دو خواهر می‌شوند و عقدشان باطل می‌شود اگر بخواهد بعد یکی را عقد کند و اگر بعضا
پانزده مرتبه مثلا اتمام شود بعد از اتمام هم چنین است بنا بر مشهور ۞ هرگاه بعد معلوم
شود که هر دو زن شخص خواهرند اگر عقدشان در یک آن واقع شده عقد هر دو باطل
است و الا عقد اول صحیح است و دومی باطل است ۞ دلیل بر اعتبار عموم منزلت جناب
میرداماد علیه الرحمه و بعضی دیگر قائل شده اند نیست لکن بقدر امکان احتیاط باید نمود
۞ حکم بحرام بودن زن بر شوهرش در این مواضع چند که می‌آید بجهت [illegible] عموم منزلت
مثل آنکه زن از شیر شوهر خود شیر دهد برادر یا خواهر خود را یا جد مادری [illegible] یا
و یا مادر [illegible] باشد یا عمو یا عمه یا خالو یا خاله خود را یا فرزند عمو و خالو و فرزندان برادر
خود را یا فرزند بکر شوهرش فرزند عموی خود را یا برادر یا خواهر شوهر خود را یا فرزند
خواهر شوهر خود را یا فرزند فرزند شوهر خود را از شیر همین شوهر شیر دهد [illegible] تمام
این اقسام مذکوره دلیلی بر اعتبار این نحو حرمت غیر از عموم منزلت نداریم لکن احوط اجتناب است
چنین هرگاه زنی برادر شخصی را شیر دهد یا دختر عمه یا دختر خاله شخصی را شیر دهد ۞ فصل
در آداب رضاع مستحب است اختیار کردن دایه مؤمنه عاقله عفیفه جمیله مکروه است اختیار کردن
دایه کم عقل و احمق و غیر اثنا عشری یا بد صورت یا بد سیرت یا کج خلق یا حرام زاده یا اولادش حرام
زاده باشد زیرا که شیر را تأثیر زیاد هست در مزاج طفل و بهتر از همه شیر مادر طفل است از برای او
که [illegible] ۞ مستحب است که [illegible] را نهی کنند که بهر کس شیر ندهند شاید بگوید [illegible]

سود

شود که شخص مثل شتر [illegible] ۞ مستحب است که خویشان رضاعی حرمت بدارند اما [illegible]
و [illegible] انسبی [illegible] ۞ مستحب است که طفل را دو سال کامل شیر دهند مکروه است ضرورت
کم زیادتر یا کمتر بشود ضرری ندارد ۞ اگر بر غالب شیر زن بر این بجوید در حرام نمیشود گوشت و پیش
و لکن مکروه است ۞ در جائیکه زن شیر دهد کسی اگر بشوهر حرام شود حرام است
[illegible] و الا حرام نیست اذن شوهر شیر دادن بشرط آنکه مانع حق شوهر نباشد شیر
دادنش ۞ اگر زوج ادعای رضاع محرم کند و ممکن باشد تصدیق بسبب یا غیره اگر پیش
از عقد باشد جایز نیست عقد کنند و اما اگر بعد از عقد باشد اگر زوجه قبول کند عقد
باطل است و مهر نیست ساقط اگر چه بعد از دخول باشد در حال عالم بودن ضعیفه و اما اگر
بعد از دخول ضعیفه عالم شود خلافست بعضی مهر المسمی از برای او قائلند و بعضی مهر المثل
این هاد در صورتیکه ضعیفه تصدیق کند اما اگر تکذیب کند زوجه و زوج اقامه بینه کند
مثل صورت تصدیق است و اگر بینه نداشته باشد بر او حرام است این زن و اگر ادعای علم کند زوج
بر زوجه قسم میدهد او را اگر ضعیفه قسم خورد یا او ادعای علم نکرد بر زن اگر پیش از دخول
باشد نصف مهر را بدهد و اگر بعد از دخول باشد تمام مهر را بدهد بلا خلاف و از هم جدا
شوند و اگر مدعی زوجه باشد تفصیلش از حکم این صورت ظاهر میشود اما اشکال و خلافی
نیست که رضاع ثابت نمیشود مگر بشهادت دو عادل بر وجه تفصیل که شرایط رضاع کامل
را شهادت بدهند یا بتواتر قطعی برسد و مشهور آنست که شهادت زنان در رضاع مسموعست
لکن مسئله در محل تامل است پس احتیاط را در مقام عمل بنا باید گذاشت و اگر شک حاصل
شود در تحقق رضاع حکم به حرمت محرمیت نمیشود و مظنه بتحقق رضاع کافی نیست
لکن رعایت احتیاط طریق سداد است و الله العالم و المؤید فصل در مسائل متفرقه
۞ هرگاه برنشیند با قرآن همراه شخص باشد بی احتیاطی در بیت الخلا و نخوان بیفتد در بیت
او در نش عسر و حرج باشد باکی نیست اما اگر ممکن باشد درآوردن و در نش و تطهیرش واجب
[illegible] هر گوشت برا شبهه حرام است و مفراض کردن هم که اصلاح کرده باشد حرام است

هر گوسفندی که در حضرت عباس نذر شده مثلا اگر اغنیا هم بخورند ضرر ندارد مگر آنکه معلوم
شود که نظر ناذر در صرف فقرا بوده یا مخصوص فقرا بوده ذکر کرده باشد هر حیوان
هرگاه ذبح شود بدون نام ذکر خدا یا پیشتر بسمله سهوا ضرر ندارد و حلال است هر
نام حضرت عباس بردن صلی الله علیه یا علیه السلام گفتن نیکو است هر گوسفند عقیقه
یا نذر یابی هرگاه دعایش را نخوانند ضرر ندارد اما خواندنش بهتر است هر ضعیفه مال
خود را بی اذن شوهر بغیر بدهد که مانع حق شوهر نباشد در آن زمان ضرر ندارد هر
هرگاه شخص ذمه مدیون را بری کرد دیگر رجوع نمیتواند کرد اگرچه عذرخواه باشد هر
پولی برای مصرف خیر اگر داخل پول دیگر شود تقسیم کنند بالنسبه ضرر ندارد هر
پیچ کشک و مثل آن هرگاه سر شیر بکنند حرام و میته ملبس شود هر هرگاه وجهی از غیر نزد شخص
باشد و خواهد باو برساند خود یا غیر برساند یا به شخص دیگر وساطت خود نیست و اگر تبدیل کند بغیر
دیگر و بدهد هر حق نیست مگر آنکه اعلام کند او را هر گوسفندی که بچه شده تا جو دارد
اگر سر شیرا جدا کنند کراهت دارد بنا بر مشهور اما حلال است هر در زیارت کردن عمو
مثلا هرگاه بعضی جاها غلط بخوانند یا بعض بشر نخوانند یا تمام زیارت را نخوانند ضرر
ندارد یا بخواند امام عمل عشیجا کردن موافق آنچه در کتب علمای شیعه مذکور است
ضرر ندارد هر هر که سب جناب رسول خدا صلی الله علیه و آله یا ائمه هدی یا حضرت فاطمه علیهم
السلام کند حرام است و قتلش بر هر کسی با اذن مجتهد جایز است هر هرگاه فرزند فقیر باشد
و پدر یا مادر یا جدش غنی باشند نفقه او بر ایشان واجب است و همچنین عکس آن هر گرو ...
ائمه علیهم السلام حکم حرم دارد در مکث کردن جنب یا حایض یا نفسا در آن بنا بر احتیاط هر
کسب کردن با قدرت بقدر مایحتاج خود و عیال واجب لنفقه واجب است بلکه بجهت ادای دین
بنا بر احتیاط هر با ظرف و نیت در غیر کربلا استنجا میتوان کرد بشرط آنکه ... نجس نکند
و کارد یا چاقو بر تربت استعمال میتوان کرد ولکن ترک اولی است هر ولی طفل پدر و جد
و وصی و مجتهد عادل و مؤمنین اند ... هرگاه بترتیب مذکور ممکن نباشد فاسقین مسلمین

طفل

هر
اگر استعمال ... باشد ... یا ... در ... بلکه ... مثاب خواهد بود
منه

هر
یا اخذ بقصد ... احوط اجتناب است
منه

طفل بتصرف در مال او کنند جایز است هر خانه و غیره هرگاه وقف بنا واقف منهدم شده بود
که صرف شود تغییر دادنش بقسمی که منفعتش زیاد شود ضرر ندارد بلی اگر وقف خاص شده
باشد تغییر آن بقسمی که وقف آن شده نمیتوان داد اگرچه خود واقف باشد هر خون گوشت
یا کسی خوردنش حرام است مگر آنکه خود گوشت خون شود چنین خون خوردنش ضرر ندارد
هر هرگاه پدر یا مادر وصیت کنند که اولاد مثلا ده ختم قرآن بخوانند برای ایشان و او
قبول نکنند بر ایشان لازم نیست لکن احوط عمل نمودن است هر هرگاه مشتبه شود میت مسلم
با کافر و کفار خواهند میت خود را بسوزانند اگر بزور میبرند هر یک میماند نماز کنند
احتیاطا بر او و دفن کنند و اگر راضی شوند هر دو را چنین کنند و الا قرعه بزنند هر
هرگاه آب یا او عمر ضرر کند خانه همسایه باید صاحب آب و عمر دفع ضرر کند علی الاحوط
و اگر مستاجر باشد با اذن مجتهد فسخ الاجاره را خوب کند هر غذای متنجس را مثل نجوزند
خلاف مذهب هم میتوان داد بلکه بطفل هم مگر آنکه بخوردن طفل نجس شود بلی بخورند
دادن جایز است هر میان اذان و اقامه با صلوات باشد و همچنین اجزا تسبیح حضرت
فاطمه زهرا سلام الله علیها و اما امام شرط نیست که صدای مؤذن را بشنود هر معامله با
ظالم یا تصرف در مالش بقسم شرعی با علم بحرمتش ندارد ضرر ندارد و احوط اجتناب است
هر وصی هرگاه نتواند وصایت خود را ثابت کند بهر قسم که بتواند مال میت را بردارد
بازای ثلث موافق وصیت صرف کند جایز است هر هرگاه در حال اضطرار وصی بمبلغ که
صلح کند و بعد بتواند بردارد تا بقدر ثلث شود و صرف کند جایز است هر هرگاه وصی یا
در تصرف باشد و بداند خمس بر ذمه میت است یا دین زید بکر و وارث نمیدهند یا نمیدهد
و هرگاه ندهد وصی ضامن است هر هرگاه ببینی که یکی مال دیگری را میبرد بغیر حق واجب نیست
که نگذاری یا صاحبش را اعلام کنی بلی مستحب است مگر آنکه ضرر کلی باشد و صاحبش بتواند
بگیرد باید اعلام کند در این حال هر زیارت عاشورا در هر وقت از اوقات میتوان بعمل
آورد حتی در شب و در حال ... و لعن و سلام را در حال راه رفتن خواند هر شخص

هر
یعنی خصوصیت بان ملحوظ شده باشد اگرچه وقف عام باشد
ظم

هر
بلکه بعید نیست حرمت آن
ظم

هر
بنا بر احوط
مجتهد

هر
محل اشکال است
ظم

هر
بنا بر احوط
ظم

هر
با تمکن احوط منع است یا اعلام
ظم

قطع علاقه و قصد خروج از وطن کرده تا رفته نماز را تمام کند هر در محل اقامه از حد
ترخص باید خارج نشده خروج بتوابع بلد ضرر ندارد هر هرگاه ضعیفه قصد اقامه کرده
و نماز تمامی نکرد که حایض شد بعد که پاک شد نماز را تمام کند مگر آنکه از قصد اقامه بر
گردد پیش از آنکه نماز تمامی بکند هر خلط سپیدیه یا دبه ماغ در روغنها دهن آمده فرو
بردن حرام نمیباشد هر هرگاه اصول دین را اجمالاً شخص بداند نه بتفصیل کفایت میکند
اگرچه نتواند بفهمند اصول دین و مذهب را هر پیش گوشی در این زمان دود بنشیند که
بودنش در اکثر حرام هر هرگاه وجهی باید بفقیر دهی و آن شخص فوت شود و ممکن نشود بوارث
دهی و علم داشته باشی که خمس در کردنش هست با بر فقراء پس صرف خمس کن از او همچنین هرگاه
بدانیکه طلبکار دارد و ندانی که وارث مطلبکار شر هستند هم بطلبکار بده و اگر بدانی
که وارث طلبکار هستند هم بوارثش بده هر رد مظالم را شخص فقیر بزوجه یا اولاد خود
میتوان داد بشرط فقر ایشان و ایشان اگر خواهند باو ببخشند تا لکند و مختارند باو بر
بخشند اگر خواهند و بازاو رد مظالم دهند تا دینش ادا شود هر شخصی رد مظالم گرفت هرگاه
شد سید میتوان داد و همچنین سید خمس گرفت تا لکشد پس بغیر سید میتوان داد هر بدان
که بعضی از افعال فسق و معصیت هستکه با آن اعمال قبول نمیشود مثل شراب خوردن
هر شخص طلب از میت داشته باشد نمی تواند بازای خمس یا رد مظالم حساب کند بنا بر
احتیاط هر شخص ادعای فقر کند کفایت میکند و قولش مسموع است اگر ماالدار نبوده
او را واحوط حصول ظن است بفقرش هر سیادت باید ادعا شخص ثابت نمیشود مگر آنکه در
بلد مشهور و معلوم باشد به سیادت یا مظنه نزدیک بعلم حاصل شود هر مال بهودی که حکمش
نشود باید صدقه بدهند هر هرگاه عبدی مثلا بدون اذن آقا مال آقا را بر دارد و او را
معروف شد با مالش و خرید او را آزاد کند تا مالش و آقای اولی نمیبرد آن مال عبد که دو را بهمه
فسم که باشد بوارث آقای اولی برسد هر مکروه است پشت شبیه مثلا لبوزانند کناه نیست
کراهت دارد هر اصرار بر گناه صغیره و توبه نکردن از همان گناه نیست بلکه تکرار

همان با صغیره دیگر است اگرچه در ترک توبه گناه است هر هرگاه شخص
در سفر همکه داشته باشد تا خبر بش واجب است هر اگر شخص حمد سوره اش در
نباشد و مسامحه و اهمال کند در درست کردن آن نماز باطل است اعاده کند هر
شخص کنیز خود را که لمس و قبله و مقاربت نکرده بنکاح پسرش میتواند داد و
بلا اشکال هر نماز در حرم ائمه در حالتیکه مزاحم زائرین نشود اشکال ندارد هر
هرگاه شخص باذن مجتهد خرج طفلی میکند و طفل فقیر است میتواند بعوض رد
مظالم حساب کرد احتیاطا باذن مجتهد باشد هر شخص خانه اجاره کرد و تعیین
نکرد که کی را بنشاند هر که را بنشاند ضرر ندارد هر اسم مبارک حضرت قائم عجل الله
فرجه را که در جائی نوشته شده بردن کراهت دارد در این زمان هر هرگاه کسی مال العبد
ببخشد بمالک مشکل است هر ضرر ندارد بجز ساختن میشود از نقره بجهة تعویذ چه
جواز باشد و چه غیر آن بنا بر اصح اما از طلا اشکال دارد هر هرگاه شخص وصیت
کرد که فلان عبد مرا آزاد کنید و بیست تومان مثلا باو بدهید و ثلثش نقد باشد
وارث قبول نکنند حاکم شرع باید وکیل او و اگر ممکن نشود عدول مؤمنین صیغه عتق
را بگویند و بیست تومان باو بدهند باذن وارث اگر ممکن باشد ضرر ندارد هر
هرگاه شخص استطاعت بهم رساند که خرجی رفتن و برگشتن خود و عیال واجب النفقه
را بقدر زندگی دارد و حال او در برگشتن هم شبیه باشد که امر معاشش بدتر نباشد باید
بحج برود هر امر کردن مردم را بواجب و نهی کردن مردم را از حرام واجب است با شرایط و امر
بمستحبات و نهی از مکروهات کردن مستحب است هر جهاد با کفار بر مردان واجب است باذن امام علیه السلام
فصل در شفعه است هر در بیع زمین و خانه که شفعه ثابت است شرط است که شریک
نباشد یا غایب باشد بعد از ده سال مثلا بالغ شود یا عالم شود فورا باید بشفعه بگیرد
بهمان مبلغی که مشتری خریده است هر حق شفعه بوارث هم میرسد هر هرگاه
بغیر بیع مثل صلح یا هبه و غیر اینها منتقل کند شفعه ندارد فصل در اقرار است

هر هرگاه شخص بالغ عاقل جو با اختیار اقرار کند که فلان قدر مال فلان جیز در دست یا امانت نزد منست و بعد از آن امر انکار کند مسموع نیست اگر بعضی از آن را استثنا کند مثل آنکه بگوید ده تومان مال فلانی بر ذمه منست الا سه تومان و بعد بگوید والا دو تومان خفیف از برای پنج تومان کرده شده اگر انکار بعدش متصل باشد هر هرگاه سؤال کند که پنجتومان مال فلان نزد تست بلی اشاره کند مشکل است

و ضمان در غصبیت هر هرگاه شخص بسلک داشته باشد بر مال غیر عمدا یا از غصب

... در انجا نماز کند صحیح نماز شوید

از اعراض انشخص از ان مکان شکال است هر اگر در حالت یکمهری باشد مشکل است

لا الا و هر اگر کسی بی کاسه رحلی بیندازد عیبی ندارد و اگر فضولا از برای غیر رحلی بینداز د مشکل است هر اگر زمانی طولانی رحلی بینداز د و خود نیامد دیگران خواهند نماز بخوانند و غیر از ان ها او ندارند بر چینند رحل او را و نماز کنند نمازشان صحیح است اگر تلف شود ضامنند از هر اگر رحل او را باقی گذارند و فتبکه سجده بر ند مجاذی سینه و شکم او مصلی واقع شود آن نماز صحیح است هر اگر شخصی فرشی را در زمین وقف مثل مسجد حرم بیندازد و راضی نباشد که خلق بر او نماز کنند فعل حرام کرده است اگر مقصد او حبس این مکان است اگر مطلقا هم بر ضا او حاصل شود برد آن نماز کردن مشکل است هر اگر جمعی فراخور احوال خود شان جا گرفته اند یکی وارد شود مابین ایشان بجبر داخل شود و جا بر ایشان تنگ کند صحیح نماز ش اگر راضی نشوند مشکل است

هر هرگاه از روی سهو یا جهل یا نسیان مصرف در مال غیر کنند و تلف کنند ضامنند

هر هرگاه طفلی ممیز مال غیر را تلف کند ضامن است و باید بعد از تکلیف از عهده برآید

هر اگر مال الغصب منتقل شده بغیر رسید مثلا و عین باقی است مالک تسلط بر عین دارد و هرگاه قدرت بر اخذ عین ندارد مختار است که رجوع کند بهر یک و هم چنین است در ضمان منافع هم هر هرگاه مال الله مطالبه مال الشراز یکی کرد دیگران فارغ میشوند ضامن

۹۰ فیما عمل ... است ح

۹۲ دیگر فت ...

۹۳ اکر ... ح

تا مؤاخذه الهی را دارند هر مال غصبی در دست هر کس که باشد باید بصاحبش یا وارثش بدهد و با عدم قدرت صدقه بدهد و احتیاطا با اذن مجتهد باشد هر هرگاه شخصی مثلا چوبی غصب کرده و در دیوار یا کشتی کار کرده و مالکش همان را طلبید باید همان عین را رد کند اگر چه موجب ضرر کلی شود بر غاصب هر اگر عین معدوم شد یا متعذر است رد آن باید اگر مثلی است مثل آن و اگر قیمی است قیمت آن را بدهد

هر هرگاه عین مال مغصوب حاضر باشد غیر آن را رد کند کفایت نمیکند مگر آنکه راضی شود مالک هر هرگاه مصالحه کند بجهة مصلحت بودن رد عین جایز نیست مگر آنکه عین تالف باشد یا مالک عالم باشد در هر دو صورت مصالحه کند هر هرگاه مال مغصوب را مثلا رنگ کرده باشد در خانه اجرت و حق با وی نیست بدله از رنگ یا وقیمیر شد و اگر تنزل یافته باشد بجهة رنگ ارش باید بدهد هر هرگاه طفلی چیزی را خرید و جبرا داد و اینجز را خورد یا پوشید یا وجه بر فروشنده مشکلست مباح بودن

هر هرگاه کاری غصب مثلا شخصی خرید چنگال کار کرد و شبهان منفعت برده تمام منفعت را باید بصاحبش رد کند و در این مدت هم که مصرف در غصب کرده با علم حرام کرده توبه کند و احتیاطا نماز و عبادتی که در آن مدت بجا آورده قضا کند اگر متمکن از ادای آن بوده و اگر جاهل بغصب بوده در وقتیکه عالم شد مال را با منفعت از آن برده بصاحبش رد کند و وقتیکه بغاصب داده و عوض از غاصب مطالبه کند اگر جاهل بوده و اگر عالم بغصب بوده هرگاه عین مال غیر باشد یا چیز دیگر و اگر باقی نیست چیزی باو نمیرسد هر هرگاه مالی از دست طفل یا مجنون بگیرد اگر به ایشان بدهد ضامن است هر کسیکه تنها جمله و بزور جمع الناس بسیار برده است مرافعه آنچه دارد میدهد و فقرا میکنند استغفار کفایت نمیکند باید آنچه قدرت دارد و کسب کند و بدهد هر هرگاه سرمایه کرد از بدهد بجهة ان خود در روز پنج شاهی کسب میکند باید بدهد اگر نگاه دارد در روز ده شاهی مثلا میتواند بدهد اگر راضی کند ایشان را زیاده

بدهد الا آنکه بیع شاهی یا بدهد یا اسراف باشد هر زمین غصبی را صاحبش با زارع اجرة المثل
برد مزارع است هر شخص یکفلوس مثلا از طفل گرفت بدون وجه شرعی و داخل پولهای خود
کرد یکپول از پولهایش بدهد اگرچه حاکم شرع باشد هر ابریشمی هرگاه بزراعت هند از زراعت
حرام نمیشود دین بردن هر شخص نعلین میگیرد در هرگاه کفش عوض شود و بداند که از همان
کس است که کفش او را برده اگر مثل آن یا پستتر از کفش خودش هست عوض کفش خود تصرف
جایز است لکن بعنوان تقاص و اگر بهتر است نیز تصرف کند زیادتی قیمتش را تصدق
و اگر نداند که از کیست و اگر کمتر از درهمست قیمتش قصد البته خود کند که مباح است و اگر بقدر
درهم یا زیادتر باشد بقاعده لقطه تعریف کند هر مالیکه بنده پیدا کند اگر بقدر درهم است
مثلا باید تعریف کند اگرچه تصرف در آن نکرده باشد هر شخص قسم دروغ بخورد ذمه اش
بری نمیشود در باطن اما مدعی هم تقاص نمیتواند کرد و مطالبه حق مدعی بعد از قسم فاسد هر
شارع عام را بجهت حریم خانه چیزی از آن تصرف نمیتوان کرد هر مال کمتر از درهم را
داشته اگر صاحبش پیدا شد بده و اگر پیدا نشد قصد ملک خود کند ضرر ندارد هر مرد که
وفات کرد لباسیکه از برای زوجه اش گرفته بود بجهت کسوه اش خواه پوشیده باشد یا نه
در مال زن بودن خلافست احتیاطا آنکه تخلف با وارث خسا میشود هر شخص حق الناس بر ذمه
اش هست متمکن از ادای آن نیست بجهت فقرش نمازی یا قرآن بخواند یا روزه بگیرد برایش یا
طلب آمرزش کند و اگر اجلش رسیده باشد با حالتی که احضا انشاء الله راضی میکند انشاء الله هر
هرگاه شاخه درخت میوه دار از دیوار باغ بیرون آمده راه گذار بیرضای صاحبش میوه انرا بچیند
حرامست و همچنین در کوچه اگر ریخته شده باشد برداشتن آن نیز حرام است مگر بدانی راضی بود
صاحبش هر زمین که غصب کرده اند یا توابعش در ملک حکم اند اما شخص باید با قلت از آن
بیرون رود و اگر وقت تنگ شود از برای نماز با غصب کم وضو نسازد و تیمم بخاک غصب اگر جم
مکث کند یا نه و اگر ممکن نشود نماز ساقط است تا زمان تمکن ادا یا قضا بجا آورد و اگر در
آن بخواهد بماند یا زراعت کند از صاحبش و با عدم تمکن از حاکم شرع اجاره کند

واگر

و اگر ممکن نشود بعوض خود اجاره کند و مال الاجاره بصاحبش برساند هر اگر در خانه
غصبی مثلا او را حبس کردند بغیر حق و دست یا در رکوع و سجود نماز کند و اگر بقسم
خاصی او را حبس کردند بهمان حالت نماز کند با ایماء **فصل در تجارتست**
هر تجارت بر سه قسم است اول آنکه ناقل عین و منفعت است چون غالب اقسام بیع
و ... و دیگر مثل جعاله و قرض و هبه و صلح در بعضی از صور دوم آنکه ناقل
عین تنها ملک کرد و اما آنکه غیر باشد سیم ناقل منفعت است چون اجاره اما بیع بر دو قسم
است اول ... دوم غیر ... و اینهم بر دو قسم است عقد و معاطات اما بیع عقد
بر چهار قسم است اول نقد دوم نسیه و نسیه ثمن حاضر است و مثمن موخر
معلوم سیم سلف که عکس آنست چهارم کالی بکالی که زمان هردو موخر است و باطل
است اما بیع ... چهار قسم است اول کلی بکلی مثل یکمن ... بیکمن ... مشتری
... مثل ... جزئی مثل ... معین یا بکمن جنس معین اما صیغه هر ... هردو
... باشند بایع بگوید بعتک هذا بهذا مشتری بگوید قبلت البیع لنفسی یا انکه نفس
غایب معهود باشند مثلا بایع و مشتری بایع بگوید بعتک ما علم یا علم مشتری بگوید قبلت
البیع و اگر وکیل باشند وکالة عن موکلی بعت موکلک هذا بهذا و ... جواب
قبلت البیع لموکلی و اگر زن باشد موکله موکلتک بگوید در قبول لموکلتی و همچنین اگر زن
باشد بعتک بکسر الکاف میگوید سیم کلی بجزئی است چهارم بیع جزئی بکلی است و مثال
... هر قسم ... بالنسبه براس المال است ... که خبر از
سرمایه ... معین ... که خبر از سرمایه
... سیم مواضعه که خبر ... و کمتر ... چهارم مساومه که خبر
... سرمایه را ... و این قسم بهتر از همه ... قسم
اول واجب است بجهت حفظ نفس خود و عیال خود که غیر از آن ممکن نشود و احوط بجهت ادای
دیون نیز واجب است دوم مستحب است بجهت وسعت دادن بر عیال و صرف راه خیر کردن

در تجارت

سیم مباح است که قصد زیاد کردن مال باشد چهارم مکروه است چون غله و کفن فروشی
و صرافی و حجامی با شرط اجرت و بنده فروشی و شعربافی و قابله شدن با شرط اجرت
و ذکوری و کسب اطفال و کسانیکه اجتناب از حرام در اموال نمیکنند و اجرت تعلیم قرآن
و تجارت کردن در دریا و اجرت خصیه کشیدن حیوانات و معامله کردن با ظلمه و
با کسانیکه هر چه میگویند میشنوند و باکی ندارند و کسانیکه صاحب عیب در بدنند
مثل پیسی و مانند اینها پنجم تجارت حرام و آن چند نوع است اول بیع نجس العین مگر
چیزهائی که مستثنی است در محل خود و مانند آن متنجسی که قابل تطهیر نباشد مثل چیزهائی
که مستثنی است در محل خود دوم بیع حرام است چون آلات اعمال حرام مثل طبل و نی
و سرنا و شطرنج و بت و مانند اینها و اجاره دادن خانه و مال بارکش را از برای چیزهائی
حرام است از قبیل حمل شراب و سواری ظالم بجهة ظلم کردن و مانند اینها و مبایعه چیزهائی
که اعانت بر معصیت شود سیم مبایعه چیزهائیکه در آن هیچ نفعی نباشد چهارم حرام
صورت کشی صاحب روح اگرچه بر کاغذ و دیوار باشد مطلقا و قمار بازی مثل تخم مرغ بازی
و غیره حرام است و غنا خواندن و اجرت بر آن حرام است اما در قرآن و روضه معصومین
و عزا ایشان بهتر است و نوحه کردن از برای میت باطل و اجرت گرفتن بنوحه باطل است و اجرت گرفتن
از برای هجو مومن و اجرت گرفتن از برای غیبت مومنین و دروغ بستن و سخن چینی
و دشنام دادن و مذمت کردن کسیکه مستحق مدح است یا بعکس و اجرت گرفتن از
برای تعلیم دادن مسائل واجبه و تعلیم دادن و تعلیم گرفتن سحر و همچنین تسخیر ملائکه
و جن و مانند اینها از اعمال محرمه تماما حرام است و اجرت گرفتن بر چیزیکه واجب است بجا آوردن
آن بر انسان چه بالذات واجب عینی باشد مثل نماز واجب و واجب کفائی مثل غسل و کفن و دفن
میت و همچنین شهادت دادن و حکم کردن و مانند اینها از صناعاتی که نظام امر معاش
وابسته باینها است اما بیع بر دو قسم است یکی بیع قطعی و یکی بیع بشرط و اما شرط خیار بماند
باید در زمان معین باشد اما شرطهای صحت بیع و شرا چند چیز است اول آنکه بایع بود

در بیعت

و مشتری هردو بالغ باشند و معامله طفل صحیح نیست هرچند ده ساله باشد مگر
آنکه آلت معاطات باشند مبادا و بالغ دوم آنکه بایع و مشتری عاقل باشند که درک بدی
و خوبی بکنند عرفا سیم آنکه بایع و مشتری هر دو رشید باشند یعنی درک نفع و
ضرر بکنند در اموریکه لایق حال ایشانست چهارم آنکه بایع و مشتری مختار و از هم
و با شعور باشند پنجم آنکه بایع و مشتری مالک یا وکیل یا ولی یا وصی باشند مگر بیع فضولی
که محتاج باجازه میباشد ششم آنکه مبیع و ثمن معلوم باشند بوزن یا کیل و ذرع و عدد
در چیزهائی که موزون و مکیل و مذروع و معدود باشند که رفع جهالت کند هفتم
آنکه جنس ثمن و ثمن معین باشند هشتم آنکه ایشان یا اینها منتقل بشود مالک ثمن و ثمن
بر تسلیم و تسلم اینها داشته باشند و بدانکه حرام است ربا مرد و ربا بکند درهم ربا اعظم
از هفتاد زنا با محارم خود مانند مادر و خواهر خود و ربا عبارتست از زیادتی
گرفتن معاوضه یک جنس که بنابش بوزن و کیل بوده در زمان صاحب شریعت
هرچند در زمان مبایعه چنین نباشد و اگر شک داشته باشد که در آن زمان مکیل یا
یا موزون بوده یا نبوده معتبر بنای بلد است بشرط آنکه بنای ایشان بی اعتنائی و لا ابالی
کردن نباشد و موعدهم زیاد نیست در ربوی جنس و جو و گندم یک جنس میباشند و اگر از ربا
گرفتن توبه تنها کفایت نمیکند برائت ذمه را مگر آنکه زیادتی ربا را بصاحبش رد کند
یا مصالحه کند و هرگاه غیر جنس را ضم کند بیکی از عوضین که کمتر از دیگر است یا
بهر دو طرف که مشتبه باشند ربا نیست و اقوی آنستکه میباید دو زن و شوهر و مملوک
مخلص و مالک و مسلمان و کافر حربی ربا نیست **فصل** در مبیع است هر بایع جنسی را زیاد
میکشد اگر زیادتی خارج از متعارف نباشد که وزن مجهول شود ضرر ندارد هم
هرگاه طفلی را بفرستد که وجهی را بدهد و چیزی بگیرد از کسیکه معامله با او صحیح باشد
و آنکس بداند که این طفل از جانب خواهد است ضرر ندارد و در غیر منصوص جایز
ملبس تصرف نومکر بقسم هدیه و هبه باشد و نوبدانیکه صاحبش بعنوان هدیه

وهبه شود اگر اراده بیع شد قبل از تقبض تا ابصاحبش رد کند با امکان و اگر ممکن نشود
بعنوان مال فقراء صرف شود ... هر زر آلات منجس را بکار نبرد بعنوان فروختن بنا
بر لحوم ... مثلا بیع صحیح نیست کرچه بوکالت ... جانب مالک باشد مکر
آنکه یقین کند که عوض بمالک رسیده که معاطات صحیح است و بالغ شده باشد
و صیغه فارسی جایز است مکر عقد نکاح که احوط بعربی بود ...
و بیع فضولی هر دو جایز میدانند ... هر کاه بداند که چه قدر بر ذمه اش هست
و طلبکار نداند و اعلام نکند او را بهیچ ... و صلح کند صلحش صحیح نیست ...
کوفتن بعنوان نقاص میباشد ... بیع معاطات ... که موجب ملک شود ...
و چیز در ثمن یا ممزوج باشد که نتواند جدا کرد لازم میشود ...
مثلا و ذغال و ... فروختن بدون ...
اگر چه در بعضی بلاد بوزن بفروشند و چیز بکر ... است بعنوان ...
حرام است بیع و شراء و اکتساب باعیان نجسه ... جایز نیست بیع و شراء ...
که قابل تطهیر نباشند مکروه و غن نجس که در چراغ کردن زیر آسمان بسوزانند بنا بر احتیاط
جلد مزکی و غیر مزکی که مشتبه شده باشند بعضی جایز نیست ...
کردنش جایز نیست علی الاحوط ... اعیان متنجسه که قابل تطهیر ... بعض ... اعلام مشتری
صحیح است اما اعلام مشتری احوط است و ترک نکند ... اکتساب بالات لهو و لعب و بیع
و شراء آنها جایز نیست ... آلت لهو یکر فایده حلال بان حاصل نشود ...
واجب که ... ازاله کنند ... اعانت بر معصیت ... جایز نیست ...
مسکرات جامده بیع و شرایش جایز نیست ... اعانت ظلمه ... برای اعانتشان بلکه
عمال ظلمه محسوب شود ... حرام است ... مال حاصل از قمار ... یا جهلا ...
ضامنست ... کهانت و قیافه و شعبده و سحر ... و تعلیم و تعلمشان و اخذ اجرت
بر آنها ... اما حرام است ... ساختن صور ذی روح مجسمه و غیر مجسمه حرام است

ربا و عمل خمر و مسکرات و رشوه دادن بی ضرورت و ... و بیع و شراء مسکرات
و آلات لهو و آلات السرقه تماما حرام است ... غیبت مختص بغیبت بشیعه اثنی عشری
... و فرقی نیست میان نظم و نثر و ... و قائل و مستمع مختار نه مضطر ...
هجو و بهتان و نمامی حرمتش اشد است از غیبت ... سب مؤمنین و اذیت مؤمنین
حرام است ... غش و تدلیس که باعث ضرر باشد با اهل ذمه هم حرام است ...
وکیل یا وصی ... خلاف آنچه معین شده است بدون قرینه حالیه جایز نیست بلکه آنچه تلف
شده ضامنند و همچنین آنچه یافت مکر موکل اجازه کند ... اجیر خاص عملی کند
از برای خود یا غیر در آن زمان جایز نیست ... حفظ کتب ضلال و تعلیم و تعلمشان و بیع
و شراء آنشان و اجرت بر آنها جایز نیست ... لباس مختص بزن و همچنین زن لباس
مختص بمرد را بپوشد ... احتکار حرام است ... زیاده از چهل روز ...
دانند ... خلاف ... موجب ضمانت است ... شخص اگر کسب قرار
دهد از برای خود کفن فروشی و کندم فروشی بلکه مطلق طعام فروشی را مکروه است
... هر کاه شخص کسب خود قرار دهد بنده فروشی و صرافی و ذرکری و جولائی را
مکروه است ... اما خطوط قرار داد در معرض بیع و شراء داد ... احوط ترک است ... هر کاه
اطفال چیزی بیاورند از برای ولی و ولی نداند از کجا آورده اند ... صرف همان
طفل کند ... ترک کردن معامله با کسیکه از حرام اجتناب نمیکند و ظلمه و ...
و عشار و نحو اینها مستحب است ... ترک کردن معامله با اهل ذمه و کسیکه ...
شنیده ... و احسان ... مستحب است ... معامله کردن با اکراد و ذوی العاهات ... مثل کور
و برص مکروه است ... هر کاه بیع بدون وزن و کیل و عد واقع شود و تراضی هم باشد
بینهما ... نیست ... اگر ممکن نشود رد کردن بصاحبش از راه نقاص ...
مثالش ... و جایز است انداختن ظرف متاع را مثل روغن و شیره و غیرها
بتخمینا ... متعارف ... هر کاه باطل شد بیع بایع و مشتری ضامنند مبیع و ثمن را

هرگاه تلف شود م بفروختن نکردن عیبا بچه و مادر پیش از بینیاز شدن بچه از مادر مختص
انسان است وان مکروه است و حرمتش معلوم نیست **فصل در حجر است** م
چیزهائی که موجب حجر میشود صغر و جنون و سفه و فلس و مرض موت است و محقق
نمیشود حجر مفلس مگر باذن حاکم شرع و حجر مریض بعد زیاده از ثلث است بنابر قولی
م علامت بلوغ انبات شعر خشن است در عانه یا دبر یا انزال منی و سن پانزده سال
تمام در مرد و نه سال تمام در زن و اما روئیدن موی درشت بدون علاج در شارب
و لحیه و در دماغ و گوش و زیر بغل و سینه و درشت شدن صدا در حلق و درشت شدن
حلقوم و تنگی و امثال اینها اگر موجب علم شود معتبر هست و الا معتبر نیست و حیض
و حمل هم علامت سبق بلوغ است م شخص هرگاه مرور کند ثمره نخل را سالها بر فواکه
جایز است اظهار انچه که بعد رطب شده اند در خت بشرط انکه ضرر به درخت و میوه
نکند و همراه و تمیز چیز برادر صورتیکه علم یا ظن بعدم رضای صاحبش نداشته یا
ابهم از دو [illegible] باشد م شرط است در بیع صرف تقابض عوضین پیش از تفرق
م هرگاه شخص بخرد لباس کتان یا حریر را پس ظاهر بشود انکه پشم یا پنبه است باطل است
بیع و واجب است رد عوض م در بیع سلف باید قبض ثمن در مجلس بشود اگر مصالحه
قبض مجلس شرط نیست مثل بیع نسیه و صیغه اش اسلفتک یا اسلمت الیک و قبولش
لفظ قبلت یا رضیت کفایت میکند م هرگاه از برای بعض ثمن اجل قرار دهد بعد رهن
بعض باطل است م هرگاه تمام ثمن یا بعض ثمن دین باشد بر بایع که بفروشد بهمان دین جنسی
سلف جایز است م شرط است غلبه وجود جنس مسلم فیه اگر نادر الوجود باشد در سر
موعد باطل است م جایز نیست جنس بیع سلف پیش از موعد م هرگاه بفروشد شیئی
معینی را بثمن معین واجب است تسلیم آن شیئی در حال م هرگاه وفات کند بایع در دین اجل
اجلش حال میشود م واجب نیست بر مشتری در بیع نسیه بذل ثمن پیش از موعد و هم
واجب نیست بر بایع اخذ آن و هرگاه تلف شود ضمانش بر مشتری م هرگاه سر موعد

مسئله بلکه احوط شرط رضای مالک چنانچه گذشت قم

مسئله الحق [illegible] میرزای [illegible]

مسئله حلول الاجل بالمسلم خالی از اشکال نیست قم

تا قدرت مشتری بر اداء ثمن را جایز است تقاص ثمن بعد از مرافعه م هرگاه غیر جنس سر موعد
بدهد یا غیر مکان مشروط بدهد واجب نیست اخذ آن و اگر از قدرش کمتر بدهد باید
بگیرد مشتری و باقی را مطالبه کند م بیع نسیه به نسیه یا دین بدین جایز نیست م
بیع راس المال شرط است که مبیع و ثمن را بلکه اضمان آن و وصفش و وزن ثمن او را
تا ظاهر کند نزد مشتری م باید خبر بدهد که این جنس را مشاع خریده ام یا انکه با چند
نفر شریک بوده ایم در خریدن یا انکه بعض از آن را شریک بوده ایم یا انکه بعض آن نسیه
بوده و بالجمله انچه باعث جهل مشتری و ضرر او میشود که بداند باید گفت م شخص یا
را بفروشد چه قبل و شرط میوه در درخت و زراعت مثل انکه میوه و زراعت
با بایع است م هرگاه شخص خانه خود را فروخت چه قبل و شرط و فوقانیش را هم در
عیبان خانه است انه فوقانی مال بایع است م هرگاه شخص بفروشد عبدی یا کنیزی را
غیر ساتر عورت مال ثیاب با بایع است در ساتر عورت کلام است م اطلاق عقد اقتضا
میکند تسلیم ثمن و مثمن را حالا پس واجب نیست تقدیم بایع بر مشتری بجهت قبض بلکه مساوی
هستند **فصل در قرض است** م هرگاه شخص مثلا ده تومان قرض گرفت تسلط ندارد قرض دهنده
مطالبه همان عین نماید و احوط رد عین است اگر باقی باشد م صیغه ایجابش کفایت میکند
اقرضتک جوابش قبلت و اما قرض الحسنه دهنده مختار است که در هر وقت که خواهد مطالبه
کند م هرگاه قرض دهد شخص جنسی را و شرط کند بیشتر از آن باز پس گرفتن را حرام است م هرگاه
شخص خواهد مثلا سیصد تومان قرض کند و جهتش را این قدر ندارد و قرض دهنده هم
نمیشناسد جایز است اگر قوت و قدرت ادا کردن داشته باشد م هرگاه قرض دهنده مطالبه کرد سر موعد
تا قدرت دارد واجب فوری است ادای آن در حین مطالبه و هرگاه اهمال کند [illegible]
و عبادات واجبه دیگرش در وسعت وقت کردن اشکال دارد و احوط اعاده است بعد از
ادای دین با استرضای او م هرگاه مقروض حالش وفا بدینش نکند بغیر از مسکن و عبدی
برای خدمت و استر سواری و چیزی که قوت روز خود و عیالش و ضرورت باید حالش مثل

مسئله مگر در نخل که قبل از تابیر که مال مشتری است قم

مسئله مگر انکه قرینه [illegible] اقتضا نماید دخول آنرا در بیع قم

مسئله هرگاه این مرد و مفتی [illegible] شانش باشد قم

مسئله مراعات این احتیاط لازم نیست قم

لباس و ظرف و فرش و غیره از ضروریات دیگر چیزی استثنا نیست م هرگاه مقروض فوت
کند و مالش بقدر دینش باشد بغیر از کفن و آنچه محتاج بتجهیزش بقدر واجب دیگر چیزی از مال او
وارث نمیتواند برداشت م هرگاه مقروض چیزی نداشته باشد طلبکار باید مهلت بدهد حال او را
جایز نیست مطالبه کند اما احوط آنستکه بقدر مقروض قوه و قدرت تکسب کند و زیادتی از
مایحتاج خود را بطلبکار دهد م شخصی که قرض میگیرد براو واجب است نیت ادا کردن داشته
باشد م هرگاه شخص مدیون شد و دسترس بطلبکارش ندارد باید باذن حاکم شرع بفقرا
غیر سادات بدهد علی الاحوط م مالیکه مخلوط بحرام باشد شخص قدرش را نداند و صاحبش را
هم نداند خمس آنرا اخراج کند و باید نصف آنرا بسادات و نصف دیگر را بمجتهد برساند م
هرگاه شخص مال الاجاره یا قرض داده و بعد از آن گرفت و مخلوط بمال الحلال خود کرد و عین آن مال را لباس یا
فرش یا مکان نکرده و با آنها نماز کرد و میدانست که حرام است و میدانست که با آنها نماز باطل است
باید قضا کند م هرگاه شخص میداند که مال غیر بر ذمه او است و خواهد ذمه خود را بری کند
و مال بملکش بقدر دین یا کمتر از آن باشد باید تمام مال بملک خود را بصاحبش بدهد یا از بابت مظالم
رد کند مگر مستثنیات دین اگر عین آن از مظالم نباشد الا آنکه باید آنها را هم رد نماید م اما کسی
که مشغول بمعامله باشد باید بداند صحت و فساد معامله را تا بحرام نیفتد که در وقت تصرف علم
بصحت معامله داشته باشد زیرا اگر تا علم بصحت معامله نداشته باشد شخص تصرف نمیتواند کرد
ثمن یا مثمن را م بیع معاطات بتصرف ثمن و مثمن هر یک یا ممزوج کردن بغیر یکی بمثمن میتوان
لازم می شود م بایع و مشتری هرگاه بمقام بروند بهم میخورد مجلس اما بیع لازم در
اختیار را گر آن هم دور شوند تفرقه میشود و مجلس بهم میخورد م شخص مال الاجاره خرید و جبران آنرا
و شرطی هم قرار نداد مثل گوشت و میوه مثلا و دیر فوت و بنا مد اگر اهمال نماید ضایع میشود
بایع اختیار فسخ دارد هرگاه بموعد هم خریده باشد که اختیار فسخ دارد اگر فاسد شود م هرگاه
شخص مالی خرید و تصرف نکرد و وجه آنرا هم نداد و موعدی هم قرار نداد تا سه روز که گذشت بایع
اختیار فسخ دارد و اگر بعضی را تصرف کرده یا بعضی از وجه را داد اختیار فسخ ندارد م هرگاه

شخص حیوانی خرید و تصرف نکرده در بین سه روز فسخ میتواند کرد و هرگاه تصرف کرد نه بجهة
آزمودن بلکه بجهة کار خود یا غیره خیارش ساقط است اما هرگاه مصالحه شده باشد خیار
سه روز مصالحه شده خیار فسخ ندارد م هرگاه شخص مالی خرید بقیمت اهل خبره نشده و
هم اهل خبره نبوده باشد و دو یا زیادتر مغبون است مثلا میتواند فسخ کند بعد از اطلاع
بر غبن اما فوریست خیار بعد از فوریت محل اشکال است اما اعتبار بقیمت وقت خرید است
م شرط خیار فسخ در زمان معین از برای بایع و مشتری یا هر دو یا ثالث قرار میتوان داد و
شرط در زمان طویل مثل یا پنجاه سال هم میتوان قرار داد م هرگاه بایع شرط کند که تا یک
سال مثلا هرگاه رد کند مثل ثمن را فسخ کند در بین سال هم میتواند فسخ کند م مشتری میتواند
ثمن را از برای خود قرار دهد که رد ثمن کند تا مثمن را بگیرد م هرگاه شخص مالی ندیده بوصف خرید
هرگاه بعد از رؤیت مطابق باشد اختیار با بایع است و هرگاه پست تر باشد اختیار با مشتری
است و تسلط ارش ندارد م هرگاه شخص مالی دید و خرید و عیبی بعد معلوم شد که معیوب
بوده اختیار فسخ دارد مشتری با بایع اگر ثمن او معیوب باشد تسلط ارش دارد اگر فسخ نکند م
تدلیس حرام است اگر چه بمو در دینار یکی باشد م هرگاه شخص شرط کند که موعد معینی ثمن را
بدهد و امتناع کرد در سر موعد بایع اختیار فسخ دارد اگر الزام ممکن نباشد م هرگاه دو
خریدار پیش از قبض یکی از آن دو تلف شد اختیار فسخ دارد م هرگاه شخص اسپی کند خرید
بعد معلوم شد نقصان مال غیر است اختیار فسخ ندارد اگر ضرر مضر نداند م هرگاه غریم مفلس
عین مال را در مال مفلس ببیند همان را بر دارد و اگر بعد از فوت مفلس باشد با غرما شریک است
م هرگاه زمین معینی بذرع معینی بخرد بعد ناقص باشد اسقاط ارش یا بعد نیست م
جایز است مسلم اجیر کافر بشود بر ذمه خود و اگر وکیل او شود که عبد مسلمی برای او بخرد جایز نیست
م درخت میوه دار موقعی که ثمرش بار آید چند سال بعد بیاورد بفروشد همچنین خیار و بادنجان و
مثل اینها آنچه موجود است آنچه بعد بیاورد بفروشد جایز است با تعیین ما بعدش م بقولها
و مثل آنرا میتوان آنچه موجود است یا آنچه پنج دفعه دیگر مثلا بیاورد بفروشد و اما در

میوه دار یا زمین زراعت دار را بفروشند زراعت و میوه اش با بایع است هر طلا بنقره بیک
و بغیر مجلس شرط است اما مثلا هر گاه صد مثقال نقره بلند هر شخص باشد بطلای حاضر معتبر
و مثل عیب ندارد هر هر گاه مصالحه کنند بغیر مجلس شرط نیست لحوط مراعات است هر جایز
نه میکنند هم مثلا بفروشد بده ریال بموعد معین و بانها مکنند حاضر را نقد بجز نه هشت
ریال و هر گاه شخص ده ریال طلب دارد مشتما دیگر مثلا دو ریال کم کنند تا قبل از اجل بگیرد
جایز است هر دو سبز بوا بعد فروختن نه رندارد در صورتی که متعارف بلد باشد اما
نا رایعد فروختن احوط است اکر دست هر هر گاه در دست مشتری دارد دست بایع با فتنا
با عیب است و ضمان با صاحب اصلی است اگر چه بکیل یا وزن هم داده باشند **فصل**
در رهن است صنعتی هر از هشتک است در جواب قبلت بلکه بغیر است هم کفایت میکند اما قبض
در مرهون باید باذن یکدیگر باشد هر عین مرهونه باید مملوک باشد پس انجا بیع مال
در رهن بوده با اوبیعین هم شرط نیست بلکه معتبر است هر هر گاه حواله کند شخصی بدیگر
دارو بعد زید فقیر شد شخصی میتواند بحواله کننده اول رجوع کند نه اولی بر شخص هر
هر گاه شخص ... شود مدیون اگر شرعا طلبکار طلب کند او را حاضر کند تا شخص مدیون
صحیح هر هر گاه تقبل باذن مدیون در صلح طلبکار را بوجبر بر ذمه او بفعلی ... در دخل
هر هر گاه عین مبیع داده مدیون مفتی میتواند کردد هر مصالحه دین ... که تا معین باشد
با مبین معین جایز است **فصل** در مساقات است هر هر گاه زمینی بکسی داد برای زراعت باشد شخص
بردارد و زراعت کند لیبهم معین از حاصل الکوفا الصاحب ... باشد صحیح هر اگر سهمی از
حاصل درخت را قرارداد برای عامل دهند پیش از ظهور ثمره ... باشد صحیح
و بموت باطل نمیشود هر اجاره کردن درخت تا کو میفند که ... بر شخص جایز
نیست مکر انکه مصالحه کند حاصل منافع انها را هر هر گاه اجیر کنند بکسی اگر نماز کند یا احج
کند خانه را کرایه نشیند یا زمین را اگر زراعت کند جایز است هر هر گاه شخص معین کند عملی را و اجرتی
و اجرت آنرا مثلا انکه هر کس فلان بنده ابق را از سر ده فرسخی بکیرد دو تا و در ده ریال میدهم

بکمتر از وکها ابن میکنند تعیین و قبول نمیخواهد **فصل** در وصیت است هر هر گاه شخص در مرض
موت مالی ببخشد یا بفروشد با قل از قیمتان صحیح است و لیکن مصالحه با رجوع بحکم حاکم
بالمنتفعه یا بجز ما ... شده است یا از ثلث حساب کنند هر هر گاه وصیت کنند که فلان
فند ر بفلان شخص بدهند و بعد از موت رد کند مال وارث است اما وصیت سفیه
صحیح بودنش مشکل است هر هر گاه شخص وصیت کند بعد از ... یا فلانه کرد وصیت با
بان باطل است و وصیت هر از برای معدوم جایز نیست از برای حمل موجود جایز است هر
هر گاه شخص وصیت کرد بواجبات مالی چون فرض و حج و خمس و زکات و مظالم و چیزی نکرد از
اصل مال باید برداشت هر هر گاه وصیت با بیچه کرد ثلث وفا نکند واجب مقدم دارند
هر گاه که بعد از وفات فاسق شود وصی حاکم امینی قرار میدهد با یا اطلاع عمل بوصیت
نماید هر هر گاه شخص کسی را وصی خود کند بعد از موت وصی مطلع شود اگر چه نباشد بر او
لازم است عمل کند هر هر گاه وصی را متعدد قرار داد باید باذن یکدیگر تصرف کنند اگر
هر یک مستقل نباشند و هر گاه یکی متعدد باشد اگر مستقل نباشند میتوان حاکم یا وضم
میکند هر وصی صغیر میتواند مال صغیر را قرض بدهد اگر ملا داد باشد هر هر گاه
شخص وصیت کند که شمشیر مرا بفلان ... مصرف صرف کنند مثلا اغلاف شراهم شامل
و زیور تها دیگر ش تابع است هر هر گاه شخص وصیتی کند پس از آن بضد آن وصیت
کند عمل بثانی کنند **فصل** در ارث هر وارث چند مرتبه اند مرتبه اول پدر و مادر
و اولاد مرتبه دوم جد و جده و برادر و خواهر مرتبه سیم عمو و عمه و خالو و خاله
و اولاد ایشان با اولاد و اولاد ایشان قائم مقام ایشان میشوند اگر نبوده باشند مگر ... بلی
زن و شوهر دائمی در هر طبقه بنصیب ارث میبرند اما شوهر هر گاه زنش اولاد داشته
باشد چهار یک از ارث میبرد و زن اگر شوهرش اولاد داشته باشد هشت یک میبرد
و اگر زنها متعدد باشند همان هشت یک را قسمت میکنند اما اگر اولاد ذکور یا اناث
از برای میت باشد ... هرچه ... میبرند و اما شیر ... که خوه میرد ...

یئة میبرند از نماز و روزه پدر و مادر که قضا شده باشد پسر بزرگ که نماز و روزه پدر و مادر را باید بجا آورد تا جوان
میبرد و مراد از پسر پسری که در حال موت پدر زنده باشد و از اولاد پسر بزرگتر باشد هر گاه
میت مرض دارد و مالی ندارد برای اولاد و وارث چیزی نیست هر گاه ضعیف سابق
باشد اولاد ثابت با طبقه لاحق چیزی نمیرسد هر گاه موصی وصیت کند که وصی
مرخص است که بدیگری قرار دهد که بوصیت او عمل کند جایز است هر گاه وصی
اختیار با شاکت هر گاه شخص بمیرد و هیچ کس نداشته باشد ارثش اگر مولای معتق
دارد از او است والا از امام است و اگر امام نباشد باید که شرع مرید از جانب امام
حبوه پسر بزرگ قرآن و انگشتر و لباس و شمشیر است هر گاه کافر بمیرد و یک وارث مسلمان
در طبقات ارث داشته باشد و باقی کلا کافر باشند تمام ارث از برای وارث مسلمان است
هر چند دور باشد از طبقات ارث هر در تقسیم ارث سهم حمل از برای دو پسر باید نگاه
داشت تا معلوم شود هر موانع ارث قتل و کفر و عبد بودن و لعان است **فصل**
در هبه است هر گاه شخص هبه کند مالی را چند شرط دارد یکی آنکه هبه کننده با
عاقل و رشید و مختار باشد و یکی آنکه اقباض و قبض بعمل آمده باشد مثل وقف و در
وصیت و ایجاب و قبول بعضی هم کفایت میکند اگر بگوید هذا لك و جواب بگوید قبلت
نیکو است هر گاه عین هبه شده باقی باشد هبه کننده نمی تواند رجوع کند اگر
بقصد قربت یا بکی رحم بوده باشد یا تلف یا نقل عین شده اگر چه بعضی از آن باشد هر
در هبه معوضه رجوع نمیتوان کرد **فصل** در اجیر شدن هر گاه شخص شاید
بکسی بدهد که یکسال در هر شب جمعه بکرنیارت بینایت من بکند و تعیین نکرد زیارتی را
مشکل است که مثلا بکرنیارت آیت الله بخواند هر گاه شخص اجیر شود تا بند رکند ختم قرآن
و اهر جا که غلط باشد بیشتر اتفاق افتد احتیاط باید آنها را بعدش بخواند مگر آنکه معتق
نشده باشد برای و صیغه شرعیه و یا بن طویهای متعارف کذاشته باشد مضر نیست
ولکن آنها غلط الوجه صحیح باید بخواند هر اجیر هر گاه عملی معین که شروط و زمان معین

ه یعنی خواندن قرآن تمام صحیح

تمام نکرده و هر گاه بداند که موجر راضی است که بعد بجا آورد ضرری ندارد بجا آورد در ثلث
نماز آن والا باید باذن بکیرد هر اجیر مطلق لازم است بتعجیل کند بنا بر احوط هر
اما اجیر نیست نماز را چنین کند خوبست که قضای نماز ظهر میکنم بنیابت فلان قربة
الی الله بداند که چند نفر اگر بنیابت یک میت نماز کنند ترتیب مان بر اثبات احوط است
فصل در وقف است هر هر گاه شخص ملکی را وقف کرد و صیغه اش را خواندند تا تصرف
وقف نداده میتواند رجوع کند هر اما صیغه وقف یک نفر هم میتواند بجا آورد و لشرائط
جاری کند هر ملکی وقف روضه خوانی جناب سید الشهداء ع متولیش میتواند منفعت او را
خود شریک کند و روضه بخواند بقسم متعارف هر اما خود درختها یکه از عین موقوفه
جدا میشود بجهت اصلاح آن تا ممکن نشود یا بصرف خودش نمیتواند اگر ضرر نداشته باشد
بفروشند و منفعتش را صرف آن بکنند **فصل** در نذر است هر صیغه نذر اول
بفارسی بگوید و بعد بعربی یا بن نحو بگوید فلله علی ان اذکر ان کان ما ذکر کفایت میکند
هر نذر زن دائمی بی اذن شوهرش بجیزهائی که مانع حق شوهر است جایز نیست هر نذر اولاد
بی اذن پدر و مادر اگر بمرضی بدارند صحیح است هر ترک مشغول نذر احوط بلکه اقوی اعتبار
رجحانست هر نذر اما با حضرت عباس ع اگر چیزی خاص نذرش موضع خاصی نباشد
بفقرا از زوار شان میتوان داد که ترجیح داده کنند هر شخص نذر کرده چیزی را بشخص
آن شخص اگر خواهد باید ببخشد باید قبض کند یا او ببخشد هر شخص نذر کرده که مال معینی
در روز معینی صرف خیر کند مثلا مریض مکرم شد یا فقیر بود نتوانست صرف کند بعد
لازم نیست الا که کند اما اگر تلافی کند احوط است هر مخالفت نذر کردن کفاره آن مثل
روزه ماه مبارک رمضان است هر عهد هم مثل نذر است اول بهر چه قرار میکند بفارسی میگوید
بعد بعربی میگوید عاهدت الله انه متی کان کذا فعلی کذا کفایت میکند و صیغه یمین بفارسی
اکتفا میتوان کرد ما عربیش اینست بالله افعل کذا و الله افعل کذا انا لله افعل کذا بهمین
اکتفا میتوان کرد هر اما در عهد و یمین باذن شوهر برای زن و اذن پدر و مادر برای اولاد

معتبر نیست و شرایط اینها مثل نذرست مگر آنکه یمین بمباح تعلق میگیرد فصل در
ضاله است هر هر گاه حیوانی صحیح در بیابانی در آب و علف بیابند مثل گوسفند و مثل
آن جایز است گرفتن آنها را و اگر بیابند که محفوظ نیستند بقصد ملکیت خود بگیرد جایز
هر هر گاه مالی بقدر درهم بیابد در آبادی یا جاده یا بیابان یا در خانه خود که احتمال خود
نمیدهد مایوس است از پیدا شدن صاحبش و خود فقیر باشد میتواند تصرف کند که صدقه
بر نفس خود حساب کند هر گاه مایوس از صاحبش نیست در جمعیت مردم چون بازار و مسجد
دو دفعه تا یک هفته بعد هر هفته یک دفعه تعریف کند تا سال کفایت میکند با صلح عرفی
هر هر گاه در بین سال مایوس از صاحبش شد یا بعد از سال خود میتواند تصرف کند بشرط
آنکه از صاحبش مایوس شده باشد یا تصدق بدهد بفقیر و اما اگر صاحبش پیدا شد
و بتصدق راضی نداشت عوضش را باو رد کند و اما هر گاه کمتر از درهم که تخمینا نیم مثقال نقره است
باشد بر داشتن یا بقصد تملک کند اگر دو بکری بر داشتن یا و رد مباح است یا و هر کمتر از
درهم بی قصد تملک تصرف نمیش مشکل است و اگر صاحبش را بشناسد تصرف نمیتوان کرد مطلقا هر
لقطه بقدر درهم را اگر بسبب تقصیر گم کرد عوضش را بصاحبش باید بدهد از مال خود هر
لقطه بقدر درهم اگر تعریف نکرد تا سال بعد تعریف کند تا مایوس شود از صاحبش بعد اگر
خود فقیر است بتصدق قبول کند و از امام جعفر صادق مرویست که ضاله را نمیگیرند مگر گمراها
و مجهول است و میتکه تعریف نکنند یا مجهول است بکراهت یا اخذ بقصد تصرف در جائیکه نص
صحیح نیست فصل در صید که ذبایح است هر هر گاه سگ معلم شکار را بکشد با این چند
شرط که رها کننده سگ مسلم باشد ذکر کند اسم خدا را در وقت رها کردن سگ مثل بسم الله
و بجهت شکار رها کند و از شکار وحشی باشد حلالست هر صیدیکه به تیر یا نیزه یا شمشیر
و مثل اینها کشته شود با شرایطش حلالست هر گاه بگلوله یا سنگ کشته شود حلال نیست
هر هر گاه کافر مثلا ماهی زنده از آب بیرون آورد که مسلم حاضر باشد یا دست مسلم باو برسد
کفایت میکند در حلال بودن او و اما هرکه ماهی را از آب خارج کردند در دست مسلم یا در

گوبره مثلا یا در چاه در بکری بکنار هند تا بمیرد حلال است هر گاه ذبح کننده یا نحر کننده حیوان
مسلم و ممیز باشد و آن حیوان رو بقبله و آلت ذبح آهن باشد یا قد دو رگ و با اسم خدا از
بقول بریده شود کفایت میکند هر احتیاط آنستکه حیوانی که ذبح میشود اجزاء آن حیوان
حرکت نکند و خونش معتدل بجهد تا بداز رک هر اگر حیوانی را ذبح کردند بعد از خونش
معلوم شد که رک دیگر از چهار رگ بریده نشده حلال نیست هر اگر مثل مرغ و گنجشک را مثلا
سر از بکند حرام و بجنس پیشتنها هر اگر در حال اضطرار حیوانی را بدندان یا سنگ یا نی
و امثال اینها ذبح کنند حلالست اگر حیوانی را بی ذکر اسم خدا و بغیر قبله ذبح کنند سهوا عیبی ندارد
اگر بچه حیوان تمام خلقت که مویهان هم تمام روئیده باشد بذبح مادرش در شکم مادرش
بمیرد حلالست بنابر مشهور هر شرط پاک بودن روغن و پیه و دنبه مثل گوشت و پوست حیوانی
استکه در دست مسلم یا در بازار مسلمین از دست مجهول الاسلام نباید گرفت هر ماهی که اصلا
فلس ندارد حرام است اما گوشت اسب و خر و قاطر اکل آنها مکروهست و قاطر اشد کراهتست هر تذکیه واقع شود
در حیوان طاهر العین مگر حشرات مثل موش و مانند مثل اما مسوخها احتیاط است هر اما هر
که چنگال دارد مثل شاهین و هدهد و خراطین و پرستو و لیک خلافست کلاغ اقسام دارد هر
هر گاه انسان وطی کند بحیوان حلال گوشت مثل گوسفند و گاو حرام میشود گوشت شتران اگر
انسان غیر مکلف باشد و انزال منی هم نشود هر هر گاه انسان با اسب یا قاطر یا الاغ وطی کند
حرام میشود و باید آن حیوان را از ولایت بیرون برند و در جای دیگر بفروشند اما حیوان حلال گوشت
مثل گاو و گوسفند وطی شده را فورا باید کشت سوزانید و قیمتش را از برای مالکش از واطی بگیرند
هر اجزائیکه از زنده جدا شود نجس است مثل مرده اگر روح دار بوده و اجزائیکه از مرده جدا شده
که روح در آن حلول نکرده حتی استخوان و تخم که پوست روی آن محکم شده و انفحه که شیر دان از حیوان
علف خوار نشده منبه مستثنا پاکست و ظاهرا بشستن پاک میشود و همچنین است بچه از
گاو و شتر هر اگر گوسفند ذبح شده خون و فضله و فرج و بچه دان و خصیتین و آبخره و مغز کله
مستثنا که مثل خود آنست و غده که عوام دشمل میگویند و کیسه زرد و طرف نیزه لیشان و مغز حرام

کو مسئله هم چنین است که خوردن هر چیزهائی که حرام است حلال میشود برای مضطری که در حال
آن مشکل است که فوت شود معالجه منحصر به آن باشد هم چنانکه حرام است اکل شراب بمریض
در چیزیکه از خبائث است مثل نجس العین یا مشتبه مادامیکه ثابت نشود چیزهائیکه حرام و ظاهر است در
چیز حلال مستهلک شود خوردن آن عیبی ندارد هم خوردن چیزی در خانه پدر و برادر و خواهر
و عمو و عمه و خالو و خاله و صدیق از مال ایشان اگرچه خویشان نسبی باشند علم بکراهت
ایشان هم نداشته باشد در حال [illegible] خانه [illegible] حلال بودن [illegible] از آنها
مشکل است هم [illegible] برای مضطر که [illegible] چیز حرام [illegible] منحصر شود [illegible]
[illegible] مذکور است هم اما خوردن هر چیزیکه ضرر کند [illegible]
[illegible] هم هر گاه شخص قدرت بر دفع ضرر از [illegible] داشته باشد اگر چه بآب طعام
دادن هم باشد واجب است بر او دفع آن ضرر هم هر گاه مثلا اجیر کرد خود آن شخص یا دیگری را برای
که بجبر از او بگیرند بعد دفع ضرر [illegible] بگیرند قیمت [illegible] بدهند هم خوردن [illegible]
که حرام است از آن قبیل است سرگین و بول حیوانات [illegible] و دماغ و چشم [illegible] هم خوردن
گل حرام است مگر تربت حضرت سید الشهداء [illegible] بقصد شفا [illegible] هم
خوردن [illegible] که حرام است [illegible] ضرر [illegible] هم خوردن چیزی از سفره [illegible]
شراب خورده شود [illegible] بر آن خوان [illegible] اگر چه [illegible] ایشان [illegible] حرام [illegible]
[illegible] واجب است [illegible] اگر جای ساختن [illegible]
الهی [illegible]
[illegible]
[illegible] بعد توبه کند [illegible]
[illegible] هر گاه توبه نکنند [illegible]
[illegible] معلوم [illegible] باشد هم بدشنام دادن
هر یک از چهارده معصوم علیهم السلام یا انبیاء یا پیغمبری کردن [illegible] مرتد

[illegible] میشود و هم چنین است دشنام دادن به پیغمبران و انکار کردن ضروری دین هم هر گاه [illegible]
اقرار [illegible] مشهور زنا کنند و توبه کند حد از او ساقط میشود والله العالم بسم الله الرحمن
الرحیم تا آخر کتاب بجهت مناسبت حال مردم بفرموده علما و مروجین شریعت غراء ذکر
کردم که زانیه [illegible] شوند هم هر گاه کسی زنا کند با یکی از محرمهای نسبی
العیاذ بالله چون مادر و خواهر یا دختر یا دختر های خواهر یا برادر و عمه یا خاله قتلش
واجب است هم هر گاه کافری با زن مسلمان زنا کند یا مسلمان سه دفعه حد زنا خورده
باشد در دفعه چهارم زنا کند و اگر عبد باشد تا دفعه هشتم زنا کند حدشان قتل است
و بعضی از علما ادعای اجماع کرده اند هم هر گاه کسی شخص اجنبی ببیند که با زنش زنا میکند
و ایمن باشد از ضرر میتواند هر دو را بکشد و هر گاه ایمن نباشد از ضرر آن زن بر او حرام
نمیشود هم مرد پیر و زن پیر هر گاه جماع زنا کنند ایشان را اول باید صد تازیانه زد و بعد
او را سنگسار کرد هم مرد بکر و زن عقد کرده دائمی حاضر دارد و زنا کند اول باید صد تازیانه
بر او زد و بعد او را سنگسار کرد هم هر گاه مملوک بالغ یا بالغه زنا کنند حدشان پنجاه
تازیانه است حد رجم نیست بقول علما هم در کتاب [illegible] الهدایة از جناب رسول صلعم مرویست
که هر که با پسری لواطه کند خداوند عالم او را جنب محشور میگرداند در قیامت و آب
دنیا او را پاک نمیکند وقتی که کسی با کسی لواطه میکند عرش خدا بلرزه می آید و خدا او را
در جسر جهنم حبس میکند تا از حساب خلایق فارغ شود و بعد از آن حکم میکند او را بجهنم
اندازند و از آخر حدیث ظاهر میشود که او را از جهنم بیرون نمی آورند و از حضرت امیر
المؤمنین هم مرویست که جماع کردن بدبر پسر کفر است و مرویست که هر گاه کسی ببوسد
پسر را بشهوت خداوند عالم لجام کند او را بلجام آتش و لعنت میکنند او را ملائکه آسمان و زمین
و ملائکه رحمت و غضب و مهیا میشود از برای او جهنم و اگر توبه کند توبه او قبول میشود
هم هر گاه لواطه کنند و لواط دهنده هر دو بالغ و عاقل باشند هر دو را باید کشت به
قول علما هم فاعل را بشمشیر کشتن یا سنگسار کردن یا زنده با آتش سوزانیدن یا از بالای

بلندی انداختن مثل مناره یا کوه با دست و پای بسته انداختن یا دیوار بر وی انداختن اختیار با حاکم جامع الشرایط است مسئله اگر شخص عورت خود را ببدن پسری بمالد حدش بقول بعضی کشتن و بقول بعضی تازیانه است مسئله اگر دو نفر برهنه در یک رخت خواب مجتمع شوند غیر محرم با شرایط بحاکم شرع باید از سی تا نود و نه تازیانه هر قدر که صلاح بداند بر ایشان بزند مسئله هر گاه پسری را بشهوت ببوسد هم چنین است که چهل و یک درهم باشد اما مساحقه در کتاب نجم الطلاب مرویست از جناب رسول صلی الله علیه و آله که مساحقه بمنزله لواط کردنست مسئله هر گاه زنی فرج خود را بفرج زنی دیگر بمالد باید صد تازیانه زد ایشان را اگر محصنه باشد و اگر محصنه باشد باید سنگسار شان کرد مسئله اگر پیش از ثبوت توبه کنند حد شان ساقط میشود بقول بعضی و هر گاه بعد از حد جاری شدن تا سه مرتبه این عمل را کرد مساحقه کننده را باید کشت مسئله اما قیاده هر گاه شخص جمع کند میان مرد و زن یا از برای زنا یا میان مرد و پسر از برای لواطه حد ایشان بقول بعض علما سر او را بتراشند و در کوچه و بازار بگردانند و بعد بیرونش کنند مسئله اما قذف هر گاه کسی نسبت دهد بزنی یا مردی بزنا یا لواطه که مسلمان بالغ و عاقل آزاد باشد حد شان هشتاد تازیانه است و اگر بگوید که ولد الزنا حد شان همین است مسئله اما قاذف اگر حد میزنند باید مثل زانی برهنه باشد باید با لباس باشد مسئله اما شراب خورنده را دفعه اول حد میزنند و دفعه دوم همچنین و دفعه سیم او را باید کشت یا دفعه چهارم مسئله اما شارب الخمر بکر بالغ عاقل مختار باشد حد او هشتاد تازیانه است باید برهنه و مستور العورة باشد مسئله اما بلکه دزدی کردن آن موقوف بر بودن مال ماننداست ربع دینار یعنی بعبارت ازهیجده نخود طلا مسکوک یا چیزیکه قیمت آن برسد مسئله اما هر گاه طفل ممیز دزدی کند دفعه اول او را عفو کنند بلکه دفعه دوم هم و سیم اطراف انگشتان او را بتراشند که خون بیاید و دفعه چهارم باید برید و دفعه پنجم حکم کبیر دارد بنا بر خلاف مسئله حد دزدی با شرایط باید چهار انگشت دست او را از بیخ برید و کف دست و انگشت ابهام را بجا باید گذاشت بقول علما و اگر دفعه دوم دزدی کند کا

چپا او را تا مفصل باید برید و اگر دفعه سیم باز دزدی کرد باید در زندان او را حبس کرد تا بمیرد و اگر مال ندارد از خراجات بیت المال بدهند و اگر در زندان دزدی کرد باید او را بکشند بقول علما مسئله اما محارب کسیست که شمشیر یا مثل آن برهنه در دست بگیرد یا عصا سنگ در بیابان و آبادی بگردد که بترساند یا مال ایشان را بگیرد یا خوابیده مسئله اما حد محارب کشتن یا زنده او بیختن تا بمیرد یا آنکه دست راست او و پای چپ او را قطع کنند یا او را از بلد بیرون کنند از بلدی ببلد دیگر تا توبه کند یا بمیرد بقول علما و اختیار با حاکم شرع است در جاری ساختن هر یک مسئله اگر محارب کسیرا بکشد و مال او را بگیرد باید عین المال را یا بدل آنرا از او گرفت و دست راست و پای چپ او را برید و بعد او را کشت و او را بخت باید کرد بقول علما مسئله اگر بغیر دار کردن و زدن دفع محارب نتوان کرد جایز است کشتن او بقول علما مسئله اگر کسی خواسته باشد با زنی یا غیر آن عمل نامشروع کند و بغیر کشتن دفع آن نتوان کرد جایز است کشتن او بقول علما مسئله هر گاه شخصی امر کند بکسی بغیر حق که بکش فلانی را و هر سه بالغ و عاقل باشند قاتل را باید کشت و امر کننده را حبس کنند تا بمیرد بقول علما مسئله پدر یکه عمدا فرزند خود را بکشد پدر را نمیکشند تعزیر میکنند و کفاره او دیه را باید بدهد اما اگر اولاد عمدا پدر را بکشد یا مادر را بکشد قصاص میکنند مسئله دیه قتل عمدی که تعیین نموده یکی از شش چیز است یا صد شتر یا دویست گاو که اسم گاو بر او صادق باشد یا دویست حله که هر حله دو پارچه یمنی است یا هزار مثقال شرعی طلای خالص یا هزار گوسفند که اسم گوسفند بر او صادق باشد یا ده هزار درهم که هر درهمی دوازده نخود و نیم نخود نقره است مسئله دیه یهودی و مجوسی که جزیه میدهند هشتصد درهم است مسئله اما هر گاه کسی را بتهمتی بطلبند و بعد او را از خانه بیرون کنند باشرایطش تا آن شخص بمنزل خود نرسیده تلف شود ضامن است بقول علما مسئله هر گاه کسی افسار مال را میکشد میرود هر گاه آن مال از دستش اذیت کسی کند دیه آن با آنکس است بقول علما مسئله هر گاه شخص سوار باشد یا زده مال داران مال غیر را اذیت کند سوار ضامن

و اگر غیری مالی را بیازارد که غیر را ضرر کند یا سواره را بیندازد غیر ضامن است ✿ هرگاه شخص کاری بکند که موی سر یا ریش مرد بریزد و دیگر نروید دیهٔ کامل باید بدهد ✿ هرگاه شخص کاری بکند که موی ابروی شخص بریزد و نروید پانصد مثقال طلا باید داد دیهٔ قتل بنا بر قول شیخ طوسی در مبسوط و در خلاف هرگاه بروید ارش باید بدهد ✿ هرگاه دو چشم کسی را کور کند دیهٔ قتل باید بدهد و اگر یک چشم را کور کند دیهٔ نصف قتل باید بدهد ✿ اگر چهار پلک دو چشم را معیوب کند دیهٔ قتل باید بدهد ✿ اما دیهٔ نرمهٔ بینی قطع کردن دیهٔ قتل است و تمام بینی هم قطع کردن همچنین است ✿ دیهٔ قطع کردن دو گوش دیهٔ قتل است و دیهٔ یک گوش نصف آن و دیهٔ نرمهٔ گوش ثلث آن است ✿ دیهٔ قطع کردن زبان دیهٔ قتل است و بعضی بالنسبه است اما دیهٔ تمام بیست و هشت دندان دیهٔ قتل است و دیهٔ هر یک از چهار دندان پیش پنجاه مثقال شرعی طلا است ✿ اما دیهٔ دو دست دیهٔ قتل است و یک دست نصف قتل و حد آن تا بند دست می‌باشد و دیهٔ تمام انگشتها دیهٔ قتل است و دیهٔ هر یک از انگشتها دیهٔ عشر قتل است و دیهٔ انگشت ابهام دست ثلث دیهٔ یک دست است و چهار دیگر دیهٔ دو ثلث یک دست است و دیهٔ هر بند انگشت ثلث دیهٔ انگشت است مگر انگشت ابهام که دیهٔ هر بندش نصف دیهٔ ابهام است و انگشت زاید ثلث دیهٔ انگشت اصلی است و دیهٔ شل کردن انگشت اصلی ثلث دیهٔ انگشت است ✿ اما اگر شخص ضربی کند که ناخن یکی سفید و نروید یا بروید سیاه دیهٔ او ده مثقال شرعی طلا است و اگر سفید رو بیده شود پنج مثقال شرعی طلا است ✿ اما دیهٔ شکستن پشت که جبران نتوان کرد و ممکن نشود دیهٔ قتل است ✿ دیهٔ قطع کردن هر دو پستان زن دیهٔ قتل اوست و دیهٔ یک پستان نصف و هر ربع دیهٔ یا ارش است ✿ دیهٔ بیضتین دیهٔ قتل است ✿ دیهٔ دو پا تا مفصل دیهٔ قتل است و دیهٔ انگشتهای پا در حکم انگشتهای دست است مگر انگشت بزرگ پا که در حد عشر دیه است ✿ هرگاه کسی اذیت کند دیگری را که عقل او زایل شود باید دیهٔ قتل او را

بنا بر مشهور ظ

بدهد ✿ هرگاه باعث کری او شود باید دیهٔ قتل او را بدهد و کری یک گوش نصف دیهٔ قتل بدهد و هرگاه باعث کوری هر دو چشم او بشود دیهٔ قتل باید بدهد و اگر بوی خوب و بد را بینی اصلا درک نکند دیهٔ قتل باید بدهد و اگر این اذیت باعث شود که انزال منی از شخص نشود دیهٔ قتل باید بدهد ✿ جراحتی که بر رو یا سر مرد واقع شود که پوست را پاره کند دیهٔ جراحتش یک شتر است یا نصف شتر بنا بر قولی ✿ دیهٔ زن پیش از آنکه تا ثلث دیه برسد با دیهٔ مرد مساوی است بعد از این تجاوز نصف دیهٔ مرد است اما دیهٔ بنده و کنیز نسبت به قیمت ایشان است ✿ جراحتی که بر یا رو یا سر برسد از پوست گذشت قدری از گوشت هم قطع کند دیهٔ جراحتش دو شتر است و اگر بسیاری از گوشت را پاره نماید دیهٔ جراحتش سه شتر است و اگر به پردهٔ نازک که متصل به استخوان برسد چهار شتر است و اگر استخوان نمایان شود پنج شتر است و اگر استخوان بشکند ده شتر است و اگر استخوان از جای بجای برد پانزده شتر است یا بیست شتر و اگر به پرده مغز سر برسد سی و سه شتر است یا ثلث دیه است و جائفه که در جوف برسد همین است ✿ هرگاه شخص بیخ بینی یا نیزه یا نحوان زخم به پای یکی زند که فرو رود و بگذرد صد مثقال شرعی طلا بدهد و اگر به یکطرف برسد و فاسد نکند هم پنجاه بدهد و اگر به سینه یا بازو برسد پنجاه مثقال شرعی طلا بدهد و اگر به قدم واقع شود و به هم بیاید دویست مثقال شرعی طلا باید بدهد ✿ هرگاه کسی سیلی یا مانند آن بر روی کسی بزند بطوری که روی او سرخ شود یک مثقال و نیم شرعی طلا بدهد اگر زرد شود سه مثقال و اگر سیاه شود شش مثقال شرعی طلا باید بدهد ✿ و اگر این اثرها در بدن ظاهر شود نصف مقدار مذکور باید بدهد ✿ دیهٔ غلام و کنیز قیمت ایشان است و اگر بیشتر از دیهٔ آزاد باشد زیاده بر دیه نکنند و اگر بیشتر از دیه کنند بر گشتن آن دیه است ✿ حمل که سقط کنند دیه از برای نطفه بیست مثقال طلا است و از برای علقه چهل مثقال طلا است و از برای مضغه شصت مثقال و اگر استخوان شده باشد هشتاد مثقال و اگر روح دمیده باشد در آن هزار مثقال طلا است اگر پسر باشد و اگر دختر باشد پانصد مثقال اگر چنین شده باشد یعنی گوشت آورده و روح در او ندمیده باشد صد مثقال است ✿ هرگاه کسی زن حامله را بکشد

دیه رن وطفلش هرچه هست باید بدهد واگر زن خود باعث سقط طفلش شود باید دیه بوزن بدهد بخودش چیزی نمیرسد واگر غیری باعث شود میرسید باشی دیگر غیر زید هرگاه شخص در حال مجامعت با زن آزاد خود نطفه را بیرون بریزد بی اذن زن ده مثقال شرعی طلا بدهد هرگاه کسی سر میتی را جدا کند صد مثقال شرعی طلا بدهد هرگاه کسی حیوان حلال گوشتی را بی ذبح شرعی تلف کند باید قیمت زنده آن را در حال تلف بدهد هرگاه کسی اجزاء حیوان ماکول اللحم را قطع کند یا جراحت برساند تفاوت صحیح و معیوب را باید بدهد و اگر حرام گوشت قابل تذکیه باشد و ذبح کند بی اذن باید ارشش بدهد هرگاه سگ شکاری را تلف کند چهل درهم نقره باید بدهد و سگ گله یا سگ باغ گوسفند باشد یک گوسفند یا بیست درهم بدهد و هرگاه سگ پاسبان زراعت باشد یک قفیز گندم که هفتمن نیم تبریز و سه سیر تبریز و دوازده مثقال صیرفی است باید بدهد هرگاه حیوانی یا مالی کسی را باز راعت را تلف کند اگر صاحبش تفریط کرده در حفظ آن غرامت باید بکشد هرگاه کسی یکی را عمداً کشت و او را عفو کنند یا به مصالحه کنند علاوه بر غرامت باید قاتل هر سه کفاره را روزه دو ماه پی‌در پی و شصت مسکین را طعام دادن و بنده آزاد کردن هرگاه کسی قتل خطا یا شبه خطا کند علاوه بر دیه باید یکی از سه کفاره نیز بدهد و اگر بنده آزاد کردن و اگر شصت مسکین را طعام دادن و کردن است باید بدهد این چند مسئله آخر از فتوای مرحوم شیخ مرتضی علیه الرحمه است هرگاه کسی حشرات زمین مثل مورچه یا مگس را بکشد نفس محترم نیست ضرر ندارد هرگاه مورچه ضرری برساند جایز نیست کشتن آن بیرساند باید بیرون نشر برفدم زدن حیوانات یا جراحت کردن بظلم مکافاتش عذاب آخرت است و بار زیاده از قوه حیوانات بار کردن و حیوان را در زیر بار داشتن و حیوانات را گرسنه و تشنه داشتن و از سرما و گرما باقدر حفظ نکردن ظلم است بنابر روایتیکه اهل احتیاط دارند مکافاتش عذابیست تا نشفی قلبها شود هرگاه طفل که تقصیر کند و مرتکب بعضی از گناهان کبیره بشود ولی یا معلم بجهت تادیب و ترتیب بقدر ترک بدی کنند و اطاعت کنند بزنند ایشان را نه بقسمی که لازم دیه شود

٤ بنابر قول و مسئله محتاج به اجتهاد است ظم

٣ علی قول المشهور علمائنا ظم

٣ بنابر قول اکثر ظم

٥ این مسئله تفصیلی دارد ظم

٦ در حبس حمل اکثر چنین گفته اند ولیکن در بعضی صور نش بعضی کفاره قائل نشده اند مسئله محتاج بتامل است ظم

٧ بنابر قول اکثر چنین باشد و بعضی قایل بعدم وجوبه اند مسئله محتاج بتامل است ظم

٨ علی الاحوط ظم

در دیات است

هرگاه بردن اطفال به پیر و داد باید بدهد دیه است بر ایشان اگرچه پدر و مادر هم باشد و در مال طفل است اگر فوت هم شده طفل باید بورثه دهند بخودشان چیزی نمیرسد از آن دیه در ارشاد القلوب مسطور است این حدیث که کسی بسوزاند هفتاد قرآن را و بکشد هفتاد ملک را و زنا کند با هفتاد دختر باکره نزدیکتر است به رحمت خدا از کسیکه ترک کند نماز را عمداً موافق حدیث پیغمبر صلعم من ترک الصلوة عمداً فقد کفر کلام پروردگار میرسد و اقیموا الصلوة و لا تکونوا من المشرکین پس تارک الصلوة و بت‌پرست در یک سلک خواهند بود اما در جامع الاخبار است که هرکه اعانت کند تارک الصلوة را بلقمه نانی یا بلباسی گویا کشته است هفتاد پیغمبر را که اول آنها آدم است و آخر آنها محمد صلعم حدیث است از حضرت رسول صلعم که اگر کسی تبسم کند بروی تارک الصلوة همچنانست که هفتاد مرتبه خراب کعبه را خراب کرده باشد و هفتاد ملک را کشته باشد و اگر کسی بنا به کسی اعانت کند بتارک الصلوة گویا با محارم و مجادله کرده است با من و با جمیع پیغمبران شفاعت من نمیرسد بکسی که استخفاف کند بنماز خود وارد نمیشود بر من حوض کوثر را بحق خدا پس وای بر کسیکه خدا قهار غضب کند بر او وارد شده است که بخشوع نمیشود از نماز مگر آنچه را اگر اقبال کرده است شخص و سزاوار است که شخص بداند که چه میگوید و با که مناجات میکند و از کی سوال میکند و گفتن ایاک نعبد و ایاک نستعین را دروغگو باشد و مطیع و منقاد هوا و هوس خود نباشد و شیطان را از خود مایوس گرداند زیرا که هرچه اطاعت او زیاد نماید عیش و طمع او زیاد نرم میگردد و از حضرت امام جعفر صادق عم مرویست که هرگاه یکی از شما در عمر خود حج کند و زیارت نکند حسین بن علی را هر آینه خواهد بود تارک حقی از حقوق پیغمبر زیرا که حق حسین فریضه ایست از خدا واجب بر هر مسلمی و اخبار در فضیلت زیارت پیغمبر و ائمه علیهم الصلوة والسلام خصوص حضرت سید الشهدا و حضرت امام رضا ارواحنا لهما الفداء و افضل بودن تا دادن ایشان از حج و عمره وجهاد بحد نهایتست تمت الرساله فی شهر ربیع ١٣٣٤

در حق ولادت

دمیدن وطفلش هرچه هست باید بدهد واگر زن خود باعث سقط طفلش شود باید دیه بوره دهد بجودش چیزی نمیرسد واگر غیری باعث شود میرسد یا قسمی دیگر غیرسد
قم هرگاه شخص در حال مجامعت با زن آزاد خود نطفه را بیرون بریزد بی اذن زن ده مثقال شرعی طلا بدهد قم هرگاه کسی سر میتی را جدا کند صد مثقال شرعی طلا بدهد
قم هرگاه کسی حیوان حلال گوشتی را بی ذبح شرعی تلف کند باید قیمت زنده آن را در حال تلف بدهد قم هرگاه کسی اجزاء حیوان ماکول اللحم را قطع کند یا جراحت برساند تفاوت صحیح و معیب را باید بدهد واگر حرام گوشت قابل تزکیه باشد و ذبح کند بی اذن باید ارش بدهد قم هرگاه سگ شکاری را تلف کند چهل درهم نقره باید بدهد و هرگاه سگ پاسبان گوسفند باشد یک گوسفند یا قیمت یک گوسفند بدهد و هرگاه سگ پاسبان زراعت باشد یک قفیز گندم که هفتمن و نیم تبریز و سه سیر تبریز و دوازده مثقال صیرفی است باید بدهد قم اگر حیوانی با مال کسی یا زراعت را تلف کند اگر صاحبش تفریط کرده در حفظ آن غرامت باید بکشد قم هرگاه کسی یکی را عمداً کشت او را عفو کنند باید به مصالحه کنند علاوه بر غرامت باید قاتل هر سه کفاره روزه ماه مبارک رمضان را بدهد قم هرگاه کسی قتل خطا یا شبه عمد خطا کند علاوه بر دیه باید یکی از سه کفاره بدهد یا ذکر بنده آزاد کردن و اطعام شصت مسکین را دادن کفاره است باید بدهد اینچند مسئله آخر از فتوای مرحوم شیخ مرتضی علیه الرحمه است قم هرگاه کسی حشرات زمین مثل مور و چه یا مگس را بکشد نفس محترمه که نیستند ضرر ندارد قم گویند هرگاه ضرری برسانند جایز نیست کشتن آن مگر ستانند یا پی و دنش بر قدم زدن حیوانات یا جراحت کردن بظلم مکافاتش عذاب آخرت و باد زیاده از قوت حیوانات بار کردن و حیوانات را در زیر بار باقی داشتن و حیوانات را گرسنه و تشنه داشتن و از سرما و گرما با قدرت حفظ نکردن ظلم است بنابر روایت که اینها حشر دارند مکافاتش عذاب است تا تشفی قلبها شود قم طفل که تقصیر کند و مرتکب بعضی از گناهان کبیره بشود ولی یا معلم باید تا دیت و تربیت بقدری که ترک بدی کنند و اطاعت کنند بزنند ایشان را تقسیم که لازم دیه شود

در دیات است

قم هرگاه بردن اطفال دیه وارد باید بدهد دیه اسب بر ایشان اگر چه پدر و مادر هم باشد و دیه مال طفل است اگر فوت هم شده طفل باید به ورثه دهند بجود دیه تا چیزی نمیرسد از آن دیه در ارشاد القلوب مسطور است این حدیث که کسی بسوزاند هفتاد قرآن را و بکشد هفتاد ملک را و زنا کند با هفتاد دختر باکره نزدیکتر است به رحمت خدا از کسیکه ترک کند نماز را عمداً موافق حدیث پیغمبر صلعم من ترک الصلوة عمداً فقد کفر کلام پروردگار میرسد و اقیموا الصلوة و لا تکونوا من المشرکین پس تارک الصلوة و بت پرست در یک سلک خواهند بود امّا در جامع الاخبار است که هر که اهانت کند تارک الصلوة را بلقمه نانی یا بلباسی گویا کشته است هفتاد پیغمبر را که اول آنها آدم است و آخر آنها محمد صلعم حدیث است از حضرت رسول صلعم که اگر کسی تبسم کند بروی تارک الصلوة همچنانست که هفتاد مرتبه خراب کرده باشد کعبه را و هفتاد ملک را کشته باشد و اگر بکسی یا به کسی اعانت کند به تارک الصلوة گویا محاربه و مجادله کرده است با من و با جمیع پیغمبران شفاعت من نمیرسد بکسیکه استخفاف کند بنماز خود و وارد نمیشود بر من حوض کوثر را بجز خدا پس وای بر کسیکه خدا غضب کند و او را وارد شده است که خشوع نمیشود از نماز مگر آنچه را که اقبال کرده است تضرع و زاری او آنست که شخص بداند که چه میگوید و با که مناجات میکند و از که سؤال میکند و گفتن ایاک نعبد و ایاک نستعین راستگو باشد و مطیع و منقاد هوا و هوس خود نباشد و شیطان از خود مایوس کرداند زیرا که هر چه اطاعت زیاد میشود طمع او زیادتر میگردد و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام مرویست که هرگاه یکی از شما در عمر خود حج کند و زیارت نکند حسین بن علی را هر آینه خواهد بود تارک حقی از حقوق پیغمبر صلعم زیرا که حق حسین فریضه ایست از خدا واجب بر هر مسلمی و اخبار در فضیلت زیارت پیغمبر صلعم و ائمه علیهم السلام خصوص حضرت سید الشهداء و حضرت امام رضا ارواحنا لهما الفداء و افضل بودن زیارت ایشان از حج و عمره و جهاد بیحد و نهایت است تمت الرسالة فی شهر ع ۱ ۱۳۴۴

هو الله

حسب الخواهش عالیشانان عزت و سعادت همراهان آقا

نمره — تصحیح شد

حسب الخواهش عالیشان
رفعت و سعادت توامان اسیر رحمت و غفران
پناه آقا شیخ محمود تاجر کتاب فروش
طهرانی المسکن صورت
اتمام پذیرفت سنه ۱۳۲۲

آقا شیخ احمد آقا شیخ علی تاجران کتابفروش طهرانی اصلاً نجفی

۷ شوال المکرم سنه ۱۳۲۲

دار الخلافه طهران